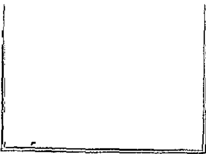
وتکمیل فائز شدہ واجازت مطلقہ یافتہ عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی
حضرت ایشان آنچنان کردہ بودند کہ وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تاسفی وتحسری
رو نمود توکل وقناعت حضرت ایشان را چہ گفتہ آید باوصف بے سامانی ظاہری ید طولی
در توکل داشتند وطالبان خدا را باندک توجہ ذاکر وشاغل مے فرمودند تا آنکہ ملکہ حضور ودوام
آگاہی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل مے نمودند کسانیکہ اندک بحضور مے ماندند
بہ تبدل احوال آفتاب عالمتاب مے شدند و ذوق مچھم آنقدر داشتند کہ در اثنائے توجہ اگر خطرہ از
خطرات بر قلب جاری از یاران طریقہ خطور میکرد دفعۃً اشارتے بدفع آن میفرمودند در بلدہ
لکھنؤ بمحلہ بنگالی ٹولہ برخی از ایام اقامت فرمودند ومسجدی بنا کردند وبہدایت طالبان
حق پرداختند قلم از تحریر حالات ومقامات آنحضرت قاصر رزقنا اللہ سبحانہ اتباعہ
وشرفنا باسرارہ وفات شریف حضرت در بلدہ بہرائچ در سنہ ۱۲۱۱ یکہزار و دو صد و یازدہ ہجری
اتفاق افتاد مزار مقدس مشہور ومعروف در بلدہ موصوف واقعست اکثر طالبان بمنزلہ
کمال تکمیل فائز شدہ مجاز شدہ بودند اما دو بزرگوار از اجل خلفای آنحضرت ہستند حضرت
مولوی محمد حسن متوطن اٹک متصل کلکتہ واقعست از ذات ایشان رواج طریقہ
مجددیہ علی صاحبہا الرضوان والتحیۃ در ان حدود بسیار شد دوم پیر دستگیر مرشد این حقیر
حضرت رئیس الاولیا وتاج الاصفیا سند الکاملین وسید العارفین عالم ربانی حق آگاہ حضرت
مولوی مراد اللہ فاروقی نسبا والمجددی المظہری مشربا وتھانیسری موطنا کہ حضرت پیر
مرشد ایشان علی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفہ وجانشین خود فرمودند ودر قرب وفات
ہاں خاص خود برای اعطای کلاہ بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچہ حسب وصیت آن
عمدۃ العلما والاصفیا زوجہ طاہرہ حضرت شان بعطای کلاہ خلافت سرفراز فرمودند

غلام با وصف دو زبان بتحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قدس سره العزیز از ایشان حضرت مولوی
قلندر بخش صاحب تھانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان شهید بودند حضرت ایشان در عهد صغر
لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده و خیال حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان رضی الله
واقعه شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلده تھانیسر از دست ظلم سکھ ویران گردید رؤسا
آن شهر بملکهای دور دست از با اهل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و مرشد ما رضی الله عنه طرف
لکھنو تشریف آورده بعد اکتساب طریقه علیه خلیفه و جانشین پیر دستگیر خود شدند تا چهل سال
ازان ترویج طریقه مجددیه مظهریه فرموده عالمی را منور گردانیدند تا بهدایت و ارشاد در عالم
عالمیان بنحو آفتاب عالمتاب الظهور هویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و
بتجرید و اتباع سنت سنیه بتزکیه نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا
و اتقیای دوران ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت کمالات ظاهری و باطنی اتفاق
سن شریف هشتاد و دو سال وفات در یکهزار و دو صد و چهل و هشت ۱۲۴۸ از هجرت خاتم
النبیین اشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و
آله و اصحابه و ازواجه و ذریاته و تابعیه الی یوم القیمة اجمعین مصحح این نسخه
مستطاب معمولات خانقاه شریف مسمیه بمظهریه مسمی ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز
مشرف گشته و اجازت تعلیم طریقت از جناب بالا یافته بمصنف لامع النور مقامات این نسخه متبرکه المسمی
و حضرت پیر و مرشد ما رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب مولف این نسخه متبرکه سماعت نمودند بمقتضا
کرامت آگین آن فرمودند و السلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه بدور الدجی و شموس الهدی



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی ما اوتیت بجوامع الکلم وامرت بان اصلی علی محمد حبیبه علی آله واصحابه واسلم واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا وبشمس الدین حبیب الله مظهرا ونورا خلیلا وحبیبا اما بعد میگوید این مشت خاک حسبا وقطره آب نسبا محمد نعیم الله بهرائچی طلبا حنفی مذهبا نقشبندی مشربا که این کلمات چندیست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس و نور علی نور است بر بعضی الله یهدی لنوره من یشاء که حسب التماس سعیده کرامت الله و نور محمد تقبلهما الله تعالی مسطور گردانیده و یقین هدایتم که نسبت اخوت مقبول فرزندی حق الیقین بفقیر دارند محرر میگردد و هو الله الموفق والمعین مخفی مبادا که ولادت با سعادت آن سید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة والغفران در سنه هزار و صد و یازده هجری ست بقول مرزا سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت اولی مطابق حساب حروف شمسا گر و موافق قول حضرت ایشان است که در عنوان عالیشان دیوان خود بیان فرموده که امروز

هزار و صد و هفتاد هجری بست مدت عمر بشصت رسید حکیم نمایند راتب ما . سلطان اورنگ زیب
عالمگیر علیه الرحمة والغفران باستقلال ممالک دکن متوجه بود و والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب
روزگار نموده باعلائق تمام زمام توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیده بودند تا نشاهی را
چون بمقام کالاباغ که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
المبارک بود که این نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر شد بساعت
مسعود ✤ نور گیتی فروز شد موجود ✤ و از طلوع جمال شمس الدین ؏ از ثری تا بعرش شد مشهود ✤
چون خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش میرزا جان است نام پسرش جانجان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت باین
اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من اعطی مکانا علیا و لم نجعل له من قبل سمیا مشهور و
معروف بجانجانان و تخلص مظهر و ملقب بشمس الدین حبیب الله اند و علوی النسب و حنفی
مذهب اند بنجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور علی نور
می نامند و مجنون جانان در قالب تواریخ محفته سست پیدا اند چنانکه حضرت ارشاد پناهی مولانا
مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفا بلکه بجای ایشانند مدّ الله تعالی ظلاله
علی رؤوس الطالبین بالمحبین المخلصین در عنوان کتابی از تصنیفات خود
نقل است با مجمعی سیفر باید فقره چند بعینها از آن برای سند نماید قبله اهل کمال مخدوم حضرت
و اجلال قدوة اولیاء عصر خلاصه اصفیاء دهر در یگانه بحر معانی گوهر شاهوار روزگار یگانه
علوم ظاهر مثل شمس الظهور و حقائق باطن مثل ماه بی نقاب روشن تر و اسم مبارک شمس گرد ؛
دین متین عاشق و از شرح و شاهد بکمال تقوی اعلی کتاب الهی عالم و عامل تنقیحات و متشابهات قرآنی
سنت سنیه پیغمبری حامی مظهر انوار کتب معنوی امیر الحجون مصطفی من بید

از برای خدمت بندم کمر ای لقای تو جواب هر سوال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال ای ترجمانی
هر چه ما را در دل است ای دستگیری هر که پایش در گل است تا قیامت گر بگویم این کلام صد قیامت
بگذرد وین ناتمام ای پیر مرشد بر حق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله من اعطی مکانا
علیا و لم یجعل له من قبل سمیا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا
و شمس الدین لقبا مد الله تعالی ظلال جلاله و جماله و قدسنا الله ببرکته و
افضاله انتهی کلامه الشریف منجمی زایچه طالع آنحضرت بر او در دهلی دید گفت که این زایچه
با زایچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که منجمان استخراج نموده بودند و جوگ ار دیعنی در دو جا استفادت
و باقی همه جا اتفاق لله در من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکے برابر نهیں وه سب سے ہی
الا یمیر شیخ مسعود و این مقالست سبحان الله من سعید سعد فی بطن امه و شان این
مظهر انوار شمس الغرا ظهر و ابهر است که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی
از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظهر حسن و جمال جلوه معشوق را نظاره مینمودند و در
کنار خوبرویی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمی شدند مگر بحیله و از سن شعور بمصرع موزون
مینمودند بجا است که سیفر میبودند که شاعری پریشان نظری از خمیر طینت فقیر است از هنگام
خردی در اتباع سنت نبوی صلی الله علیه وسلم جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان در خدمت مرشد
خود الیشان ابرو صد اتفاقاً از ان بزرگ در حالت مستی سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن
این احوال خود گفتند که گر والد من بسعادت ایشان مرا بسلک بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از
همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد این قول آنکه هرگاه
نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت
متغیر میگردید زیرا که صورت مسمی بعینه جلوه گر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله

تعالی عنه بصورت نورانی آشکار شده و القای معروف نمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در رؤیا
در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان مالیده و چون الی الآخر نقل کرده اند از ان مرحوم
والد مرحوم ایشان تعبیر بسیار میفرمودند تا آنکه فقیر میرزا صاحب بر زبان می آوردند و نوبت دیگر
در شب [illegible] تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز نسبت حضرت ابراهیم بسیار
مورد الطاف و اعطاف شدند از ینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت
شیخ رضی الله تعالی عنه بر ورد تیسیر ما را محمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدم بوس شوند پیشانی ایشان را در کنار گرفته فرمودند که پیشانی
خود را به پیشانی من بسایید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در
کنار گرفته برابر خود خوابانیدند چنانکه اینحالت در تمام مدت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار
راز و نیاز که دران خواب در میان آمد این اوراق گنجایش اظهار آن ندارد و میفرمودند که
یک نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال
استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت
و در توسط الحال بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت
کمال و [illegible] با پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند و چنین صحابه
کرام و اولیا این است [illegible] امرا نیز در خواب دیدند بطلق گویست از ایشان [illegible] شنیدند
و اکثر مشایخ در حق ایشان کثّر الله امثالکم میفرمودند حضرت سید السادات
(یعنی زیاده گرداند الله تعالی امثال شما را)
سید نور محمد بدایونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار یا بی [illegible] حضرت
ایشان را از دست مبارک خود درست [illegible] دست کرده وا نه چون [illegible] خواستند فرمودند چرا ناخوش
میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که در خدمت صحابه معهود است هم

باین نیت اگر خدمت کسے از یاران خود میکنم و امید دارم که اجر و ثواب آن در صحیفهٔ ایشان باقی ماند و حضرت
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال آگاهی گفت و وقار یکبار در توجه
ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب با هم مقابل نشسته ایم با وجود وقت نظر کشفی کرده ام
امتیاز یکے از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از حسن استعداد و قابلیت
خود در حضور پیر بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود ملتقی شده هم مقام
و هم رنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیر که بزور جذبه و قوت توجه خویش مرید خود را کشان کشان
بنقطهٔ آن مقام که خود در انجا رسیده است برساند و دیگر بشارت حق تعالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه
در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد اندکی از آنکه فرمودند که
نسبت ایشان مرادیست از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور خواهد شد و ایشان خلاصهٔ از خواص
قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از خواست که خدا طلبان حق لقاء علیه
شمسیه مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و زود بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوٹی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشان اند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض
احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شما را نسبت کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی
نیست احوال باطن ما ببینید که چگونه است و حضرت ایشان را هر چه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانید
و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشان اند برای تواضع ایشان بتمام قد مبارک خود راست
ایستاده میشدند چون عذر خواستند فرمودند که ای میرزا صاحب از خوف مضرت خود تواضع میکنم
ازینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت که بنسبت حضرات مشائخ در حق ایشان چگونه
معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقهٔ ایشان را
بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار میستودند و مکاتیب بالقاب عالی سے نوشتند

و حاجی فاخر صاحب اله آبادی از محدث بوده اند میگفتند که ایشان در اتباع سنت تنالی عظیم از
وقت می مستقیم و صدوق منقول که یکبار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسپ
عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بدر آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست
گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است چون بوقت بر آمد باز پرسیدم گفتند از میرزا مظهر
من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشان از آن حصه کامل است و کلام این بزرگ
عالی مقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند مشعر
اند بر اینکه حضرت ایشان در مقام اتباع سنت در استقامت بر جاده شریعت بطریقت حظ وافر
بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام
در خواب دیدند بعرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و
تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند طریقه ایشان مقبول است فرمودند آری حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه نیز در انجا باین کلام متکلم شدند و مصدق این خواب است که در آن وقت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم با ایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری عیال مقرر فرموده بودند و عزیزی
در آن نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان و سیادت پناهی در خانه با همه یاران خود نشسته اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن ایستاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده
و در پی تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو شمام ملالات میگیرند بخصوصیت
احوال صحت مقام و حال وقتیکه شیخ محمد علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از
مستعدان هند در فن شعر سخن بخاطر نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آن حضرت اند نقل میکردند که ایشان

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزین در مکانی شایع عام نشسته بودم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب از سبب آن راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
این کدام جوان است سامع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور بهم دانی و هم
جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید
شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردید و بی اختیار ما هذا بشرا ان هذا الا
ملک کریم بر زبانش میرفت **ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت** بدانند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جان است ابن میرزا عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد
که به بیست و دو واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب ولایت مآب امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه
میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم بهره
وافر و سلوک طریقه عالیه قادریه از خدمت شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام
میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان
سخنان عجیبه و لطائف غریبه است **لطیفه اول** میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش
بدام عشق پابرشته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیگردد و زمین طبیعت او صلاحیت
تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینه عشق حقیقی است پس مادام که رشته عشق مجازی
طوق گردن نداده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازید هیچ فقیر از شما چیزی نخواهد شد اما غیر از
وسیله او مسئله دیگر درین راه مستقیم نباشد پیران بوسیله این دولت راه مطلب کشاده گردد
جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان عالی والی است اختیار باید نمود
که سلسله جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است **بیت**

تن زاید الالفت از قلت رسند و سیا ندند گرانش مشت خار خشان گلدستۀ حیا خذند و حضرت
ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خروش آب تعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار
خود بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی باقصی مرتبه کمال رسیده اند و جان شیرین فدای
راه مولی نموده اند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجه شهادت اعلی رسیده اند و همچنین در
فن شاعری درجه عالی پیدا نموده اند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نمی نگاشته اند و اصلا در ضمن
شعر غرض نیاز و اظهار هنر در میان نمی داشته اند و گاهی مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه
در عنوان مثنوی خود اشارت بهمین معنی فرموده اند چند اشعار از آن بعینها در اینجا نقل نموده می آید

مثنوی خدا در انتظار حمد ما نیست * محمد چشم بر راه ثنا نیست * خدا مدح آفرین مصطفی بس
محمد حامد حمد خدا بس * مناجاتی اگر باید بیان کرد * به بیتی هم قناعت میتوان کرد *
محمد از تو میخواهم خدا را * الهی از تو حب مصطفی را * دگر لب وا مکن مظهر فضولیست *
سخن از حاجت افزون تر فضولیست * بتحریرم غرض عرض هنر نیست * رقم را زین معنی با خبر نیست
طپیدن های دل از می نگارم * اصول رقص بسمل می نگارم * همین خون گریم در
بزم ساقیست * دگر از هر چه گویم اتفاقیست * خیال لن ترانی هم ندارم * دماغ قصه
خوانی هم ندارم * و تحتم از اینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلیان
محبت که نالها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم مخاطب میگشت
طریقه مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشیوه نعمات یا بطور غزلیات مناسبت خواهد داشت
اختیار خواهم نمود چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مسلک
و ملتزم شدم آن قدر مغلوب حال خود گشتم که آن کیفیات بتمامها از دل مسلوب گشت و اصلا
خود طاقت حرکت خلاف اتباع سنت نماند و اثری که از طینت باقی بود حظ در انشاد اشعار

برداشت و حالا بحکم حضرات مشائخ قدس الله اسرارهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم
و تربیت یاران مشغولی ست بجز انزوا و تدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیش است چیزی دیگر بمذاق
جان شیرین تلخی نماید چنانچه شمه از آن در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز
از ینجاست که میفرمودند که ما را ذوق شعر و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل دل
روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث آنحضرت بوده اند عرض نمود
شعری که حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل میرسد و فیض آن متصل
بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق دل ما
مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هرچه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان تاثیر
تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به بشاشت بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما می دارد حضرت
ایشان شعری چند در آن وقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ
گردیده بی اختیار لب بمدح و ستایش ایشان کشادند ازینجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند
و مقبول اهل دل می نامند **لطیفه دوم** میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آیین مردان ست
چنانکه ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب چشم پوشش
و گذشت یعنی هر کس که گرمی ازو یافته نشود ترک اختلاط گیرند که خشکی اینجا ناپسندیده است زیرا که
علاقه خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و چیزی که پسند خاطر آشنا
آید باید که آنرا بخود نه پسندد اگرچه بطیب خاطر تغیر گردانده باشد که زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی نکند
نه آنکه آشنائی باید پرورش مدت دراز قابلیت ثمره مرتبه قرب بهم رسیده است کند

یکبار قطع آن از مروت بعید است ع جدائی ز احباب کردن خطاست بریدن ز یاران خلاف
وفاست و دوستان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلا بخیل را به بذل مال نباید امر
زیرا که او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را بشجاعت امر نباید کرد
نت بیکار زد و باه که کار شیر نیاید و هرگز زنانه با موافقت نسازد و آشنا را باید که اختلاط او
بیشتر دارد تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلاف اولی **لطیفه سوم**
میفرمودند چنانچه ما را برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
وسلم از محاورات عرب وقوف و اطلاع ضرورست همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار وقت همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم
معانی مقصوده انفعال کشیده نشود احوال الوالدات ازین بلند ترست که شرح آن
درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار رفت **ذکر والده ماجده ایشان** عفیفه
پارسا و خدا ترس [illegible] پرست بوده اند و در جود و سخا بی نظیر [illegible] است که والد بزرگوار حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور و صلاح حمیده والده شما بسیار مهابت در
دل غالب است خلاصه از صفت همت و عفت از خاندان عالی رئیسان شیخ زادگان بیجاپور از
معنادات کلی بوده اند **ذکر جد شریف ایشان** با وجود منصب بادشاهی در حالت
جنتیه مردم را مریدگی نشسته مقامات عالی پیدا شتند همه سواران و پیادگان بکله خدمتگی آن
وغیره همراهیان تهجد گذار شب خیز بودند **ذکر جده شریفه حضرت ایشان**
همشیره خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بمذهب
اهل سنت و جماعت گشته صفای باطن آن قدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات می شنیدند
و درس مثنوی مولانا روم در مستورات میدادند و با صبیه اکبر بادشاه حضرت میرزا محمد بابر

خاندان تیمور صاحبقران شد ذوق طریق کیفیت کسب سلو
میفرمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقه ن
سید السادات سید نور محمد بداونی قدس سره گرفته و به نسبت تبدیل الم
مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علی
چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت
در ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال ف
مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمو
شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل خلفاے حضرت شیخ محمد صد
رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تع
بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضر
چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب و خیال دنیا
و امراے آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود با
در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگے بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر
سر بر زده [illegible] تنها و بعد این خواب خیال دنیا طلبی را از سر بدر کردند اتفاقا
آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصے از دوستان او
سید حمد الله و بیان آوردند و شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر
حضار مجلس بلا زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملا
تعلیم خاطر که بطرف دوستان بود زدود و قصد برخاستن نمودند و عرض

باز بخدمت تشریف خواهم رسید باآنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد

و استخاره مشغول ذکر طریقه عالیه می‌فرمودند این زمان بے درخواست آنحضرت ارشاد

کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند

و خلیفه ذکر بنهایت مرتبه رسید چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنابر عادت لفظ

در آینه کردند خود را بعینه بصورت حضرت سید معاینه فرمودند بعد هشت سال از انتقال حضرت سید

بان حضرت در خواب فرمودند که مقصود حق ست و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را

تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد و بنابر امتثال این امر اول بخدمت

حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت اند رجوع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک

از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرة نموده اید و ما قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت

در خدمت حضرت جیو مجرد کتب احادیث چیزے ازین نسبت بطور توجه که عبارت از طی

مقامات ست کسب نکردند لیکن می‌فرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسید

بعد ازان بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد سرهندی

نبیره حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را

بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیره نبیره حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند

سپرده رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت سید

رسیده است همان نسبت را محافظت نمایید که ثمره آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت

حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما

بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد بر آمد دوازده سال در ملازمت حضرت

حافظ جیو گذرانیده اند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه

سنه [illegible] شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد
مذکور بودند از سنام بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در صحبت حضرت شیخ
رجوع آوردند باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد است فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه
نامی ابشارات حضرت سید البشر علیه السلام داشتند از جهان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب
مقامات کنانیده بودند و در عرصه هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد از آن بار دیگر از ابتدا
انتها در یک سال دیگر بطور سیر مراد بجز از این مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلت
محبت محبوبیت و صمدیت کبری وغیره بشارات دادند و از طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه
نیز اجازت فرمودند در این اثنا اکثر منتسبان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای
سلوک تا انتهای آن پیران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه میرسیدند حضرت شیخ محمد
شاباش یاران اسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
بجناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هجری یکهزار و صد و شصت
هجری هشتم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را بتربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج
سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونق تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند در ستے بود که قریب
صد نیک بختان خلق را توجه میدادند و مستفیض میبودند که نسبت طریقه قادریه و طریقه چشتیه بطور اویسیت
از جناب غوث ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمیذ
بیواسطه شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی بودند گذرانیدند و قرائت از حافظ
عبد الرسول قاسمی دهلوی که شاگرد شیخ الاقرا [illegible] متوفی مصر بست سند کردند

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ علیهٔ حضرات نقشبندیه بدانکه فقیر را ارتباط
صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان است
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفهٔ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده
و خرقه گرد او عالم رویا از جناب امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده
و اجازت میرزا حضرت سالار مسعود غازی و شاه عبد الرحیم لکهنوی که نیز سجاده مشهور اند
نیز نصیبها برده شد لیکن نسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی انار
خصوصیت ملکوتی که در میان آن مسعود و حضرت او واقعست قطع نظر از حقوق اینکه ما
باشندگان ولایت ایشان است بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شاهان چه عجب
گر بنوازند گدا را و حضرت ایشان را این نسبت علیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد
بدایونی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان را اولا از جناب حضرت شیخ سیف الدین که فرزند
ارشد والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی و ثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن
نواسهٔ شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفهٔ حضرت عروة الوثقی رسیده و اکثر عمر در آنجا گذرانیده
و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت شیخ محمد اعظم کبیر و خلیفهٔ حضرت شیخ
سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان
از جناب شیخ عبد الاحد ملقب به جلیل الله الصمد (معروف به شاه گل) که مجاز از والد خود شیخ
حضرت محمد سعید ملقب به خازن الرحمة بوده و نیز حضرت شاه گل کسب بشارات از عم بزرگوار
خود حضرت محمد معصوم نموده و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
مشهور و حضرتین ایشان مجاز اند از پدر بزرگوار خود حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی ا
یشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان را از حضرت خواجگی امکنگی

و ایشان از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشان از
از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشان از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی و ایشان از
حضرت خواجه علاء الدین عطار و ایشان از حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت
سید امیر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشان از حضرت خواجه عزیزان
علی رامیتنی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت عارف ریوگری و ایشان از
از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی و ایشان از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را
از حضرت خواجه ابو علی فارمدی و ایشان از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از حضرت
خواجه بایزید بسطامی و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان را از دو جانب نسبت
یکی از جانب آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جناب حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد بن
ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت ابو علی فارمدی را در تصوف انتساب به دو طریق است
یکی به شیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که نسبت وی به سه واسطه به سید الطائفه جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ
ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ ابو علی رودباری و حضرت جنید را از خال خود سری
سقطی و ایشان را از معروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب به علوم باطنی دو طریق است
یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

و طریقهٔ ایشان طریقهٔ ابویزید بسطامی است این طریق را طریقهٔ سلسلة الذهب می نامند
و وجه معروفه که [illegible] آنست که ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از
امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و ایشان را از جناب رسالت مآب علیه الصلوة والسلام و دیگر نسبت
حضرت خواجه ابوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی است رضی الله تعالی عنهما که
[illegible] حضرت خواجه ابوعلی فارمدی شیخ شیخ خود در حضرت ابوالحسن خرقانی را در یافته اند
و نیز باید دانست که [illegible] از مضافات [illegible] شهر [illegible]
و تشدید نون قصبه ایست از توابع [illegible] بکسر سین مهمله و سکون [illegible]
[illegible] نام آن شهر است یعنی [illegible] گریان [illegible]
مستعمل شده [illegible] نزدیک شهر [illegible] و آنرا [illegible] نیز گویند [illegible] بجیم فارسی [illegible]
[illegible] الیست از توابع غزنی نقشبند نسبت است بحرفه که ایشان [illegible]
[illegible] مشغول بودند [illegible] سفینة الاولیا [illegible] بکسره و سکون جیم نام [illegible] است
از توابع بخارا [illegible] و سکون [illegible] نون [illegible] است از توابع بخارا [illegible] بکسر رای
مهمله [illegible] است از توابع بخارا [illegible] بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر [illegible]
[illegible] ایست از توابع بخارا و [illegible] بفتح سین و تشدید میم و کسر [illegible] است از توابع [illegible]
[illegible] مشهد میگویند و نسبت بآن [illegible] بفتح سین [illegible]
است که [illegible] اصول ایشان بوده [illegible] بضم کاف عربی و تشدید [illegible] کاف [illegible]
[illegible] بفتح سین و کسر [illegible] و تشدید یای تحتانیه [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] حقیر را گویند ذکر احوال تاریخ
رحلت حضرات نقشبندیه و وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام

بروز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دوم ایں ماه وفات حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه بست و دوم و بقولے بست و سوم جمادی الاخری سنه روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالیٰ عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالیٰ عنه هژدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضیٰ کرم الله
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب
وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالیٰ عنه بست و چهارم
جمادی الاولیٰ وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید
بسطامی چهاردهم شعبان وفات حضرت ابوالحسن [illegible]
حضرت بوعلی فارمدی چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی
بست و هفتم رجب وفات حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات
حضرت محمد عارف ریوگری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفتم
ربیع الاول وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست و هفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی الاخری وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه علاء الدین عطار
رضی الله تعالیٰ عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه اثنین و ثمان مائة بوده است
وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر وفات حضرت خواجه عبیدالله احرار
بست و نهم ربیع الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول وفات
حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه امکنگی بست و دوم
شعبان وفات حضرت خواجه عبدالباقی باقی بالله بست و پنجم جمادی الاخری

وفات حضرت شیخ عبد الاحد ثانی بست و ہشتم صفر وفات حضرت شیخ محمد سعید خازن الرحمة بست و ہفتم

جمادی الآخر وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نہم ربیع الاول وفات حضرت شیخ محمد عبد الاحد

بست و ہشتم رجب وفات حضرت شیخ سیف الدین نوزدہم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد

یازدہم ذی القعدہ وفات حضرت شیخ محمد عابد ہفدہم ماہ مبارک رمضان وفات حضرت ایشان

رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین دہم محرم الحرام **ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرات قادریہ**

بدانکہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ جامع جمیع طرق مشہورہ مذکورہ اند ایشان را اجازت طریقہ

جلیلہ قادریہ از جانب دیگر رسیدہ و ایشان را از حضرت شاہ کمال کیتھلی و ہو عن شیخہ سید

[illegible] و ہو عن شیخہ السید شمس الدین عارف و ہو عن شیخہ السید ابو الفضل

و ہو عن شیخہ السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن و ہو عن شیخہ شمس الدین صحرائی و ہو عن شیخہ عقیل و ہو

عن شیخہ السید بہاء الدین و ہو عن شیخہ السید عبد الوہاب و ہو عن شیخہ السید شرف الدین القتال و ہو عن

جدہ السید الشاہ ابن السید عبد الرزاق و ہو عن ابیہ سید السادات القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین

السید محی الدین عبد القادر جیلانی و ہو عن ابیہ سید السادات السید ابی صالح و ہو عن ابیہ و شیخہ موسی

جنگی دوست و ہو عن ابیہ و شیخہ السید عبد اللہ و ہو عن ابیہ و شیخہ السید یحیی الزاہد و ہو عن شیخہ و ابیہ

السید موسی الثانی و ہو عن شیخہ و ابیہ السید داؤد و ہو عن شیخہ و ابیہ السید موسی الجون و ہو

عن شیخہ و ابیہ السید عبد اللہ المحض و ہو عن ابیہ سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی و ہو عن

ابیہ امام المومنین قدوۃ المتقین الامام الحسن رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین و ہو عن ابیہ

امام الہدی امیر المومنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ و عن امہ سیدۃ النساء حضرت فاطمۃ الزہراء

رضی اللہ تعالی عنہا و ہما عن شیخہما و ابیہما سید المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی

صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر کیفیت طریق سلسلہ حضرات چشتیہ صابریہ**

محمد و رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت شیخ عبد الاحد رحمۃ اللہ علیہ و ہو عن شیخہ الکامل
الشیخ رکن الدین و ہو عن والدہ الواصل الشیخ عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی تلمیذاً و نسباً و ہو عن شیخہ
محمد العارف و ہو عن ابیہ الشیخ احمد عارف و ہو عن شیخہ و ابیہ الشیخ عبد الحق ردولوی و ہو عن شیخہ
الشیخ جلال الدین پانی پتی و ہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک و ہو عن شیخہ الشیخ علاؤ الدین احمد
صابر و ہو عن امام الاولیاء الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج و ہو عن قدوۃ الواصلین
حضرت خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی و ہو عن زبدۃ العارفین خواجہ معین الدین
حسن سنجری الچشتی الاجمیری و ہو عن الشیخ عثمان الہارونی و ہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی و ہو عن شیخہ
الشیخ مودود چشتی و ہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی و ہو عن الشیخ ابی احمد [illegible]
الچشتی و ہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی و ہو عن الشیخ علو الدینوری و ہو عن الشیخ ہبیرۃ
البصری و ہو عن الشیخ حذیفۃ المرعشی و ہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم و ہو عن [illegible]
فضیل بن عیاض و ہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید و ہو عن امام التابعین الحسن البصری و ہو عن
امیر المومنین سیدنا و مولانا علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ و ہو عن سید المرسلین حبیب رب العالمین
النبی المصطفیٰ والرسول المجتبیٰ علیہ وعلی آلہ واصحابہ الصلوات والبرکات العلی **ذکر طریق**
کیفیت سلسلہ حضرات چشتیہ نظامیہ از حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی
این طریقہ نظامیہ از پیر خویش درویش بن قاسم اودہی و ایشان از سید بدہن بہرایچی
و ایشان از سید اجمل بہرایچی و ایشان از سید جلال الدین مخدوم جہانیان و ایشان را از
خواجہ نصیر الدین محمود چراغ دہلی و ایشان از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداؤنی
و ایشان از خواجہ فرید الدین گنج شکر تا پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر طریق کیفیت**
سلسلہ حضرات سہروردیہ حضرت مخدوم جہانیان را اجازت این طریقہ از جد خود

حضرت سید جلال الدین بخاری و آیشان از رکن الدین شاه رکن عالم و آیشان از پدر خود شیخ
صدر الدین و ایشان از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و آیشان از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و آیشان از شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر سهروردی
و ایشان از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و آیشان از شیخ احمد دینوری
و آیشان از شیخ ممشاد دینوری و آیشان از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان
از خال خود سری سقطی و آیشان از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت ست
یکی با امام علی موسی رضا تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و آیشان
از حبیب عجمی و ایشان از تابعین حسن بصری و آیشان از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و آیشان از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام محرر گوید [illegible] را
اجازت این هر چهار طریقه مذکوره از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که بعد
بیان می آیند از مشایخ دیگر رسیده و چون جامع این هر چهار طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان ست فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط محبت در طریقت قویست اگر از بیرون حصول
جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز ست **ذکر طریق**
کیفیت سلسله حضرات کبرویه و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و آیشان از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطا یار الخالدی و هو عن شیخ احمد
و هو عن بابا کمال خجندی و هو عن نجم الدین الکبری و هو عن عمار یاسر و هو عن شیخ ابو النجیب
سهروردی و هو عن شیخ احمد غزالی و هو عن ابوبکر نساج و هو عن شیخ عارف فانی [illegible]

حضرت ابو القاسم گرگانی و هو عن ستار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی و هو عن نجم الثاقب
برج غوث راغب شیخ ابو علی کاتب و هو عن کوه مردباری مظهر صفت ستاری ابو علی رودباری
و هو عن سید الطائفه برزخ نمی و شادی بندهٔ زمرهٔ فادخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم جنید
بغدادی و هو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی و هو عن عارف بلند قدر و قیمت
بازار بلند برخی شیخ المشائخ معروف کرخی و هو عن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی رضا
و هو عن امام المعصوم المعظم حضرت امام موسی کاظم و هو عن امام واجل و اثق حضرت امام
جعفر صادق و هو عن امام همام الناظر حضرت امام محمد باقر و هو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین و هو عن قرة العینین مسرة الاذنین حضرت امام الهدی شهید
کربلا حضرت امام حسین و هو عن قبلهٔ هر دو جهان کعبهٔ جاودان شیر بیشهٔ کبریا حضرت
امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هو عن جناب مقدس
مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلهٔ قادریه
نیز سید اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری
و هو عن عبید غیبی و هو عن شیخ ابو القاسم فاضل و هو عن شیخ ابو المکارم فاضل و هو عن شیخ
قطب الدین ابو الغیث و هو عن شیخ شمس الدین علی الافلح و هو عن شیخ شمس الدین الحداد
و هو عن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی و هو عن شیخ ابو سعید مخزومی
و هو عن شیخ ابو الحسن علی الهکاری و هو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی و هو عن شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز تمیمی و هو عن ابی بکر عبد الله شبلی و هو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ذکر کیفیت سلسلهٔ مداریه وفقهم الله دریه نیز سید
حسن را اجازت این طریقه از صاحب این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار

بلا واسطه رسیده و آیشان از طیفور شامی و آیشان از عبد الله بن شامی و آیشان از نعیم الدین
الشامی و آیشان از امام عبد الله علم بردار و آیشان از امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله
تعالی عنه و نیز ایشان از امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و آیشان از حضرت خاتم النبیین
علیه وعلیهم الصلوة والسلام **ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست**
اگرچه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات و ذکر فضیلت آن
بدانید که حضرت ایشان خواجه محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود
میفرمایند که مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظایف ذل و افتقار و عجز
و بیکسی و ناتوانی و عظمت و کبریائی و استغنا خاصه حضرت رب معبود است بنده که خود را مستغنی از
بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده را با بندگی کار است
خداوندی کار اوست هرچند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده بیشتر رود مرتبت
والطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام
را از انبیا از لوازم بندگی بی نیازی نیست هرچند بعضی از اهل سکر بر خلاف آن حکم نمایند و از
کمالات بندگی محروم اند الشکاری معنی و دون کمال آنست که انبیا را و خاتم الانبیا را
علیه وعلیهم الصلوات والبرکات را احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در رنگها از همه زیاده تر
بود لیکن باید دانست که مقبول نا قصد ما بساست که امرے را بندگی و اظهار عجز خیال
کنند و نزد او تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود نفس را
دران هیچ مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه موافق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم باشد مقبول نبود و در سبب آن رهبانیت مقدس گشتا شاید که نفس را دران
دران تسلط هست شریعت است که حصه نفس را ابار می نماید و انانیت او را از هیچ بر نمی دارد

و چون نیک تامل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا افنای نفس همین مربوط گشت ابویزید بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن در امر و نهی بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالق کائنات است و یاد حق سبحانه را سه درجه است درجه اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد و سنت مشتمل کلمات تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضائل بیشمار است لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمه مبارک طالب را بیکان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ع و می صد بار در یاد تو میرم بر این بیطاقتی نام تو گیرم ؛ در حدیث آمده است افضل الذکر لا اله الا الله و نیز در حدیث آمده اذا قال العبد لا اله الا الله خرقت السموات حتی تقف بین یدی الله فیقول اسکن فیقول کیف اسکن و لم تغفر لقائلی فیقول ما اجریتک علی لسانه الا وقد غفرت له رواه الدیلمی درجه دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او و درین مصاحبت تام است با و سبحانه که کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت بی غایت خویش درین عالم آنرا جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت را بموصوف خود کمال قرب و اتحاد است پس باید اندیشید که تلبس باین صفت مثمر کدام قرب خواهد بود ع اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن ؛ تا بر لب او بوسه زنم چونش بخوانند ؛ در حدیث آمده است

آرا منی اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله و در حدیث آمده افضل الذکر تلاوة
القرآن باید دانست که تکرار درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که نظیر عظمت بود و لفظ ذکر در
حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر کلمهٔ لا اله الا الله مخصوص باشد پس ترفع که بظاهر
حدیثین پیدا می شود و اگر افضل را باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود
چه بعضی را ذکر کلمهٔ طیبه نافع است و بعضی را تلاوت چنانکه بیشتر می آید و در حصهٔ سوم جامع این
هر دو در بیست یاد دوست تعالی بادای نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید است و متضمن اذکار
دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و ثنا و تحمید و تهلیل و درود بر سید الانام علیه و علی آله الصلوات
و التسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات است و خشیت و آداب و اظهار لوازم
بندگی که مقصود از خلقت آدمی است علاوه است بران و نیز متضمن سجده است که اعظم موجبات
قربت حق است و وارد شده اقرب ما یکون العبد الی الله و هو ساجد و نیز در فضائل سجود وارد
شده است الساجد یسجد علی قدمی الله فلیرغب و لیسئل و نیز وارد شده
اذا سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الی سبع ارضین و نیز نماز متضمن
معلی است بکعبهٔ معظمه که موطن ظهور اصلی است و نیز نماز تحریم لهو و لعب است که محرم است
بان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و نیز مشتمل است بر امساک از مفطرات نفس و نیز
موجب جمع مسلمانان است شد تعالی که ثمرهٔ کاست ید الله علی الجماعة و نیز موجب سفر
الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت است از انجاس و احداث قرآن تجارت دیگر یادگار اذکار
این موطن نتیجه دیگر دو جا این محل صریح یافت و خشوع و آداب این مجموعه قرب و برایت
قیام و قعود و انتقام شهر حسنین برکات است و قربات رکوع و سجود این معرکه از مشاهده دو
شهود با جمله اعمال کثیره و متبرکه را جمع نموده یک شکل کرده اند و حسنات جمیعه را مجموع کرده

بیک جشنه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر را
چه بار اکه از برکات نماز بیان نماید اینقدر رسیده اند که قربی که در حین ادای آنست بیرون آن
نادرست کرده و نماز عمت که نشانی ازان بے نشان وارد و صلی کامل در حین ادای آن گویا
از نشاء دنیوی که مور د ظهورات ظلیه است می براید و بنشأ اخروی که موطن ظهور اصلیست حصی وافرا
حظے ازان معامله فرا میگیرد و لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب
معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گسسته باخرت پیوسته بود ند و قربی که بعد از
قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشاء در نماز نشان داد متوسلان را او در حین
و هجران را باین فوائد فرح بخش تسکین آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را
از ینجا جوینند لهذا فرموده علیه و علی آله الصلوة والسلام اَرِحْنِي يَا بِلَالُ و نیز فرموده
قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ هرکدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامیست و سومی که در نماز
مسمو حسن بیشتر دارد و سیوم منفذ نیست از غیر آن سوم سالک تا در صدد قبل مدارج قربست کلمهٔ
طیبه بحال و انسب است و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات
ایستد بعد از فرائض و سنن مؤکده از غیر ذکر یکه از سیر کامل مکمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز نیست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمهٔ طیبه
مشغول باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم است هر وقت معامله او جدا است
که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هرچند دوام پذیر رو و ملکه
شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمهٔ طیبهٔ
لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین
حضرت قیوم الشان ما قدسنا الله تعالی بسره به بعضی از دوستان تا به هزار در شبانروزی

آخر این کلمه مبارک را می‌فرمودند تحریر گردید معمول خانقاه مسیحا ظهرت همچنین بار دوم حق سبحانه

الله تعالی ومرة تعلق اولی ونکتة بعق اخری از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین

شنیده ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که
مسمی است بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم
لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری است باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل
بود پس اگر عزیزی را دریابد که از صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او دل مردان
دستگیر بوادی محبت دارد و تمام حالات مطلوبه یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی حاصل گردد
لیکن چون علم لدنی امری است مخفی و دعوی باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم است
آنجا اندیشه ضرر هم عظیم و هر جا که گنج است احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و
در دست کسی دادن واجب است که تعجیل این کار نفرماید بسیار دانسته در دست شیطانی
افتد و ایمان را از دست دهد و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم این همچنین
فرموده اند ۞ ای بسا ابلیس آدم روی هست ۞ پس بهر دستی نشاید داد دست ۞ و دیگر
شیخ سعدی میفرماید ۞ نگه دار از آن مرد در کیسه دُر ۞ که داند همه خلق را کیسه بُر ۞ و طریق
دریافتن شیخ کامل مکمل منحصر در آن نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر شنیده یا دیده
علی وجه الشوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و براهمه هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح در علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان ای اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم دید که کتاب و سنت را امام بیند
ما اطلاق متقی بر وی ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی منحصر فرموده و گفته ان اولیاؤه

الا المتقون اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله در روش ملامت اختیار کرده بودند و در ظاهر
از انها آثار تقوی بظهور نمی آمد و بعضی کتب از اهل حق باطن از انها رسیده گفته شود که نادرست
و اعتبار غالب راست و نیز عقل هم شرع حاکم است که دفع ضرر از جلب منفعت اهم است و مقصود تو
باید آنست پس حتی الامکان که احتمال ضرر باشد از انجا باید گریخت و شخصی که در ظاهر متقی و باتقیه شود
با وی صحبت داشتن و دست در دست او دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود است فاما
از وی رسانیده پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را
کبریت احمر داند و غنیمت کبری شمارد و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد
حسن ظن با این شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جایی که رشد و هدایت بیند آنجا رجوع نماید که
مقصود حق است نه آن مرد ÷ با هر که نشستی و نشد جمع دلت ÷ وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش ÷ ورنه نکند روح عزیزان بحلت ÷ و اگر کسی گوید تاثیر که
اکابر آن را معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در صحبتش حالتی پیدا شود
که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال صالحه و توفیق حسنات و اجتناب
و بیزاری از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای اذا رءوا ذکر الله
خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد و از یاد الهی اطمینان و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال
صالحه زیادت شود حالتی که از آن کس او را رسیده در ان قوت یابد و هر قدر که از وی معصیت
پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و حالتی که از آن بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد
قال علیه الصلوة والسلام اذا سرتک حسنتک و ساءتک سیئتک
فانت مؤمن که کنایت از همین اطمینان و تنگی است این چنین مرد که صحبتش این تاثیر دارد کامل
مکمل باید دانست این صفت که در صحبتش حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملاک نسبت شریعت و طریقت

و مفید است دوام آگاهی را مستمر است بطاعات و مفید است از نجات از صفت رذائل افعال
از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن مفید است اخلاق جمیله و اوصاف
حمیده را از حب فی الله و بغض فی الله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و گریز از دنیا و مانند آن لیکن
کاملی مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال
در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید
سنجید آنرا قبول کنند قبول اگر رد کنند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و تواجد و مانند آن انچه بی اختیار
پیش آید مدار آن معذور است و بالقصد و اختیار هیچ حرکتی از این حرکات که آنرا اصل در شرع نمی
نکنند که هرگز اکابر آنرا بالقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک
و مصلحت صواب بران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکابر گفته
رسوم صوفیه هیچ نی ارزد همین معنی دارد انتهی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر را عکس
می نماید و در معاملات غیبی هر زمان از وی مدد می خواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگر
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق است چگونه مرید اصحاب
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده است و بکاشفه و مشاهده رسانیده
عوام احیای جسدی عظیم الشان است و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رجحان است
خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله از ان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
طالب گشته اند والحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق است
و نظر بان اهل همت چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن حیات و سبب احیای ابدی است

بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات و وجود ایشان در خلق از حق جل

سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات ازیشان ست. آیه‌های عظیم الشان

امان اهل ارض اند و غنیمت زندگانی اند بهم یمطرون و بهم یرزقون در شان ایشان

کلام ایشان دواست و نظر ایشان شفا هم جلساء الله و هم قوم لا یشقی جلیسهم

و لا یخیب انیسهم علامتی که تحقق این طائفه از مبطل آنها با ایشان جدا شود آنست که شخصی

که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل را بحضرت حق سبحانه و تعالی میلی و توجهی پیدا

و بر وروی از ما سوی مفهوم میشود و آن شخص محقق است و مجدد اولیاست علی تفاوت الدرجات

این هم نظر با رباب مناسبت ست و بی مناسبت محض محروم مطلق است. بیت: هر که او روی

به بهبود نداشت دیدن انبیا و ولی سود نداشت انتهی و حضرت ایشان نیز در مکتوبی

میفرمایند هر رفیقی که طالب صحبت کاملی یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه

بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه فیوض

داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اعتبار

ننهد و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه و سلم

خود بشناسد لازم گیرد و بجز دوستی این راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد والسلام و ذکر طریق توبه

و کیفیت توبه دادن هرگاه شخصی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی

عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از بهر

امتحان صدق طلب گشتن صحت اعتقاد او عذر میخواستند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که

مثل مشایخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان رجوع نماید هرجا که اعتقاد درست آید قبله توجه

خود گرداند و دست بیعت نماید و دست بیعت بدو سپارد و این عجز نه تنها محض بی آب و رنگ است و

سیره بیانی میطلق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب ا
تا از بدعت سیئه منظور شیخ تحصیل این منظور خلافی نیست تا آنکه بعضی طرق دیگر این نسبت ا
و بعد از قرون ثلاثه گشته اگر قطره سنت تا بلش این از ان چشمه ایست و اگر ذره هست تا
از ان آفتاب هست لیکن ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خبر ندارند در باب
اتباع سنت و اقتدا باعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین که میفرمایند و از
این بزرگواران محروم نباید گشت بس با وجود این تکرار هر کرا ادعای صدق طلب و صحت اعتقاد در ما
و صادق می یافتند او را امر باستخاره میفرمودند و تا هفت روز رخصت میدادند و هر گاه که
او متقن میشد ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال در دولت گاه که از استخاره غیست ا
اعتماد بر این نباید نمود تا ترک استخاره که طریق مسنون هست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چند
ایام اکتساب هم نباید کرد که در بیعت آن همت طالبان بسیار قاصر ست مبادا [illegible]
طلب پدید آید و از مقصود باز ماند بعد ازان میفرمودند دو رکعت نماز به نیت توبه
[illegible] بگذارد و تا [illegible] قدم گذاشتن میفرمودند و مبارک باشد بعد ازان او را مرید میگرفتند و توبه
میدادند و طریق نقش آن بود که اول [illegible] مقابل [illegible] میفرمودند
[illegible] طریقه از طرق مشائخ رضوان الله تعالی علیهم [illegible] ازان طریق
اختیار میکرد و فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد ازان دست گرفته توبه
میدادند و میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْهِ و او نیز میگفت
تا سه بار با هم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین مینمودند بعد ازان
میفرمودند که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ او نیز میگفت بعد ازان میفرمودند که بگو بیعت کردیم [illegible]

۵ سلسلهٔ علیه [illegible] حضرات نقشبندیه طریقه خلفان بر اسلیه ارکان خمسه اسلام که عبارت از مضمون
طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة نشست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نصاب و از شرک بالله
و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف دور خواهم ماند
فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق ست از اتیان آن جهد و بر ترک آن که حاکم ست از
ترک آن وثوق بگیرد و اکتفا بر توبهٔ اجمالی نماید و تفصیل را بر ورود ایام حواله فرماید چنانکه سلوک
این طریقه ست بعد ازان او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند که چشم بربندد و زبان بکام
چسپاند و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گرداند و دل را متوجه بمبدأ فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات کمال ست کرده انتظار فیض بر لطیفهٔ قلب بکشد و چنانکه آن فیض از مبدأ فیاض
از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلب ست
بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد ازان او را توجه میدادند و بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را
مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر ست
در لطیفهٔ قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که
در صد تقصیر در حساب آید بعد ازان بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه با وی نشسته
ثم فاتحه و دعا برای خیر و برکت میخواندند بعد ازان بتدریج بقدر حوصله و استعداد او از آداب طریقه
دانش [illegible] صحبت و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس و غیره تعلیم مینمودند بعد ازان برای محافظت
آن کیفیتی که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که دران ذهول و فتور راه نیابد چه
خود را دوام آشنا بمیدان و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
و خوردن وقتیکه شعور باقی باشد نگاه داشت آن کوشد تا ذکر ملکهٔ او گردد و بیاد آن انس پیدا شود
بعد ازان بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده و ادای فرائض مینمودند و تفصیل اعمال صالحه و اذکار

وارد شد بطوری که کتاب و سنت اعلام پیغمبر موعود شده بر اجتناب از کبائر که مهلکات اند مشتبه و تخصیص دارد
میساخته‌اند بعضی گفته اند که هر چه وعید بران واقع ست آن کبیره است و الا صغیره پس شرک
بالله اعظم کبائر ست که ان الشرک لظلم عظیم بعده قتل نفس آن ناطق نیست و سب
خدا و رسول و صحابه و ملائکه و اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر ست و عقوق والدین نیز از
از جمله نیز همچنین آمده است که شرک دو قسم ست جلی و خفی و جلی نیز دو قسم ست یکی شرک بذات و دوم
صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و دانسته‌اند و ... بغیر او جل علا و شرک خفی عبارت است
از هر چه مقصود ست بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفر ست چنانکه شرک جلی پس
سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور ست شیخ ابوطالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث وارده
درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب الشرک بالله و اصرار بر معصیت و القنوط من رحمة
الله والامن من مکر الله و چهار در لسان شهادة الزور و قذف المحصن و یمین الغموس و السحر
و دو در شکم شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و دو در فرج الزنا و اللواطة و دو در دست القتل بغیر حق
والسرقة و در پای الفرار من الزحف و دو در همه بدن شامل ست و تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا الله منها و بعضی اکابر کبائر را تا هفتصد شمرده اند حضرت خواجه باقی بالله قدس سره
در رقعات نوشته اند که توبه را درجات است درجه اول توبه از کفرست بعد ازان از کبائر نفسیه
بعد ازان از صغائر که تتمه این معاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا
و امثال این مهلکات بعد ازان از وساوس و حدیث نفس و اندیشه‌های ناکردنی بعده از غفلت گر
چه اگر چه ساعتی باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهی است نهایتی نیست
توبه را نیز نهایتی نخواهد بود چه توبه از هر چه ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول
پشیمان شدن از هر چه گذشت و عزم بر آنکه در آینده بحسب ... گرد آن نگردد و ذکر ...

ظاهر گشت انتهی بعد ازان شروع توجه بلطیفهٔ قلب میدادند بعده بروح بعده بسر و خفی و اخفی بحسب
بعد ازان بلطیفهٔ نفس که محل آن ام الدماغ است و بعده بعناصر اربعه بعد ازان بمجموع لطائف عشره از
عالم خلق و امر که آنرا سلطان الاذکار میگویند سه سه توجه میدادند بعد ازان همیشه بتعمیر قلب پرداختند
تا وقتیکه بدولت فنا و بقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان
بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید قال الله
تبارک و تعالی یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشرکن
بالله شیئا و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یاتین
ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن
واستغفر لهن الله ان الله غفور رحیم این کریمه در روز فتح مکه نازل شده آن
سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نسا
فرمود و بیعت آن حضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آن حضرت
علیه و علی آله الصلوة والسلام بدست نساء بائعات نرسیده و چون مآثم و اخلاق ردیه در نساء
بنسبت رجال بسیار بوده است بنابران در وقت بیعت نساء شرائط زائده بر بیعت رجال
درمیان آورده است و از جهت امتثال امر خداوندی جل سلطانه نساء را دران وقت نهی از زنا
... شرط اول آنکه هیچ چیز را باو تعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود چه
استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شائبه ریا و سمعه پاک نباشد و از منظور طلب جزا از غیر
تعالی ولو بالقول و ذکر الجمیل مبرا نبود آنکس از دائرهٔ شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نی
قال علیه و علی آله الصلوة والسلام اتقوا الشرک الاصغر قالوا ما الشرک
الاصغر قال علیه و علی آله الصلوة والسلام الریاء و تعظیم اسم شرک و رسوم کفریه

قدم اسلامی منع ست در شرک منغمس و مبتلایان از اهل شرک است و منشعب جمیع احکام اسلام و کفر شرکی
هیچ یکی از کفر شرط اسلام است و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت
در دفع امراض و اسقام که در جمله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت است و طلب
حوائج از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نقص کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس
قال الله تبارک و تعالی شکایة من حال بعض اهل الضلال یریدون ان یتحاکموا
الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالا
بعیدا اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه از بت
اسمای مسمی بسیتلا و باوای مراسم شرک اهل شرک گرفتار اند علی الخصوص اینمعنی از زنیک و بد
ایشان در وقت عروض مرض چیچک که در زبان هندی سیتلا معروف است مشهور و محسوس
که کم زنی باشد که از دقائق این شرک خالی بود و بعضی از رسوم آن اقدام تمام ندارد الا من عصمه
الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود را و بجا آوردن رسوم آن ایام رسوم متعارفه هنود
نیز مستلزم شرک و مستوجب کفر است چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص
زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند و هدایا شبیه بهدایای اهل کفر
بخانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند و ظرفهای خود را در رنگ
کفار در آن موسم رنگ می کنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند و آن
اعتنا و اعتبار رسید هنود همه شرک و کفر است بدین اسلام قال الله تبارک و تعالی
وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون و حیوانات را نذر مشائخ میکنند و هم
تبرای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند در روایات فقه این عمل را در قول شرک صراحة
ودرین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبائح جن انگاشته که ممنوع شرعی است

دانسته تحرز کرد از این عمل نیز اجتناب باید نمود و وجوه نذر بسیار ست چه در کار ست که نذر ذبح حیوانی کنند
وارتکاب ذبح آن نمایند و بذبائح جن ملحق سازند و تشبیه بعبدهٔ جن پیدا کنند و از این عالم ست صیام
که بنیت پیران و بیبیان نگاه دارند و اکثر نامهای ایشان را از نزد خود تراشیده روزها خود را بنام
آنها نیت کنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین مینمایند و تقیید
ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل
این روزها از آنها حوائج خود میخواهند و برو آمدن حاجات خود را از آنها میدانند این شرک در عبادت
و بتوسل عبادت غیر حاجات خود را از آن غیر خواستن ست شناعت این فعل سا انکه
باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا
اَجْزِیْ بِهٖ یعنی صوم مخصوص از برای من ست و غیر مرا در عبادت صوم شرکتی نیست
هر چند در هیچ عبادت شرکت با و تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادت
و بتاکید نفی شریک این عبادت کرده است و حیله ایست آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار
شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنرا به پیران می بخشیم اگر
در این امر صادق میباشند تعیین ایام از برای صیام چه در کار ست و تخصیص طعام و تعیین انواع
متنوعه مختلفه در افطار از برای چیست بساست که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار
بامر حرام کنند و بی حاجت سوال گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضاء حوائج خود را مخصوص
بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین ست والله سبحانه اعلم
و شرط دوم که در وقت بیعت نسا درمیان آورده نهی از سرقه بوده است که از کبائر سیئات
ست و چون این نمیمه در اکثر افراد زنان متحقق ست و کم زنی باشد که از دقائق این نمیمه خالی
باشد نهی از این نمیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن

ایشان تصرف شوند و بی تحاشی تلف و خرج آن نمایند و قول ساریان گردند و بکبیره سرقه مستحق

مستحق بهشت نشوند یعنی مفهوم نسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد تمام

نزدیک سنت که تحقق شود در آن سن غیضه بها الله تعالی سبحانه که اشتر بمعنی است که شمر ندیده تصور

نمایند نیز استحلال نسبت باین سیند در حق شان غالب است و خوف کفر از راه این استحلال

ایشان جز شیر حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این خریمه در حق شان

بواسطه شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات در حق

ایشان منکرتر است و چون زنان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران ملکه خیانت پیدا میشود

و قبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد دور نشود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی تصرف

نمایند و بی تحاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیک است که این معنی باید که تامل و انع

لائق گردد پس محقق شد که نهی سرقه در حق زنان اهم مهام اسلام آمده بعد از شرک است

بایشان تبع آن متعین گشت ندیر سبیل سو از حضرت پیغمبر ما علیه وعلی آله الصلوة والسلام از جهی که

پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدام است عرض کردند

نمیدانیم فرمایید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسی است که از نماز خود بدزدد و ارکان

نماز را تمام و کمال ادا نماید از این سرقه نیز اجتناب ضرور می آید تا از بدترین دزدان نباشد تقدیم

درست نیت نماز باید کرد که برای حصول نیت عمل صحیح نبود و قرائت را درست باید خواند و رکوع

و سجود را بالطمینان می باید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع

درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن درنگ باید کرد و در ثنا نماند و بعد دو سجده درست

باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن مکث باید نمود تا قومه و جلسه باطمینان میسر شود

و هر که چنین نکنند خود را در گرفتار سارقان داخل سازند و بمورد وعید گردانند شرکت با الرحمة

که در حرمت زنان مشکوئی ست نهی از زناست تخصیص حرمت نسا باین شرط بود که آن است که
حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضامت از زنان باین عمل و عرض کردن ایشانست نفوس
خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی
ازین عمل در حق زنان آکد باشد و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی
در کتاب مجید خود زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرموده اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ و این فعل خسارت بخش دنیا و آخرت است و در جمیع ادیان مستقیمه منکر
است ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر روایت کنند که فرمود علیه و علی آله الصلوة والسلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمایید که در وی شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت
اما آن سه خصلت که در دنیاست یکی آن است که بهاء و نورانیت و صفا از زنا کننده زائل میگرداند
دوم آنکه زنا مورث فقر است سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت است
یکی سخط و غضب خداست جل شأنه دوم سوء حساب سوم عذاب نار ابدا آنکه در حدیث نبوی
آمده است صلی الله علیه و علی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات است و زنای دستان گرفتن محرمات
و زنای پاها رفتن بسوی محرمات است قال الله تبارک و تعالی قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ
أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ و قال الله تعالی وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ بگو ای محمد مومنان را که بپوشند چشمان
خود را از محارم خدا و نگاه دارند فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر است و بگو مر زنان مومنات را
که چشمهای خود را بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم
است زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل است و چون دل گرفتار شود محافظت فرج متعسر
پس بپوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و سعادت دینی و دنیوی

نرسیده‌اند و در قرآن مجید نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان ... نه امر نموده تو ملائم [illegible]
زنان بد کار بر شهوت مردان بر کار [illegible] و هم سو [illegible] طمع بد در دل آن نسا افتد و بگویند زنان با
مردان قول معروف و حسن [illegible] آنچه هم مطمع بود و منهی آمده است از آنکه زنان اظهار
زینت و محاسن خود را پیش مردان نمایند و مردان را بر خواهش و میل اندازند و ایضا نهی کرده
از آنکه پاهای خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال مثلا آ
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال است به نسا با جمله پر ظاهر منصوص است نهی مستفیض
احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده نشود تا سلامتی از تقرب محرمات
والله سبحانه اعلم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب پوشیده نماند که زنان اجنبیه
و دیگر محرم اجنبی است و چون نظر در تن بشهوت سوا است که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید
خود را زینت دهد و مرتب سازد و غیر شوهر [illegible] باشد یا زنان چنانچه مردان را نظر بشهوت بایشان
حرام است بر ایشان نیز [illegible] ایشان از بشهوت محرم [illegible] نظر بشهوت بر زبان محرم است و مسئله
بشهوت ایشان مرا هم نیک این قبیح [illegible] باید کرد که شاهراه خسارت دنیا و آخرت است و حول
مرد بزن او بوسطه تا این جنین [illegible] در میان نیست بخلاف رسول این بزن حرام
اتحاد جنس در کمال [illegible] آسانی است احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر نسا
نسا به نسا از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد ابلغ [illegible] باید نمود و شعر [illegible]
بیعت نسا فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران در ایام [illegible] از جهت ترس [illegible]
این عمل شنیع چنانچه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز [illegible] کبایر سیئات [illegible]
کرده بیعت نسا فرموده است نهی از بهتان افترا است و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است
تخصیص نهی بایشان فرموده است این صفت از اشد [illegible] سفاهت است و از ارذل [illegible]

از ملاهی که متضمن گناه است که در جمیع ادیان حرام و مستنکر است و نیز متضمن ایذای مومنست که نسبت
بامو بهتان و افترا نموده و ایذای مومن حرامست و نیز مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی
ممنوع و محظور و محرم و مستنکر است شرط ششم نهی از معصیت و نافرمان برداری پیغمبر است
علیه و علی آله الصلوة والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهاء از
جمیع نواهی شرعیه است اما چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنای اسلام بعد از ایمان بالله
و بما جاء من عنده بالضرورة برین چهار رکن است نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجد و جهد
ادا باید نمود و نیز زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که مکفر سیئات
سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله
الصلوة والسلام الحج یجب ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را بر پا داشته آید چنین از جمیع
و التقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع
یعنی بر پا دارنده دین شما ورع است و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب است
که حرام است و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت گفتن
بروایت فضیل بن العیاض
و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و نیز سخریه و ایذای مومن بناحق
بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروری است و شگون بد را اعتبار نکنند و آن را تاثیر
ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کند و از مرتبه بصحیح رسیده که مخبر صادق علیه و علی
آله الصلوة والسلام از این هر دو منع فرموده است لا طیرة ولا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت
نیست و مرضها یکی بدیگری رسیدن متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار نمایند
و ایشان را عالم بامور غیبیه ندانند که در شریعت مبالغه در منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کافر دانند
که حرام قطعی است و قدیم سحر را کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیک تر بکفر نیست احتیاط

باید کرد و دیگر آنکه فاسق آن عمل نباید کرد اگرچه نه مسلم تا رابطهٔ اسلام دارد و حکم مرتدی در وی نه
نباید برد چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه از آن جهت که از روی تحقیق شود پس گنهکار با سحر ایمان
نفس هیچ بکار نیاید اگر صحت ایمان نیست لیکن رعایت این دقیقه باید کرد تا غفلت بدر کار ایمان خفیفت
و بشومی این عمل اسلام از دست نرود و بجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام
و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده اند سبحان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آن را سم
قاتل باید انگاشت که بموت ابدی رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نساء مؤمنات
این شرائط را قبول نمودند آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول با ایشان بیعت فرمود و با
حق جل و علا ایشان را طلب مغفرت نمود و استغفار یکا از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام
بامر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که باجابت رسد و آن جماعه مغفور
گردند مستوره زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بوده و از زنان
آنها او سخن میکرد و ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان
هرکه باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکماً درین بیعت داخل شود و لعل باید
برکات استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم
و آمنتم محرم کار ... عذاب ... اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن
حضرت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات در راه ... یعنی
همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة والسلام اعتقاداً و عملاً ...
غرض ... دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسیر و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت میسر شود
نه آنکه مریدان هرچه خواهند بکنند و هرچه خواهند بخورند و پیران سپر ایشان گردند و از عذاب نگاه دارند
تمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد تا مرتضی نبود شفاعت نکند و تعالی ...

گرچه بصورت مخالف شریعت عمل واقع شده و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت عذر گناهان کنم
سوال مذنب اگر با همه اعتبار مرتضی تواند گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت
او میخواهد و وسیله از برای مغفرت او درمیان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب
والله سبحانه الموفق ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا
والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات عشره که حضرات
صوفیه علیه بنای سلوک بران گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و درمیان این هردو مرتبه
مراتب ثمانیه است که آن زهد و فقر و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد
و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانیکه سیر سلوکی تزکیه عالم خلق مقدم
میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر حاصل
میشود و قطع دایرهٔ امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
در رسالهٔ مبدأ و معاد اشارت باین معنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ اول او را
استخاره فرماید از سه استخاره تا هفت تکرار نماید بعد از استخاره اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد
شروع در کار او کند اول او را طریقهٔ توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول
توبه درین راه قدم ماندن سودمند نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا
نیز بر ایام حواله کند که همه درین اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود
تا مدتها حصول آن میسر نگردد و شاید درین مدت فتوری در طلب او پیدا شود و از مطلب باز ماند و توبه را تمام
سر انجام ندهد بعد از آن طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و در ذکر کیفیت ملایمه قابلیت او
تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفاتی بحال وی مرعی باید داشت و آداب و شرائط راه را
با وی بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب نماید

در وصول مطلوب هر رایی بی متابعت محال است اما هر الهام که مغایر صریح ...
کتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکنند بلکه متضرر باشند و تصحیح عقاید بمقتضای آرای فرقه ناجیه
اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و تعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران
در میدان قرب بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمه حرام و مشتبه
احتیاط از آن بلیغ مرعی دارد هر چه بخورد و از هر جا بخورد اعتبار نماید تا فتوی شرع (?) بغیر از آن
اجتناب کنند بالجمله در جمیع امور که متضمن ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا
نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از اهل
جهل و حیرت آمده بعد از طی منازل سیر محبوب بر روح طالب وصول ... نفس وصول مرتقی نیست یکی
بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه رسیدند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
و تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه و بی تدبر (?)
تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچ کدام را زیادتی
در نفس وصول بر دیگر اگر چه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن بمطلوب
هر دو اهل الله اند لان المعرفة فی ذات الله جهل و العجز عن المعرفة باید دانست
که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات
ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از این مقامات غیر مقام رضا همه وابسته بتجلی افعال
و تجلی صفات است و مقام رضا منوط بتجلی ذات است تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات
ایلام محبوب است با انعام او نسبت محبت پس لاجرم رضا متحقق شود و کراهیت برخیزد و همچنان
این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم وابسته بآن است حصول ...
مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفات است مثلا هر گاه قدرت کامله او را ... ...

اشیا مشاهده شود بی اختیار رجوع بدو نماید تا بحسب جمیع کند و مخالفت و پرسان با نفس و ترویج شیوه حوصله
سازد و بر تقدیرات او سبب تشویش نگیرد و میثاق قبلی بگذارد و چون حوالی انعم او را داده و عطا و منع از وی شناسد
سبحانه ناچار در مقام شکر درآید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام
رجا درآید و چون عظمت کبریائی او مشاهده کناید دنیا و مافیها در نظر او خوار و بی اعتبار و ناچیز آید
بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و ندیدن خود گیرد اما باید دانست که حصول این
مقامات بتفصیل مع ترتیب مخصوص بسالک مجذوب است و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل
اجمال است چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته است که بتفصیل آنها نمیتواند پرداخت در
ضمن آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصهٔ این منازل بر وجه اتم او را حاصل است که صاحب تفصیل را
میسر نشده است و نیز در آن رساله میفرماید تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط
بطی مقامات عشره مشهوره است که اولش توبه است و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق
مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا است یعنی در آخرت ظهور
خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش
ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هر چند در آنجا متحقق است اما آن شکر از
شعاب رضا است نه امر متباین از رضا اگر پرسند که در کامل تحمل گاهست که رغبت و زهد
مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضا است یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوئیم که حصول
این مقامات مخصوص بقالب و روح است و نسبت باخص خواص این مقامات در مرتبهٔ نفس
حصول نمی یابد اما قالب از این معنی خالی و بی نصیب است هر چند از ستورت و شدت بازمی ماند
شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت است در جواب او این شعر
خواند شعر أَحَبَّ قَلْبِي وَمَا دَرَى بَدَنِي ✽ وَلَوْ دَرَى مَا أَقَامَ فِي السِّمَنِ ✽

پس پیر ثانی این مقامات البته علی ظهور کمی ضرور نزار رد در حصول این مقامات نسبت بیا تاریخ
بزرگی و دو پیر کامل انقاص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن ظاهر را قریب بینا میگردد و ثانی
نو کل صورت و حقیقت او را شتغال پیشید در تقلب تا ب ما ئتی بر ضطرار سیا مید و بدیع و بدانه
لراهیت ظاهر میگردد و همین چیز است که حضرت حق سبحانه و تعالی ثنا به اولیای خود ساخته
تا اکثر مردم را از کمالات این بزرگوار الا محروم داشته و در اخفای این چیز با اولیا حکمتی هست
تا بعضی آن عدم اعتبار حق نیست اند با طلی که از لوازم این دار است که محل ابتلا است و حکمت
دیگر در اخفای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه تمیز نسبد و دیگر ... مسیح ماند

ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات پیر اول حضرت

مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که رسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ
بر تقلید در طلب حق جل و علا نامه و مجبر نیست بلکه نزد مراد از مقصود حق است سبحانه و پیر وسیله است
بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر بیند و دل خود را در جمعیت
با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا است که در حیات پیر اول بی ابرای پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد
از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز نیکی یاد نه نماید علی الخصوص پیری و مریدی این زمان که
بیشتر از رسم و عادت نمانده است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی
ایجی حق جل سلطانه چه خبر خواهند داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ۞ اگر از
خوشتر ... چه خبر ... چه خبر دارند ... و ... که ...
استقامت گروه نشیند ... رجوع نکند در راه خدای جل شانه ... نسازد خطرات شیطانی نیست
لا ... از حیات پیر تنقیص آورده طالب باید حق سبحانه ... جمعیت دل یافته شود
بی توقف رجوع باید کرد ... شیطانی ... مکتوبی نقل از حضرت

خواجه احرار قدس سره تصریح فرموده‌اند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم بر ترافق
در تمامی سمت مدار و کار رفقای ایشان بالذات است و در این طریقه پیری و مریدی به تعلیم و تعلم طریقه
است نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشائخ رسم شده است حتی که متأخران ایشان پیری و مریدی
را منحصر بر کلاه و شجره ساخته‌اند از اینجاست که تعدد پیر تجویز نمی‌نمایند و معلم طریقت را مرشد
نمی‌نامند و پیر نمی‌دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی‌آرند این از کمال جهالت و نادانی
ایشان است نمی‌دانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته‌اند و تعدد پیر تجویز فرموده
بلکه در عین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را در جائی دیگر بیند بی انکار پیر اول جائز است که پیر
ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا فتوی
درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگری خرقهٔ ارادت نگیرد
اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد از اینجا لازم نمی‌آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقهٔ ارادت از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد غنیمتی
است و جائز است که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر آن
که مرید خود را بحق سبحانه رهنمائی فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ است و واضح تر است
که پیر تعلیم هم استاد شریعت است و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرات ایشان میفرمودند که
فقیر در ابتدای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت
حق سبحانه بی‌توسط ایشان ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل شیخم
امید هست که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفه جنید بغدادی که رئیس صوفیه‌اند اگر
نسبت بخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم ساخت پس کسی که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد

میباید که شیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص جمیع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت
داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضایع ساختن است ذکر طریق کیفیت تصحیح
عقائد مسلمین بدانند آنچه که بنده را برین منهیات کافی ست بیان اجمالی ست و آن تصحیح عقائد و تصدیق نبی
ست و محبت با آل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال والتساوی درینجا نسبت که حضرت
ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از
آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جای که نشسته بود جست بر سینه او نشسته حربه که با
بر گلویش گذاشتم خواست که کارش تمام سازد و اسطه حضرت امام حسن درمیان آورده گفت که
بصدقه امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام حضرت امام بران بی ادب
رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را بیقین دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت
و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر بر دل حرارت و غضب مستولی شده بود همچنان
از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت
اینست که هر دو پله میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگرے اصلا ترجیح
و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر
تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کما هی واقف و آگاه و بوجه احسن مشتغل
تو امین و استخراج آن مسائل از ادله اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب
و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیهم اجمعین و وجود این فقیر با یاران و اتباع و دوم آنکه
از تفصیل این معتقدات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت نگاه
که خبر ندارند و میگویند که خدا یکی ست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و هرچه یا ... ی

آل اصحاب پیغمبر اند پس این مقدار ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی نیست و فرقهٔ ثالث مرجئه
این هر دو فرقه در تردد و تذبذب اند لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء مذبذبین
بین ذلک و خسر الدنیا و الآخرة اشارت بحال ایشان است کریمه لا خطر و ایمان
و نیز مشهور شده که یکبار جمعی از [illegible] مندان [illegible] در ذکر حدیث [illegible] که در شان حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه وارد است میگفتند که در باب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی
عنه همین حدیث کافی است پس هر که در شان یکی از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
اینچنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لا تعد و لا تحصی است و بیان بزرگی آنجناب از
حوصلهٔ فهم ما و شما بیرون است اما ازین حدیث که مذکور شد [illegible] افضلیت ایشان چندان ثابت
نمیشود زیرا که معنی حدیث اینست و حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی است ازین صورت عقد
مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رضی صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود نبی
صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی این معنی است و اگر محمول بر معنی مجازی است پس افضلیت
ایشان درین حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث که محمول بر معنی مجازی
باشد مثل الانصار عیبتی [illegible] در شان اکثر اصحاب رضی الله تعالی عنهم نازل است پس تخصیص
افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی است بلکه حدیثی که آنحضرت رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم [illegible] الیمنی علی یده الیسری و قال هذه عن عثمان که در بیعت
الرضوان وارد شده دال است بر افضلیت ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و تفصیل این سبب آنکه هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
[illegible] دست مبارک خود را تعبیر از دست عثمان کرده از آن روز ترک [illegible] از دست [illegible] خود [illegible]

و تا دم اخیر ایشان است خود را الیوم بعقد رو گاست ... پیغمبر صلی الله علیه وسلم ... اطلاع بر
آگاهی از این عمل غیر مسنون از نوع تشبه نه لیس بسکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر شد پس ... جزئیت
آن جزو دست و این معنی از مقصد ما تحت ذی النورین منافات نیکند لیس این افضلیت خاص که
عبارت از اتحاد جزئین ست یعنی در بین ایشان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که در شان حضرت عثمان
واقع ست رضی الله تعالی عنه و این نکات از فضل الهی کسی را مجال تر جواب آن نشد و حضرت
ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبی ست بغایت متین در اینجا ایراد مینماید تبرکا و ... اد
متصلیا نوشته بود که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل بصدق و کذب است
مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر ست پس علاج تحصیل اطمینان
چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
بالاجمال برای نجات کافی ست و ایمان مجمل منجی بمضمون کلمه طیبه که تصدیق و اقرار آن آدمی
مسلمان میشود همین بس ست و در شان صحابه و اهل بیت نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف
صحبت و حسن عهد ایشان و قرب قرابت آنها با جناب رسالت مآب علیه الصلوات و التحیات بس ست
و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ موجب هیجان فتنه ست چرا که ... یا
عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص مسلم بجناب حضرات انبیا ست علیهم التحیة و الثناء
ممنوع ست از غیر ایشان اگر چه از مقربین اولیا باشند پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض
مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین خود ... در جد تقرب بشغو میگردد و از غایت ... بالطن ...
... می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار ... گ
... کاین میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط ست و بران ...

کامکاران طبقه مستلزم انکار تأثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فایده بعثت است سعد الفقیر روزی
در این مسئله متأمل بودم و از سبب افاضت مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد قل آمنت بالله کما هو عند نفسه وبرسول الله کما
هو عند ربه وبآله واصحابه کما هم عند نبیهم و بدیهی است که این مطالب علیا
فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است که مرتبه نفس الامر است هیچ فرقه را تعمقا
مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد وصحبه وآله و نیز در مکتوبی بعضی
که فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نموده رفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت و ناقلان
کتاب و سنت بوده مبتلا گردیده اند و نفهمیده اند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بروی ختم کرده و بکافه انام
مبعوث ساخته و دین او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان است وما ارسلناک الا رحمة
للعالمین در شان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت او گزیده باشند و دقیقه از بذل ارواح
واموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه
کفر برهم رسته و بساحل نجات نپیوسته اند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول او دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این
باشد کما زعموا فی شان السابقین پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از
چنان پیغمبری چه توقع شفاعت حال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات
اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد انتقال یکی از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و بآل و اولاد او عداوت ورزیده باشند در این صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از آن
اصلاح امت است کدام فایده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم
شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند و السلام ذکر طریق کیفیت شناختن حقوق

و از آداب مرید آنست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق
پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است بلکه نسبت نمود حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت حق سبحانه و احسانات رسول علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات بلکه مربی حقیقی پیر است صلی
تعالی علیه و آله ولادت صوری اگرچه از والدین است اما ولادت معنوی متعلق بپیر است ولادت صوری را
حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدی است نجاسات معنوی مرید را پیر است که
بقلب و روح خود پاک میسازد و تطهیر میکند اگر بغیر آید و بعضی جا که نسبت ببعضی مسترشدان
واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنیه ایشان تکلفی بصاحب توجه میرسد
زمانی ممتد میکشد پیر است که بوسیله و توسل او بجناب حق عز و جل که فوق جمیع سعادات
دنیویه و اخرویه است میرسد پیر است که بوسیله او اماره که بالذات خبیث است زکی و مطهر میگردد و از اماره
گی باطمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید مصرع گر بگویم شرح آن بیحد شود
پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه
من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر باز نهاده اند تا مرید مرضی پیر خود نگردد
بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر است هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن
ممکن است اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان شود آزار پیر بیخ شقاوت مرید است اعاذنا الله
سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتائج و ثمرات
آنست از احوال و مواجید که بباطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار
باقی ماند آنرا استدراج باید شمرد که آخر بخرابی انجامد و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد
که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران متأثر نمیشوم مگر از دو چیز یکی آنکه
دنیا یاران تیره شود دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است و علاج دوا

حضرت ابوجعفر اشیر او بہٹر الکچی در رسالۂ المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر
عیاذاً باللہ سالک را اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بعمل
زینت بهشت بیاراید و رغبت در آن کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است
و لغزش این راه هفت قسم است اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و حجاب و آن
از اشتغال بدنیا و عقبی است و تفاصل و آن از لذات طبائع سفلی است و سلب مزید و آن از اشتغال
غیر حق است و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن از غفلت است و عداوت
و آن صفت دل تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است
عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید تمثال اعراض چنانکه در میان عاشق و
معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
پس عاشق را واجب است که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی
راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همبران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن
اعراض حجاب کشد پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر در آن باب هم
تقصیر کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض بیش نبود چون عذر نخواست حجاب
شد و چون همبرین خطا بماند تفاصل شد پس اگر آن دوست بر آن مصر شد سلب مزید شود
و مزید آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لِکُلِّ شَيْءٍ عُقُوبَةٌ
وَعُقُوبَةُ الْمُحِبِّ انْقِطَاعُهُ عَنْ ذِكْرِهٖ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود
طاعتیکه پیش از مزید داشته است آنرا هم بستانند پس تجاهم اگر در توبه و عذر تقصیر کند تسلی شود
یعنی رجوع الی او دل بیارامد پس اگر هم در اثبات این حال رود عداوت پیدا شود و نعوذ بالله منها
و این حکایت مشهور است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

پرسیده بودند که روای آن حدیث چیست جواب آنکه عالمی مشهور آن است که من تنقص علیا عنه
الله ولن یقاله عثرة لم یهتدی ابدا انتهی و نیز پرسیده بودند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
در رساله مبدا و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از ثمرات است و از نتائج
مناسبت که سبب اخذ فیض است اعتقاد و محبت اما باید که پیر را بر صحابه که افضلیت ایشان از شرع مقرر
نفضیل ننهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه از افراط در محبت اهل بیت آمده
و نصاری که از افراط در محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ابن الله خوانده اند و در
خسارت ابدی مانده لیکن اگر در ماسوای ایشان تفضیل پیر مجوز است بلکه در طریقت واجب این
تفضیل او از آن نه باختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در روی این اعتقاد پیدا
میگردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب مینماید و اگر این تفضیل او را باختیار باشد و تکلف
پیدا کنند مجوز نباشد چه ثمره بخشد و نیز در انجا میفرمایند حیطه او از طریق حصول فیض مبادا
کسی را است که تقلید و جبلت متابعت در روی مضمر است مدار کار اینجا بر تقلید است و متابعت
در بین موطن پیر متابعت تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که به درجات علیا میرساند و متابعت سعیا
بمعارج علیا خطا می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت متبسر داشت بی توقف بسعادت
تصدیق نبوت مسارعت فرموده و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید
داشت بآن سعادت مستسعد نگشت و مثیل ملعونان شد مریدی که کامل کرده می باید بر پیر تقلید پیر خود
که با وجود خطای پیر بهتر از صواب خود است انتهی آنجاست که ابوبکر صدیق سهو پیغمبر صلی الله علیه وسلم را
آرزو مینماید لیتنی کنت سهو محمد حضرت پیغمبر ماستان بلال فرموده که سین بلال عند الله
شین است که بلال حبشی بود و در اذان اشهد میگفت بسبب عجمیه و نزد حق تعالی حرف شین او
مستحسن بود سین او بهتر از صواب دیگران باشد مصرع برای تو [illegible] آنجاست بلال

از عزیزی شنیده‌ام که می‌گفت بعضی از ادعیه که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی
از ادعیه خطا کرده‌اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان انحراف که مشایخ
خوانده‌اند بخوانند تاثیری می‌بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می‌یابند ثبتنا الله
سبحانه علی تقلید انبیائه و متابعة اولیائه بحرمة حبیبه علیه و علی جمیع
الانبیاء والمرسلین و علی متابعیهم الصلوات والتسلیمات ذکر طریق کیفیت
آداب طریقت باید دانست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی است درین باب بغایت
مفید بعینه ایراد می‌نماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا بآداب النبویة و
هذبنا باخلاق المصطفویة علیه و علی آله و اصحابه الصلوات والتسلیمات
اتمها و اکملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادانند طوعاً او کرهاً
براه انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در
بخود بی توسط یا بی توسط تعلیم ایشان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه
نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان بدین دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله
عنایت ازلی متکفل حال این بزرگواران است بسببی یا بی سبب کار ایشان را کفایت
خواهند کرد والله یجتبی الیه من یشاء و اگر مریدانند کار بی توسط پیر کامل مکمل دشوار است
پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله
و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را بالتمام رسانیده و اگر جذبه او بر سلوک او مقدم است و تربیت
مراد آن مربی شد کبریت احمر است کلام او دوا و نظر او شفا احیاء دلهای مرده بتوجه شریف او
مربوط و تازگی نفوس پژمرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر چنین صاحب دولت پیدا نشود سالک
مجذوب هم مغتنم است و تربیت ناقصان نیز از وی می‌آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا

میسر نشد آسمان صحبت پیر ش آمد فرود ورنه بس حالی است پیش خاک تردد و اگر بعنایت
خداوندی جل سلطانه طالبی را بخدمت پیر کامل و مکمل دلالت فرمود باید که بحدود شریعت او را
منتقم ولاسیما خود را تمام بدو سپارد و سعادت خود را در رضای او داند و شقاوت خود را در خلاف
مرضیات او شناسد بحکم پیر اختیار خود را تابع رضای او سازد در خبر نبوی است علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات انما الکمال لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به
و بداند که رعایت آداب صحبت و مراعات شرایط آن در باب این است تا راه افاده و
استفاده مفتوح گردد و گفته اند لا نتیجة للصحبة و لا ثمرة للمجالس بعضی از
آداب شرایط ضروریه بعد عرض خدمت آورده میشود چون پیش پیر نشیند آنگه طالب را باید که روی
دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد و با وجود پیر بی اذن او بنوافل و اذکار
نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه او نشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود
مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند سلطان ایاز
وقت که وزیر پیش او استاده بود اتفاقا درین اثنا آن وزیر اتفاقی بجانب جامه خود
کرده بند آن را بدست خود راست میکرد در خیال آنکه سلطان بدان وزیر التفات دید که بغیر او
متوجه است بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که وزیر من باشی و در حضور من
به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه در مسالک دنیایی رعایت آداب تا این قدر در کار است سالک را
در وصول الی الله رعایت بوجه اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود و تا ممکن در جائی نشیند که
سایه او بر جامه او و بر سایه او افتد و بر مصلای او پای ننهد و در متوضای او طهارت نکند
و بظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و با کسی
سخن نگوید بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائیکه هست بآن طرف پای دراز نکند و بآن طرف

و همچنین آن جناب بیان نموده اند دوم هرچه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هرچه
میکند از الهام میکند و باذن کار میکند بر تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور
الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتهادی است ملامت و اعتراض بر آن
مجوز نیست ثانیاً چون این را محبتی به پیر پیدا شده در نظر محب هرچه از محبوب صادر شود محبوب مینماید
پس اعتراض را مجال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در
و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای
نگار است فارغ است ؂ از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ؂ هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردل باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجّانا الله سبحانه عن
هذا البلاء العظیمة و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وساوس
باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب نموده باشد معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار نظم معجزات
از بهر قهر دشمن است ؂ بوی جنسیت پی دل بردن است ؂ موجب ایمان نباشد معجزات ؂ بوی جنسیت
کند جذب صفات ؂ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بلاتوقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود
نهد هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع را ازو
طلب کند تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا از وی جوید و بر کشوف خود اعتماد ننماید
که حق با باطل ممتزج است و صواب با خطا مختلط بضرورت بی اذن او از وی جدا نشود که غیر او را بر
گزیدن منافی ارادت است و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است
و هر فیض و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیض از مشائخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب استعداد او

خاص مرید را ثمره کمال اشتغال از شیخ که بصورت انا خضر از روی ظاهر شده است بنظر او رسیده است
و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت با آن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است چون احتمال
مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را از آن دانسته و این مغلطه عظیم است حق سبحانه
تعالی از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمت سید البشر علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات بالجمله الطریق کله ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
از آداب خود را مقصر داند و در ادای آن بحقیقی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده برآید مغفور است
اما از اعتراف بتقصیر ناچار است اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند
از برکات این بزرگواران محروم است ع هر که او روی به بهبود نداشت ٭ دیدن روی نبی سود
نداشت ٭ اگر مریدی که ببرکت توجه پیر بمرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست
بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامیه
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید بر
وقت از ربقه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
وعلیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالمین پس معلوم شد که خلاف با پیر
بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از سوء ادب مبرا است بلکه [illegible] اگر
اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که بکمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امر
دیگر نشنیده اند ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
خطاست و صواب او متابعت رأی خود است نه رأی ابی حنیفه قول مشهور است از امام
ابی یوسف که گفت ناظرت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر [illegible] [illegible]

صناعت حیلِ حق افکار ست اگر بر یک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحو که در زمان سیبویه بود
امروز باختلاف آرا و تلاحق افکار و چند زیادتی و کمال پیدا کرده است اما چون بنا و زیاده
فضل اوراست اَلفَضلُ لِلمُتَقَدِّمِ مبین لیکن کمال انهارا مَثَلُ اُمَّتِی کَمَثَلِ المَطَرِ لَا
یُدرٰی اَوَّلُهُ خَیرٌ اَم آخِرُهُ هم خبر نبوی است علیه وعلی آله الصلوٰة والسلام دفع شبه
رفع شبهه بعض المریدین بدانکه گفته اند اَلشَّیخُ یُحیِی وَیُمِیتُ احیا و امات از لوازم
مقام شیخی است مراد از احیا احیاء روحی است نه حسی و همچنین مراد از امات امات روحی است
نه حسی مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام کمال ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله
سبحانه متکفل این دو امر است پس شیخ را ازین احیا و امات چاره نباشد معنی یحیی و یمیت همین
و تقید احیا و امات حسی را بمنصب شیخ کاری نیست شیخ مقتدا احکم که با وارد کم کسی را با او
مناسبت است در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب وی را از وی استفاده میکند خوارق و
کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه با این بزرگواران
مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات ببیند
ابوجهل و ابولهب را شاهد است یعنی باید گرفت قَالَ اللهُ تَعَالٰی سُبحَانَهُ فِی حَقِّ الکُفَّارِ وَ
اِن یَّرَوا کُلَّ اٰیَةٍ لَّا یُؤمِنُوا بِهَا حَتّٰی اِذَا جَآءُوکَ یُجَادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ
کَفَرُوا اِن هٰذَا اِلَّا اَسَاطِیرُ الاَوَّلِینَ والسلام انتهی هٰکَذَا وَجَدتُ هٰذِهِ
الآدَابَ المَذکُورَةَ فِی الخَانقَاهِ الشَّمسِیَّةِ المَظهَرِیَّةِ عَلٰی هٰذَا النَّمَطِ بِعَینِهَا
وَسَمِعتُ مِرَارًا بَعدَ مِرَارٍ مِن لِسَانِهِمُ المُبَارَکَةِ اَیضًا هٰکَذَا ذکر طریق کیفیت
کلمات مقدسه حضرات عالیه طریقه نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدانکه
حضرت پیر ما مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغوات شرح این کلمات کرده است و بنا

قلبی و وقوف زبانی و وقوف عددی بر خویش نمود هم نظر و نیز مشغول عمل خود شد و در انجمن خانه
بازگشت نگاهداشت یادداشت و وقوف قلبی عبارت از آنست که ذهن خود را از تمامی
دلگاهی بجز ذکر دست بدارد و این از شهود و وصول و وجود ذهن تا بحصول آن کیفیت حال است
باشد حق سبحانه معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که محل حقیقت
جامعه قلب است تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در رعایت وقوف قلبی
بیهوده معنی از اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفاد است از قول شما
و نیز یادداشت در حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی آورده اند که گمان باشد بر دل تا
و تعریف ما سوای یاد دنیا بر بزرگان کفیه آنست یا بنده مرغی باشد چون بر بیضه دل آسا
که بیضه دوان اسپتا هستی و شور و قهر و آنحضرت محمد رضی الله تعالی عنه بروایت است
که هر گاه ذکر قلبی را نگیرد بیرا از ذکر باز دم شته وقوف قلبی انمراد گیرد و توجهات باید نمود
تا ذکر در گیرد تا این معنی سوم از فروع یادداشت توانند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته
که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل است بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ نسبتی غیر حق نباشد
پس حالی است و تعلق بذکر ندارد و از اجزای فنای نفس است و الی الوقوف القلبی یا معنیین
کان اشارة فی قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا فان ذکر
اللسان قلیل باعتبار الموجود فانه اللسان فحسب و الذکر الکثیر موجود
اللسان و القلب و سائر البدن علی سلطان الذکر و باعتبار الزمان
لا بد فی ذکر اللسان من الفترة کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
دائم الذکر ای باعتبار القلب وقوف عددی عبارت از نگاه داشت عدد در نفی و اثبات بطاق

درهر نفس فرموده اند که تا بیست و یک عدد و بار رعایت آداب شمار آن فرمانست حضرت علاء الدین
عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بیست و یک
درگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بی حاصلی است و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی شود
و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی است ناظر بهمین است که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتهی از تعین بالاتر
بمکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتوانند شمرد آری معنی کلمه طیبه ربانی است
مگر آن بعضی از رهروان هدایت علم لدنی است و وقوف زمانی عبارت است یعنی آنکه سالک واقف
نفس باشد و در هر ساعت پاس انفاسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت دوم آنکه بنده واقف
احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت است پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد و کذا لکل
در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه می نماید بتکرار کلمه تسبیح اعتذار از سیئات
آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس میفرماید و استیصال گناه میکند
و در استغفار طلب ستر آن نماید من هذا من ذاک و بتکرار کلمه تحمید شکر میکند و در تکرار کلمه تکبیر اثبات
میکند که جناب قدس او برتر است از آنکه این اعتذار و شکر شایان آن باشد و الی المحاسبة اشارة
فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا و فی قوله تعالی و انیبوا الی ربکم و
اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب هوش در دم عبارت است از آنکه واقف نفس
خود باید بود تا بغفلت نبرآید حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم است
خواجه بزرگ فرموده که در دخول و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم عبارت از آنست که در راه
رفتن چشم بر پشت پای دوزد تا خاطر از محسوسات مختلفه پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمه

و لا تمش فی الارض مرحا تا نظر باین معنی ست چه پراگندگی نظر مشتت جمع ست و در تصرف

دوری از کبر و غرور ست می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر ست که قدم از نظر پیش نماند

و نظر هم گرد وی لا یفوتها و رحمة قد مه مولانا جامی در مدح خواجه سفر باید بسکه از خود کرده

بسرعت سفر باز نماند و قدمش از نظر سفر در وطن عبارتست از سیر از صفات بشر

و اطوار بصفات ملکی که معنی تخلقوا باخلاق الله ست و مقام بقا که در سیر انفسی تعلق

دارد خواجگان بجای سیر آفاقی همین سیر انفسی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا بمان قدر

نمایند که بسیر کامل رسند دیگر حرکت تجویز نکنند و از ملازمت شیخ دوری تجویز نکنند و حصول ملکهٔ آگاهی

جمیل نمایند و لهذا بسیر آفاقی که راه دور و دراز ست معامله کمتر کنند و در ضمن سیر انفسی آنرا قطع

مینمایند مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده بیت هر جا که رود خبیث ست بعد

حصول ملکهٔ آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارتست از انست که در انجمن که محل تفرقه است

غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشند در ابتدا یعنی بتکلیف میشود و در انتهای بی تکلف

این حالت منتهیان طریق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان نیز از ابتدا میسر میشود چه این

معامله در سیر انفسی ست که در سلاسل دیگر در آخر نصیب میشود و درین طریقه سیر انفسی از ابتدا است

و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج النهایة فی البدایة گویم نیز گنجایش دارد حسب

این ملکه را در عین تفرقه جمعیت ست مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و مجمع

قوله تعالی و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتیلا لیکن در بعضی اوقات غفلت محمود ست

یعنی از علم العلم جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست و اشارتست بحال اینها

رجال لا تلهیهم تجارة الا بزرگان گفته اند که تفرقه و جمعیت بشر ست که در خلوت شهرت

و در شهرت آفت ست خواجه اولیاء کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق در ذکر

اگر در بار در رود آمد از آن سخن نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال بذکر بجهد و
اهتمام بلیغ در مدت هیچ شش روز بهتر از دولت هست مشائخ ما بجای چله بهمین خلوت قناعت
میکنند چه حاصل آن در چهل روز حاصل است و از آنات بسیار دور یاد کرد عبارتست از ذکر و غفلت بذکر
زبانی یا قلبی و این طرز تا آنکه مشغول و متحلی است یاد کرده است و چون از کلفت برآید یادداشت شود
و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر
بر کلمه توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشائخ ما اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله
می آید و ذکر اسم ذات عبارتست از آنکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بر وجهیکه
در خواب و بیداری و در حرکات و سکنات در ان فترت نشود و این امر بدون تلقین توجه کامل
مکمل میسر و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکنند بازگشت
آنست که هر بار ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و احتمال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لا اله الا الله
لا مقصود الا ملاحظه نماید که هر چه معبود است مقصود است کریمه افرأیت من اتخذ الهه
هویه نگاهداشت عبارت از مواقفت آن کیفیت آگاهیست که بذکر حاصل شده بود که از غیر حق
سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده ورای الورا منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجه احرار گفته که ملکه نگاهداشت بآن درجه
رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت
متخیله از کار خود اگر چه نیم ساعت باشد نزد محققان نسبت عظیم است که کمل را احیاناً دست میدهد
برای دفع خطرات کلمه طیبه با حبس نفس مفید است یادداشت عبارتست از رسوخ در نگاهداشت
و این یادداشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجه خواجها خواسته یادداشت عبارتست از دوام آگاهی

حقی که زوالی نپذیرد و حیثیت حضور را نسبت تعبیر کنند و بعضی بجهت استیلای شعور حق بزوال نسبت قبل الی
تعبیر نمایند و این را مشاهده نامند بیانکه دوام آگاهی آنحضرت سبحانه متعلق بهست که کثرت کونیه مزاحم آن
نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعوری
هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست از ذهول مطلق
اشیا بسبب تجلی حق سبحانه

ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان لطائف عشره

حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد رضی الله تعالی در این باب مکتوبی است
بغایت متین و مسمی است بکحل الجواهر بعینه ایراد میابد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالکان حجاب هستی و خودبینی
بیرون آیند و دیده باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی
بحکم کریمه وفی انفسکم افلا تبصرون یعنی در نفسها آیات عظیمه الله تعالی بجبر که مستور است
بنظر بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بمقتضای من عرف نفسه فقد عرف ربه بار در
بارگاه قدس یابد برخی از حقایق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند که میگردد بگوش هوش
اصغا نمایند باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از انست مرکب از اجزای عشره
است که اصول آنها در عالم کبیر است و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات است چه خلق و چه امر
و پنج از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج از آن از عالم خلق که
نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین اصول لطائف خمسه
مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش است و بلامکانیت متحقق و فوقیت عرش مجید تحتیت
اصول دیگر حاصل قلب است و لهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق
عرش مجید است و این جهت که عرش منتهای عالم خلق است در وی امر ذاکر دارد و برابر برزخ گفته اند و فرق

اصل قلب اصل روح ست و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل اخفی ست چون
حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکی
ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاصی
که هر یکی را با آن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفه قلب را درین مضغه که در تحت پستان چپ است و
قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبری برای آن گویند که مانند تخم صنوبر مقلوب است و اصل
الاصل این لطیفه صفت اضافیه حق ست که عبارت از فعل و تکوین ست کمال این لطیفه آنست که در
فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و همان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب با تجلی فعلی کنایت از همین مقام ست
و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ما سوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه
اگر سالها تکلف نماید بکلی تحقق یاد ما سوی نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شود
محبت اشیا بالطریق اولی رخت بربسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد در اهل جا عمر اولیا
گشت و این فنای قلب بعد قطع تمام دائره امکان که عبارت از مرکز فرش تا محیط عرش ست و از عرش تا تمام
عالم امر باشد و بعد قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
زرد ست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که را از اولیا
المشرب ست وصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود مگر بتفسیر کشش پیر کامل در صاحب
این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بقسر تا سر و لطیفه
روح را چون الطف است از قلب مناسبت بر ایشان زیاده بود بنا بر آن وی را بجانب راست از
سینه در تحت پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقیه ست که یکجا هم حضرت ذات
دیده ... سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط است به تجلی صفاتی صفات خود را

مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ گویند و
ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی
المشرب است سیر و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع مراتب قلب
وصاحب این مشرب را استعداد و بعد زیاده از درجات ولایت پنجگانه نیست الا اقصر تا سر
سر اسم جمیع الطف است زیرا از نزدیک وسط سینه جانب قلب جا داده اند و محل الاصل وسے
شیونات ذاتیه اند که گاهی از تجلیات بحضرت ذات منزه و یکتا رو حصول تمامی این لطیفه تجلی شیونات
صبور اصحاب
ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که موسوی المشرب است وصول او بجناب قدس
از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را استعداد ترقی
کو صح
از مراتب پنجگانه ولایت بیش الا اقصر من القاصر و لطیفه خفی را که از جمیع الطف است مابین
و وسط سینه جا داده اند و محل الاصل این لطیفه صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات
ذاتیه اند و حصول تمامی این لطیفه وصول به تنزیه همان صفت است و نور این لطیفه را نور
سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة
قطع
والسلام و هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد
لطائف سابقه الا اقصر من القاصر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است
از مراتب پنجگانه ولایت و لطیفه اخفی که الطف و احسن و اکمل لطائف عالم امر است و اقرب
است بحضرت اطلاق و برای او وسط سینه که مرکز است و مناسبت تام بحضرت اجمالی جا داده
جا داده اند و محل الاصل این لطیفه مرتبه ایست که کالبرزخ است درمیان مرتبه تنزیهی و احدیت
مجرده و تمامی این لطیفه هم مرتبه ذات بتجلی همان مرتبه مقدسه است و نور این لطیفه نقاب سبز

بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ست و
صاحب این مشرب عالی را ابتدا استعداد حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت از زبان الهام
ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در رساله
چنین گوهر افشانده اند که ادای صلوة در غلس مشعر فنای اخفی ست باید دانست که عروج لطائف
خمسه عالم امر تا دائره اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس ست خواهد بود و چون ازان
دائره معامله بالا رود و در دائره اصل و اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس بفنای
اتم و بقای اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و حصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا مشرف
بالا رفتن ۱۲
خواهد شد بعد ازان اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با ثلثه عنصر یعنی ناری و هوائی و مائی
خواهد افتاد و اگر ازانجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و ازانجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در
حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیئت وحدانی که
مجموع اجزای عشره ست عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فرداً فرداً حاصل شده
خواهد افتاد و بعد ازان معامله از عقل و فهم ما و شما برترست الله سبحانه تعالی بمحض عنایت بی غایت
خویش از کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب بحمد الله سبحانه که بطفیل حضرات عالی درجات
قدسنا الله باسرارهم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت باین معاملات کانه
من البحر بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره را از خاک
مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر هزار سال بصد هزار زبان
بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار بمنصه ظهور نیاورد و قل الحمد لله [illegible] کما یلیق بشانه
والصلوة والسلام علی رسوله و آله و صحبه البررة التقی اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخا

و بیابند این آثار بر حسب اظهار المعیة من الشکر لا سیما سند الاحباب الطالبین الکاملین کمال الاسرار
المشتاقین بتلک الآثار والاخبار مذکور شود و شهد ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا
بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده بخط مبارک تحریر فرموده اند
مشائخ کرام گفته اند که سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر و ملکه شود و بعد ازان
ذکر روح فرمایند بعد ازان ذکر خفی بعد ازان ذکر نفس و محکما الاربع بعد ازان اگر خواهند ذکر
اخفی فرمایند بعد ازان سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسیاست که
بر ذکر قلب روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جوهر قلب
گردد و بسیار دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر در سریان در سایر اجزا متحقق گردید
بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام ختم مکتوب شیخ المهدی انتهی تا آن در اکابر
کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه که از خلفاء
ایشانند در آخر این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار فنای قلب بقطع دائره امکان و دخول دائره
ظلال صفات واجب در خانقاه شریف حضرت ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته
میسر است چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان ظاهر است لیکن بسبب آنکه اکمال سیر تفصیلی
بسبب پست حوصلگی طالبان محدود است و سلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصه هفت هشت ماه
دائره امکان قطع میسر و ظهور این آثار بوجه ضعف است اما تفاوت بحسب استعداد طالبان
آنکه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت تعقیب گردد
بعد ازان عمر عزیز را در ذکر و فکر و اهتمام شان این طریقه و توغل بجمیع کمالات حضرات این سلسله ایشان
داده اند تا آخر عمر روزی گردد این کمالات مرتبه قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر نموده جمیلی از
او را چشم بصیرت داده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده نماید رزقنا الله محاکاة و وفقنا

و همچنین آثار فنای روح و سر و خفی و اخفی نیز درین مقام البته ظهور میکند و همچنین آثار فنای نفس
و تزکیه آن که عبارت از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا
همه آثار در خود مشاهده می کنند اگر اندکی قوت کشفی را شعور باشد البته دریابد و بعد ازین بقوت
ظهور نماید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند که مراقبه ماخوذ است از رقابت یعنی محافظت یا رقوب یعنی انتظار در سلسله عالیه
نقشبندیه مجددیه قدس الله اسرارهم مراقبه اینست که چشم بند کرده و او را متوجه بسوی لطیفه از لطائف
عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه صفتی از صفات
خود بران لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای این عمل
خطره ماسوی اگر دخل کند آن را دفع باید نمود و آن لطیفه که بران انتظار ورود فیض باید کشید در دائره
امکان و ولایت صغری لطیفه قلب است و آن نوری مجرد است که تعلق باین مضغه گوشت که قلب
صنوبری نامیده میشود دارد و برزخ است از قلب کلی که از عالم امر و فوق عرش مجید است
لیکن باید دانست که در وقت لحاظ این قلب شکل و لون و نورانیت قلب اصلا ملحوظ نباید داشت
بلکه صرف توجه باطنی بسوی او و در هر رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض که ازین صفات مقدسه
و منزه است باید داشت و آن وجه صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض را بان ملحوظ باید کرد
در دائره امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری معیت او با ما
که مستفاد است از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس آن
لطیفه مذکور لطیفه نفس است که متصف و مانع است و آن وجه مذکور در دائره اولی اقربیت او
تعالی شانه با ما که مستفاد است از کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و بعد ازین
دو دائره و همچنین در قوس دیگر همچنین در ولایت علیا علاقه محبت میان ما و او سبحانه است

که این کرامت تجلی ذات و تجلی صفات مشعر آنست و در ولایت علیا لطیفۂ عناصر ثلاثه است
یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفۂ خاک و در مقامات مافوق آن هیئت وحدانی
اجزای عشره. از کمالات نبوت تا آخر سلوک سید الفیض در وقت مراقبه لطیفه از لطائف ملحوظ
نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از وی انتظار فیض باید کشید و چنین معمول حضرات
شمسیه جزیهما الله تعالی یافته و در زمان شریف ایشان تکرارات و مرات سماع نموده والله اعلم
بالصواب و الیه المرجع و المآب. حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که طریقه مراقبه از طریق
نفی و اثبات اعلی است و نزدیکتر است بجذبه از طریق مراقبه بمرتبه وزارت و تصرف در ملک و ملکوت
میتوان رسید و اشراف بر خواطر و نظر موهبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است
و ملکه سر از دوام جمعیت خاطر و دوام قبول الهام حاصل این معنی را جمع و قبول مینامید حضرت
سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته
که استاد من در مراقبه گربه بود که روزی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته چنان متوجه نشسته
که موئی بر اعضای وی حرکت نمیکرد بتعجب در وی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت
من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم
مثنوی فرد: دانی که مرا یار چه گفت است امروز * جز با کسی و بنگر دیده بدوز * دل آرامی که داری
دل در وی بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند * و هم شیخی گوید ◯ هر آن کو غافل از حق یک زمان
است * در آن دم کافر است اما نهان است * بدو نسبت حضرت ایشان در دیوان خود اشاره
بدین معنی میفرمایند ◯ نشستم عاقبت چون آفتاب از هر ذره گرد بیکجا * سیر کردم مانند آن ک
چشم پوشی از روی دنیا را * یعنی بمراقبه و خواجه ابو العباس نهاوندی میگوید که تا آنکه خبر او ندارد
همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد به بیست * دست چپ را به ترتیب حضرت خواجه

فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سرهما در فوائح می‌فرمایند المراقبة هی
خروج عن الحول والقوة والاعراض عن جمیع الاحوال والاوصاف منتظرا
لقائه مشتاقا الی جماله ومستغرقا الی هوائه ومحبته فالّا انما منّا وقبلنا
لشیخنا بهاء الدین المعروف بنقشبند المراقبة اقرب الطرق ذکر طریق کیفیت
ذکر نفی و اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة
می‌فرمایند که ذکر دیگر درین طریقهٔ سنیه ذکر نفی و اثبات است طریقش آن است که با وضو رو بقبله
مربع یا دو زانو نشینند و دستها بر زانوها نهند و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بر هم
نموده نفس را زیر ناف بند کنند و کلمهٔ لا را از ناف بطرف بالا کشند تا دماغ چنانچه متوهم شود که از دماغ به بالا
برسد و اله را بطرف دست راست برابر کتف فرود آرند و الا الله را سخت بر دل صنوبری زنند
بحیثیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هر جا توانند رسانند لیکن آواز نکنند و در اخفا
کوشند تا آنکه شخصی که نزدیک او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است و در وقت نفی جمیع محدثات
بنظر فنا و ناخواستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کنند تا آنکه بتکرار
این کلمهٔ توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل
مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کنند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یک رسد آنقدر که
اگر تحمیل اند ضرر بحساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه
گوید بحضور و وقوف گوید چون عدد از بیست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی است و اثر ذکر
آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد
ذکر برای آن است که قلب از عالم امر است و از تعلق و تشتت بعالم خلق جا داده در مضغه و لیکن بنابر تعلق جسمانی
لطیفه چپ باو بخشیده اند و روح را که الطف است از قلب بطرف راست جا داده اند لطائف ...

با بشریت صور آن از مشتها مشرف شده اند هر چند لطافت بیشتر توسط مناسب لهذا آفاق را

رسد حقیقه بیتر را استحصال قلب خفی را متصل بروح داده اند و نفس که نهایت حواس است تعلق بدماغ دارد

باین نهج بر آن پیش که حرارت نفس ذکر که جمیع لطائف سید در او از عروج قالب طهارت سیر [illegible]

او نیز از تکبیر حرت جمیع ارض [illegible] و شتوت این افراط و لطافت عروج آنست که

آئینه و مرات صفت تجلی شوند علی هذا القیاس تجلی شدن [illegible] صفات حمیده [illegible] شکل و قیام مقام

پس مناسب شد اینجه گویند که عروج و نزول عالم امر مشهور است اما حصول این معنی در عالم خلق که [illegible]

و نفس است متعسر نیست که عروج کنند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد فرموده اند اگر

کار الله لا اله الا هو [illegible] سر خدا [illegible] سلطانه [illegible] نقاب چهره توحید بکشوده [illegible]

جنات که سیر محمود کوه صفات بشریت باشتغال کلمه این [illegible] عالم تعلقات برکت تکرار

[illegible] دیگر دو نفی آن الهه باطل [illegible] میسازد و اثبات این معبود حق را [illegible] مثبت سالک [illegible]

امکانی را بعد [illegible] قطع [illegible] متعارف معارج و عروج [illegible] برکت این ارتقاء [illegible] است که از تجلیات ظلال

تجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات سیر [illegible] حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه [illegible]

که همه عالم در جنب این کلام عظیم [illegible] حکم قطره [illegible] نسبت به بحر [illegible] محیط این کلمه طیبه جامع کمالات [illegible]

[illegible] تعجب [illegible] که بیک گفتن این کلمه [illegible] دخول جنت میشود و محسوس [illegible] این فقیر شده [illegible]

عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و بهشت برند گنجایش دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند بر تمام عالم [illegible] ابدالآباد

[illegible] سیر [illegible] شوند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات تا [illegible]

گردیده عظیم تر ظهور برکت آن [illegible] و این شعر بر زبان رانند شعر [illegible] وجهه [illegible] حسنا

اذا ما زدته نظرا [illegible] فرموده اند [illegible] دنیا [illegible] نیست که برابر آن باشد که [illegible]

در گوشه [illegible] این کلمه طیبه [illegible] ماننده [illegible] توان کرد جمیع [illegible]

ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره
در رساله سرشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد
و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بمقتضای هم الذین اذا رؤوا ذکر الله فائده
ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلساء الله نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار
و صحبت چنین عزیزی دست دهد و اثر آنرا بخود بیابد چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن سستی
و فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی آن نسبتی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد
اخری تا آن زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را
در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید نفی کند
تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق ازین اقرب نیست
بشرط آن باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر او را در اول صحبت و یا بمرتبه مشاهده
رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید
که بیکی ازان دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال ورزد و از
طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند
در جمیع اوقات ضروری است و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم میشمرده اند
لیکن معمول خانقاه شمسیه چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در خیال وی
تصور نموده منتظر آن کیفیت مشهوده که در حضور وی حاصل می شده باشد چون آن کیفیت
در حضور وی دست میداد دست و هر خود برادران بدوزد هرگاه دران فترت واقع
شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و سالک شود والله اعلم بالصواب

ذکر طریق کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید

سیفی سودمند الا سر حق اینها امر ورا توجه دهد باید او را بالصورت مقابل خویش بنشاند و
از لطائف خود را با لطیفهٔ مرید که توجه بآن منظور است مقابل کند بعد ازان تصور نماید که فیض
ذکر و جذب که این لطیفه آن متکیف است بلطیفهٔ مرید میرود و سرایت میکند بقدر حصهٔ او
توجه دهد بعد ازان هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بداند که لطیفهٔ او ذاکر
و جذب در باطن او سرایت کرده فاتحه باواز بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شروع بخدمت
کرده و در القای تنویر ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجه همچنین است و علامت شناختن اثر
در لطیفهٔ سالک آن است که صاحب توجه بآن لطیفه که از لطیفهٔ سالک القا میکرد آن منجمع است متوجه
اگر بیابد ذکر و استیلای آن در همان لطیفهٔ خود یابد در یابد که ذکر این لطیفه در لطیفهٔ سالک
سرایت کرده و اثر نموده است و از جملهٔ آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود
در میان نفی بیند و پیش از وسیله تصور نکند و نیز در حین توجه تضرع و ملتجی بسید انبیا علیه
گردد و گوید که خداوندا ما هر یک در ربقهٔ فیض همدیگر شریکیم از ترجیح است که سیفی مو
که فقیر هر وقت توجه خود را زیاده از آن وسیله میداند بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را
از نسبت می یابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانهٔ باطن از سر
تازه و پر نور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصلهٔ مستعد
از سحاب آفتاب حسن نازل میشود و مثل ابر سیاه بی اختیار بر باطن این فقیر میبارد و بقدر قابلیت
مستعدان هر کس را ازان فیض و برکات نصیبه میرسد چنانچه باران بیقعت میبارد و از دل فراخور
ظرف هر کس حصه می یابد پس هر گز برین توجه فخر نکند و داند که سعی کسی را در فیض سبحانه حق دخل نیست
اینست حقیقت حال ارباب کمال اما اوقات توجه و مشغولی باید طلب کرد گفتیم درین باب از لوازم
عظیم است در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت

زیشان رضی الله تعالی عنه و در رقعه که بحضرت میر سلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلسله
قلب قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن بخشد فرمود
چرا از راه انکسار خود هر ادعای امر خیر مسعود رسیده اند نفیس الله فنا نصاحب را بیش و نشاند بر نقود
یا بقصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید ست و قاعده سلب آنست که تصور نمایند که بانفس که اندر
میرود و عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می برآید و کشیده میشود و بانفس که بیرون می آید تصور
نمایند که آن عوارض معدود بر روی زمین می افتد و از اندرون بجلب کشنده بیرون می آید تا صاحب
سلب بیمار نشود و بیمار نمی گردد لیکن تهی و تیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم است و بعض اکابر
بی استخاره تجویز سلب نمیکرده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقالیه رساله
امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز تبیین و تصور
در سلب نسبت و بسط از نفس که بیرون می آید بر بند و زمین انداختن لازم نیست که خود متلاشی خواهد شد

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از
[illegible] مشکیفه که از لوازم باطن ست خالی سازد و بعده بصفت علم او سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا
نماید که یا علیم یا خبیر ما را از حال کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این بر دوام
مبارک اند زبان چنانکه گفته اند در بین خطر تقید لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافی ست بعد از آن هرچه از
احوال آثار در باطن خود منعکس و پیدا اند که عکس این شخص مقابل ست پس ظهور نور در صور سرور [illegible]
جمعیت یا پریشانی از آثار نسبت مذکور و علامت صلاح و تقوی ست یا تیرگی و ظلمت انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت

میفرمودند اگر کسی خواهد که از احوال میت
دریابد باید که اول بیت بمقابل سینه است نزد یک قبر او بنشیند و دو صورت [illegible]

تکمیل اتصال بحضرت بعد ازان فاتحه بروح آن بخوانند بعد ازان خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازند
و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانچه در بیان گذشت بعد ازان هر چه از آثار سعادت و شقاوت
ظاهر گردد دریابند که عکس احوال صاحب مزار است نقل است که در نواحی رامپور یکی از زنان معتقدات آن حضرت
وفات کرده بود حضرت بتقریب فاتحه بر مزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که یاران
همراهی را طاقت نماند کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال میت ترحم آمد متوجه منع
عذاب شدند فاما دفع نشد و متعجب شدند که یکبار بر قلب مبارک انقباض شد که باز فاتحه خواندند و یک ختم
تهلیل بروح او بخشیدند بعد از این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن
گرفت گویا دریچه ای مشک بر روی کشاده اند بعد ازان آنا فانا آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل
گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آوردند
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود و از برکت توجه مبارک و خوبی قسمت حق سبحانه
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت خویش سیراب گردانید

ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد که بر خاطر کسی مشرف شود طریق
آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد ازان هر چه از خیر و شر در خاطر او واقع شود بداند
که عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم در اشراف خاطر نفی خواطر خود است هر که بدان قادر است او را اشراف
بر خاطر حاصل است همچنین بسا اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی حق تعالی
ملتجی گردد که یا علیم یا خبیر علم شانی مراد در این باب عطا فرما تا وقتی که آن امر واضح و منکشف گردد
در این مناجات مشغول و متوجه باشد در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده ازان البته معلوم و ظاهر
خواهد شد علامت صحت این نسبت که حضرت ایشان میفرمودند که هر چه از کوه سر و قالب یا حتی بر

مستقبل مانند قطرات بر صدف دل آن مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده کرده و بداند که
مجرب و صحیح است فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزے که بعبور طریق تعلیم نموده
تجربه نشانده بودند بفضل الٰهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید و مطابق واقع شد

ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسے خواهد که کیفیت
توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزے افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشاند و اگر
غائب است صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا از کیفیت
تقوی و عبادت که باطن او بآن متکیف است در باطن آن شخص میرود و استقرار میگیرد و صورت
انعکاس می پذیرد و ان شاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال حسنه
موفق شود و اگر خواهد که زود تر تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود
دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل امور مذکوره بروی
همت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر است **ذکر طریق کیفیت جلب منفعت**
و سلب مضرت هر گاه جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور است باید که آن را پیش
خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد **فائده** باید دانست که ظهور تاثیرات
امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست نمی دهد و
ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد و اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان بامور
مذکوره کونیه پس بیشتر مقصد این حالات متوسط است و منتهی درین باب مثل
مبتدی اما این قدر فرق است که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی
با وجود قوت و قدرت بر چیز بسبب کمال قرب و آگاهی که با مبدا دارد باین چیزها سے

حسیبه سر فرو نمی آرد و التفات بایں امور کرنی نشاید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات
می شناسد و کار دیگر او را منظور می باشد از سبحانه و تعالی سبب التفات و توجه فا ... او
سر انجام می دهد فقیر کاتب وقتی که در دهلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله عنه
عهد در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که همت می گماشت توجه
بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه باید و شاید آن کار صورت سر انجام
می یافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست و حالا این امور
خاطر فرود نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از دور ادب میداند
الا ماشاء الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست
که صحیح و مطابق واقع باشد زیرا که کشف و وقایع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد
گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار اینچنین امور در حضور یار و اغیار محل فضولی ست
و دعوی لا حاصل از ینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقایع از دو حال
خالی نیست یا آنکه مطابق واقع شد این معنی در کمالش نمی افزاید یا غیر واقع است
درین صورت الزام نقد وقت است بهر تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده و ثمره نیست
علاوه آن این مقدمات از اسرار الهیه و معاملات باطنیه اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام
آری برای تحصیل اطمینان و احتیاط حاضر گاه ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند
و باظهار آن مامور شده و درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذورند و خواهند اما قومی
که یقین و اعتماد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان با وجود کشف صریح و وقایع صحیح در اظهار
این امور احتیاط بلیغ میفرمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض کرده
باشارت و کنایت اعلام میفرمودند ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم

عندهم بهر نیتی و مقصدی که خوانند اینها باید که اول دست بر دارند سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان
سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد
و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود
صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوب است
باید گذرانید زیراکه در تعیین اسامی اینها کابر اختلاف است بعد ازان از جناب خدا عز و جل حصول
مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سر انجام مقصود مداومت باید نمود و اتفاقاً کبیر
از شکل عسیر یکس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشند بر سبیل تقسیم اعداد رعایت وترا ولی است
که الله وتر و یحب الوتر و الله الناصر و المعین و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا
باواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات
عالیه طریقه نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه
ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح
گردانند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین معمول بود ذکر طریق دیگر ختمهاست
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی
مجرب است اول سه و صد بار بعد ازان کلمهٔ لا حول و لا قوة الا بالله سه صد بار دیگر بار ان با نصد بار
بعد ازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطالب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر توجه
کنند جهت حصول ترقیات مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسماء حسنی که مقصد مناسبت داشته باشد
مداومت باید نمود هر روز صد بار یا فتاح و صد بار یا وهاب و صد بار یا رزاق و صد بار یا معز و صد بار
یا رافع و صد بار یا سلام و هشت بار هر روز هر گاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور هم فقد و الله الناصر و المعین
و مداومت دعای حزب البحر که از اقارب هم بجای مستشیر است و هم نیز از معمولات خانقاه شریف حضرت

الله تعالی این نکنیع البلیات بکلمات درسیده لا بلات که چنانکه ... بعضی مشایخ شریف ازد دعا
و یکمیعه یکبار بعد از اول تحویل بار بسم الله بعد فاتحه بخوانند ذکر طریق کیفیت ختم یا ورد مشایخ
و عزیزان میم ... یاران ... کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن ... آیات
سینه ... میفرمودند که ده بار قل هو الله یا بسم الله ... بخوانید بعد از ان ... میفرمودند که ده بار ... الحمد
میفرمودند که ده بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا
بالله بخوانید بعد از ان ... این کلمه نیز زیاده میکردند ده بار اللهم اغفر ... بعد
از ان ... سوره فاتحه خوانده بآواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات ... خوانده
و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان گذرانیدیم ... ربنا تقبل منا انک
انت السمیع العلیم بعد از ان آهسته ... دعا ... میگفتند ... پیغمبر صلی الله علیه
باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل کلام مجید و ثواب این نیاز ...
مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم گذرانیدیم بعد از ان آهسته ... این کلمات ...
اللهم ارزقنا محبته و شفاعته و اتباعه ... فاتحه بعض مشایخ طریقت ... اکابر ...
کلمات ... تعظیم تمام میدید بعد از ان ... آثار قبولیت آن ...
فاتحه میخوانند ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و درد که باشد ...
... این کلمات ... میفرمودند و میگفتند که ...
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین ... حضرت ... قدس الله ...
... بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله ...

مِن كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِن شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ أَلْفِ أَلْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ تعویذ برای دفع تب لرزہ
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ
بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ذکر طریق تلقین
تعویذات بلکہ فقیر را اجازت آنہا رسیدہ برای دفع حمرہ یعنی سرخ بادہ این دعا ہفت بار بخواند
و بر سکین بشارت کند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللهِ
الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِعِزَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَسُلْطَانِهِ أَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ
جَاءَتْكَ جُنُودٌ مِّنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ أَيَّتُهَا الرِّيحُ أَجِيبِي دَاعِيَ اللهِ وَمَن لَّمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَمَا لَهُ
مِن مَّلْجَإٍ وَمَا لَهُ مِن نَّصِيرٍ بِسْمِ اللهِ وَالثَّنَاءُ الطَّيِّبُ عَلَى اللهِ اللهُ يَكْفِيكَ مِن دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَمِن
كُلِّ آفَةٍ تَعْتَرِيكَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ برای دفع درد چشم دہ بار
فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بعد نماز مکتوبہ بخواندہ باشد برای دفع
جدری یعنی چیچک ریسمان نیلگون سورۃ الرحمن بخواند و چون فبای آلاء ربکما تکذبان برسد ہر بار بر ریسمان
بخواند ہمین ریسمان عقدہ زند و در گلوی طفل بندد ان شاء اللہ تعالیٰ اثر آن ظاہر نگردد و اگر ظاہر گردد مضرت نرسد
برای شفای مریض آیات شفا کہ شش آیت ست در کاسہ چینی نوشتہ حروف آن از آب شستہ
بخورد و آیات اینست وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۝ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ
يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ
مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى
وَشِفَاءٌ و نیز برای شفا ختم اسم مبارک یا سلام یک لک بست و نہ ہزار بار مجرب ست چنانچہ

حضرت مولانا مولوی شاه [illegible] رحمه الله پانی پتی سلمه الله تعالی این شفا حضرت ایشان این ختم خوانده بودند
حق تعالی ببرکت این ختم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته بر سر کشت بسته
نگاه دارند در میان کشت آن کشت فرو کنند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رزاق العباد یا خلاق
الخلائق یا فاطر السموات ویا منبت الزرع فی الارض النبات ویا مجیب الدعوات
ادفع منها الریح الشدید والهوام والوحوش والدابة والحشرات المفسدة و
[illegible] واحفظها وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین برای دفع
پریشان خوابی نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من
غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون وصلی الله
علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین برای دفع آماس گلو بر روز شنبه یا جمعه نوشته
در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم الی الله هو یتکم فی اللوح برای دفع وارسیدن
روز مذکور نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم یا رحیم کل صریخ ومکروب یا رحیم
وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین ذکر طریق کیفیت استنجا آنچه
سفر مرده اند طریق مسنون در استنجا نیست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب
بر دست راست خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و همچنان بشوید بعد ازان
هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو عمل آرد بعد ازان کناره مخرج
جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان کناره چپ را از سه غرفه بشوید بعد ازان میان
مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید بعد
بمبالغه بعده حتی آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه ان نکند
از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانچه در مضمضه مستنجی را باید که در [illegible]

باسبب بیرون کردن ثنا او نشنیدند و تضرع را بمبالغه تمام از تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد
بلکه صائم را درین جا احتیاط آنست که بعادت ترک تقاضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا با آب در روز نیفتد و اگر
ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا با آب بشب کند که معمول مشایخ ما همچنین بود
ذکر طریق کیفیت وضوء معمول ایشان چنین بود که در طهارت آب باسباغ وضو احتیاط بلیغ میفرمودند که خوف
آن مقصود نیست مر رعایت جمع مذاهب که جمیع احکام صلوة و وضوء آن قدر فرعی سعی داشتند که هیچ ادبی از
آداب وقتی از اوقات اصلا فرو گذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هر چه در مذهبی سنت مستحب
یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض ست یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست از اینجا
که میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید
و آب را در شستن فرائض از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه
تمام میفرمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل ست یعنی بسیار کج و ناراست واقع شده
که آب با آسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف مبالغه پس برین عبارت یاران را نیز اشارت
نمیباشد که در شستن این هر دو اعضا میفرمودند و ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی ست
و همیشه با وضوء می بودند و اصحاب را نیز بدان امر بلیغ رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم
این طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته میشود زود
وضو بکنند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشایخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت
که از آداب طریقه است هر که در خانقاه بی وضوء می نشستند بسیار عتاب و خشونت میکردند و میفرمودند
عجب ست که یاران طریقه هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند **ذکر طریق کیفیت
صلوة** معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه و مستحبه ادا می نمودند و رعایت

اعتدال در رکوع و سجود و قیام و قعود و در جلسه سعی می‌آوردند و پیغمبر می‌فرمودند که تعریف نماز است از میان اعتدال
و انتظار است و دست را بر زیر سینه می‌بستند و پیغمبر می‌فرمودند که این روایت اصح است از روایت زیر ناف
اگر کسی بگوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب لازم می‌آید گوییم موجب قول
ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال و ترک مذهب لازم
نمی‌آید بلکه موافقت در موافقت است چنانکه حضرت ایشان را درین باب مکتوبی است بغایت متین که
ریب و شبهه باشد و دفع آن را رجوع نماید و نیز پیغمبر می‌فرمودند که سکوت مقتدی در قرأت جهریه اولی است چنانکه
امر او فاستمعوا و انصتوا است پس از خواندن ایشان را امر است بنفس نفیس خود ایشان امامت می‌نمودند تا حجت خلاف حنفیه
لازم نیاید و قرأت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل است تخفیف سنت میگذاردند و سنت دوگانه
قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و در چهارگانه بر چهار قل بسیار و قنوت و در اخبار و آثار وارد است
جمع می‌نمودند اول اللهم انا نستعینک آه دوم اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی
فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی علیک
و انه لا یذل من والیت و لا یعز من عادیت تبارکت ربنا و تعالیت سوم اللهم انی اعوذ
برضاک من سخطک و بمعافاتک من عقوبتک و اعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی
نفسک و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار
آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که بعد درود در احادیث آمده است نیز میخواندند هر که طلب
نموده باید که از رسایل ادعیه ماثوره که علما درین باب جمع نموده‌اند یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سبحان الملک
القدوس آهسته میگفتند و سوم بار بآواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم رضی
الله تعالی عنه پیغمبر میفرمایند که سنت را در خانه گذارند و خانه بآن منور کنند و بعد ادای سنت با جماعت دو طالع یک
نشسته سه بار بگوید اللهم یا رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد النبی

عَلَى اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و خضوع را
ما بدو در دل دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میرود و بشوق و امید رود که وهاب
رحیم ست و ودود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَ
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَزِلَّ أَوْ نُزَلَّ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نُضَلَّ أَوْ نَظْلِمَ
أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا چون بمسجد داخل شود بگوید بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ و وقت برآمدن نیز همین دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر
طریق کیفیت رفع سبابه معمول چنین بود که در تشهد قبض میفرمودند خنصر و بنصر را و حلقه میبودند
بوسطی و ابهام و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین
اثبات رفع در رسائل نوشته اند و حضرت ایشان نیز درین باب مکتوبیست بغایت متین و حضرت مجدد
رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانچه
مقامات ایشان شاهدست بران و بنا بر طریقه معمول به ائمه ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبین نیز مستثنی
این و دیگر از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقولست که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که
حضرت خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفا و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وی چه کارست که او بمرتبه کمال رسیده است و او را اختلاف با پیر محقق است هرگاه مارا
از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی را چه مجال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت ست که کسی را
بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا
بمرتبه کمال رسیده بودند ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز حضور میفرمودند که طالب
بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از اداء سنت رکعت در شبانروز چاره نیست هفده فرض

بوده‌اند و سنت موکده دو دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر
بنا بر علی الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی است و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری می ماند معلوم می شود
و اگر چهار بخواند اولی است شش از اوابین بقولی چهار بر این تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد اشراق
معمول ایشان است نیز در این عدد محسوب است و دو تحیه وضو و تر از آنجمله بر عقیده فرقه حنفیه ده یا دوازده سنت
موکده یازده یا سیزده و قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر آن مواظبت
نموده حضرت ایشان نیز بر آن اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و گاه گاه
بجهت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب متابعت این چهل
رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بر آن مواظبت نماید که بی گمان سبب
فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرت است هر که هر روز چهل نوبت در اکرم الاکرمین [وسیله ۱۲]
بدست طلب او بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بر روی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب مشتغل ذکر
بود چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده که کُتِبَتْ لَهُ مِنَ الضُّحی نعی لا ...
عند الله بحجة و عمرة متقبلتین و فی روایة تامة تامة نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز اوابین اگر قرات طولانی بخواند بسیار خوب است
و شبانه سوره یس و حم و دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا و پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یس و سوره و الواقعه نیز آمده است و بوقت خواب اللهم باسمک
اموت و احیا و بوقت بیدار شدن الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور و بوقت
استنجا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بوقت قضای حاجت اللهم انی اعوذ بک
من الخبث و الخبائث و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت الحمد لله الذی اذهب

عَنِّی الأَذیٰ وَعَافَانِی **ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد** معمول چنین بود که برای صلوة
التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیهٔ ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است
میخواندند بعد ازان وضو می ساختند و بعد دوگانهٔ خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد
می پرداختند ده رکعت نماز با طول قرائت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان یارانی که در خدمت
شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل باستراحت
مینمودند بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز بر میخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت
میگذاروند بعد ازان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند
بعد ازان یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند

ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد و ترغیب آن معمول چنین بود

که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف
از صلوة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالبان را باید
که در ادای این نماز مساهله نموده اهمت نورزند و ادای آن را بمنزلهٔ فرائض خمسه دانند و اگر قضا شود
در ادا اهتمام کنند و تضرع و زاری و دعا و استغفار ما امکن مؤدی سازند و عجب از طالبان این زمانه که
بسبب جو شلگی و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنماز یا دیگر بیشتر
اهتمام دارند و نمیدانند که دعای اینوقت باجابت اسرع ست چنانچه آلوده از لوث غفلت و معصیت
است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدر بار رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار
پاک نمیگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند ع شفیع روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد
ز روی آب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مشایخ ما چنین بود که بعد هر دوگانهٔ این نماز از قهر
طلیعه مینمودند و در هر رکعت بتکرار سورهٔ یس آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از

و حاجتی امیدوار طالبان را [illegible]
توفیق رفیق و یاور گرداناد قدر این صلوة و قدر دعا این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس
الله سره در رساله انسیه فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت علیکم بقیام
اللیل فانه داب الصالحین قبلکم وهو قربة الی ربکم ومکفرة السیئات
ومنهاة عن الاثم یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان است یعنی انبیا و رسل و اولیا
شب بیدار بودندی شما نیز اقتدا کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حق است و سبب کفارت گناهان است
و سبب باز داشتن از گناهان است و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اقرب ما
یکون العبد الی الله فی جوف اللیل الآخر فان استطعت ان تکون ممن یذکر الله
فی تلک الساعة فکن یعنی نزدیک ترین بودن برحمت خدا بندگان را در شب است اگر توانی که از آن
کسانیکه یاد می کنند مر خدا تعالی را در آن وقت باش از ایشان و فضیلت شب خیزان احادیث بسیار است

ذکر طریق کیفیت قرارت در صلوة التهجد معمول چنین بود که در صلوة التهجد قرآن را
بین السر والجهر مثل عم یتسائلون دو سوره در هر رکعت میخواندند و میفرمودند که در تعیین سوره
اختلاف مشائخ است بعضے تکرار سوره اخلاص میکنند و گروهی در هر دوگانه آیة الکرسی
و آمن الرسول قرارت مینمایند و بعضے سوره یٰس و انا فتحنا را مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره
یٰس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که
چون سر دل جمع شود کار بنده مومن بر آید دل شب دل قرآن دل بنده مومن و دل قرآن سوره
یٰس دل شب اخیر است و بعضے ده ده آیت را از این سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند
و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعضی در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب
میکنند و بعضی در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار و همچنین هر رکعت یکبار کم کرده تا بدو یا بر

میسر باشد چنانچه عدد ملحوظ مجموع ورد در رکعت شصت و پنج بار بحساب آید و حضرت شیخ رضی الله عنه این سوره را
شصت و پنج بار در ده رکعت بعینه باین طور منتهی اند که در دوگانه اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه
سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار میفرمودند آیا طریق اسلم و احسن در غیبا اینست که طالب
دو جمل خالی نیست یا ابعیت ور اکثر از سوره اخلاص بقدری که تواند بارعایت طاق اولی است که الله وتر
و یحب الوتر یا قاری است بحکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن که در هر باب واقع است هر چه از قرائت میسر آید
انسب بیاری توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه طول قرارت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط
خاطر است بمقتضای وقت و حال کار کنند چنانچه تا بدو کثرت رخصت است **ذکر طریق کیفیت آداب صلوة**
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز
با آداب خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سر انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را بنرمه
گوش برساند و یقین بر داشتن ماسوی پس پشت اندازد و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال
والاکرام درست کند و وجهت الی المتوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریائی
مر او را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند در ضمن جمع کلام عربی در اردتا قائل
او بمقتضای حال او نشود که اثبات کبریائی مر او را نماید و در قول او غیر او را کبریائی باشد الا لله
الدین الخالص از ابوعمر زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند که تتغیر عند التکبیر الاول
فی الفرائض فقال لانی اخشی ان اخالف الصدق فمن یقول الله اکبر و فی قلبه شیء اکبر منه او قد
اکبر شیئاً سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بعد آنکه او سبحانه بزرگتر از آنست که آن
عبادت من شایان جناب قدس او باشد و با تحضر مقدس سر و دست را از زیر ناف بر بندد هر چند در طول
قرارت کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید
اگر امام باشد و تا استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضع بصرک
منتظر خود

تو قصیم مخفی بود که و چون در رکوع رود نظر را بر پشت پا کند و زانو ها را بهر دو دست بگیرد و انگشتان را
فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بار است اگر زیاده گوید
تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طویل رکوع و سجود باید پیغمبر صلی الله
علیه وسلم فرموده است اعطوا لکل سورة حقها من الرکوع و السجود و اگر امام باشد از سه تسبیح
زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد قال الله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم
فی صلاتهم خاشعون قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی
الوجهین یقال الفلاح هو النجاح فی الدنیا من الغم و الغیر فی المعیشة و فی الآخرة النجاة من النار و در
جمیع ارکان نماز دل را حاضر دارد و چون بواسطه بعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم از نماز که ستون
اسلام است تکاسل دارند و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صفهای اول نمیدانند و آداب مسجد و جمعه و اذان بجا
نمی آرند و اکثر صوفیه خام نماز را بهر اصلاح عوام تصویر می نمایند و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند
و کسی که از برکات نماز محروم باشد معلوم است که از برکات ایمان معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی
الله علیه وسلم فرموده لکل شیء صفوة و صفوة الایمان الصلوة و صفوة الصلوة التکبیر
الاولی انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بلکه بیشتر ازان
با شیوع آن ترغیب بترک آن ترهیب میفرمودند و ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره
معمول ایشان چنین بود که بدون استخاره هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای
هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید هر امر که شروع کند بعد از استخاره در آن اقدام
نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه خیر پیش خواهد آمد خواب
و رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشایخ طریقت اقبال توجه خاطر برای اطمینان خود دیگران
فرموده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع در آن امر نماید و الا ترک دهد طریق مسنون

مستحب است که اول دو رکعت نماز بنیت استخاره گزارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب
اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله
فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی
وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به مصاحب
سفر السعادة میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفری یا کاری میکردند استقسام بازلام
و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر است لازم میگرفتند صاحب شرع
تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال شد فلاح از واهب مطلق که همه خیرات
در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است
از حق و رضا بقضا حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضا حق و استقسام
بازلام عبارت است از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
بر یکی افعل بر دیگری لا تفعل بر سوم لا شیء یا خالی نوشته و در ظرفی جا میدادند و یکی از انها بر می آوردند
اگر افعل بر آمد و پی آن کار میرفتند و اگر لا تفعل بر آمد نمیکردند و اگر خالی یا لا شیء آمد باز بر می آوردند
تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر آید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگان است چون قصد کاری میکردند
پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید
از آن کار باز می ایستادند و مراد بفال و تطیر تمسک بآنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی است اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون است کما وقع فی الحدیث
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتفأل ولا یتطیر و در حدیث که وارد است

دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد و اشارتست بآن که سنت را نیز اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام
استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بانیت استقلال استخاره ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی
و افضل است و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز است لیکن قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد است و نیز صاحب سفر السعادة نوشته باید بخواند و بعضی از محققان مشائخ گفته و تنصیص
از شیخ باید که هر روز بوقت معین باید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ
بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ
غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاقْدِرْهُ
لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ
وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ
کیفیت استخاره ما در حدیث نیافته ایم لیکن عمل بر این موافق حدیث استخاره و مناسب است
فائده بعضی اکابر فرموده اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق نماید تا تخصیص
نیست که تخصیص معلوم اقرب باستخاره مسنون است لیکن طریقه تعمیم که پیش از این مذکور شد اولی از روی
بیش نیست الله اعلم و معمول حضرت ایشان همچنین بود که هر روز بعد از اشراق دو رکعت نماز
استخاره ادا مینمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکوره میخواندند طور آخری
منقول از شیخ ابو علی ... او را از امام علی المرتضی کرم الله وجهه که هر کسی خواهد که در نماز

خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورهٔ فاتحه
سورهٔ والشمس هفت بار و در دوم سورهٔ واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت
چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سورهٔ والتین هفت بار و در ششم سورة القدر هفت بار بعد از ان
سلام شاد و درود بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اللّٰهمّ یا ربّ ابراهیم و موسیٰ و ربّ
اسحٰق و یعقوب و یا ربّ جبریل و ربّ میکائیل و ربّ اسرافیل و ربّ
عزرائیل و یا ربّ منزّل الصّحف و منزّل التّوراة و الانجیل و الزّبور و
الفرقان ارنی فی منامی هٰذه اللّیلة من امری ما انت اعلم به این استخاره را
تا هفت شب بکند معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر بالسند صحیح اجازت سیده
که هفت بار یا سه بار سورهٔ فاتحه و درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از ان بخواب رود و همچنین تکرار یا علیم
علّمنی و یا خبیر اخبرنی بست و پنج بار و درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود و البته مقصود را
در خواب ببیند و رئیس العوالی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله قول جمیل نوشته اند هر که خواهد که کار خود را
در منام ببیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند
والشمس هفت بار واللیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سوره والتین
هفت بار بعد از ان این دعا بخواند اللّٰهمّ ارنی فی منامی کذا و کذا و اجعل لی من امری
فرجًا و مخرجًا و ارنی فی منامی ما استدلّ به علی اجابة دعوتی و سؤالی اگر چنین دید
فبها و الا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالیٰ از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران
تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز در کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولیٰ است
تا کل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه استخارهٔ مسنونه بوده است که کیفیت آن در
اصول ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح معمول چنین بود که می فرمودند هر که

خواهد کرد صلوة التسبیح میخواند بموجب حدیث بدین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از قرارت بر حالت
قیام کلمه سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ پانزده بار میخواند بعد از آن
در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از تسبیحین ده ده بار میخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع
در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان
خواننده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز میخواند و الا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی
و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار میخواند ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعة معمول ایشان این بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می‌پوشیدند و استعمال خوشبوی مینمودند و شانه بر محاسن
و سر مبارک و در چشم سرمه میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و
میفرمودند که بموجب حدیث طول قرارت و قصر خطبه از فقاهت است گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت
اختصار مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت است
بعد از نماز هر دو دست را برداشته با آواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی
ابی بکرنا و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن ورد فاتحه میخواندند و یاران
نیز در قرارت این سوره متابعت مینمودند بعد از آن درود جناب رسالت مآب علیه الصلاة
والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند و بعد مشغول بمراقبه می شدند
و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود او را توجه میدادند و بعده تشریف بمکان خود
میفرمودند ذکر طریق کیفیت خطبه اولی الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ أَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْكِتَابَ
وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ خَيْرُ الْوَرٰى أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ وَحُلْوَةٌ وَإِنَّ
مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيْهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوْتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

تُسْئَلُوْنَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ وگاه این عبارت بخوانند الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَنَا فَسَوّٰنَا وَالَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا
فَهَدٰنَا وَاَنْعَمَنَا وَاَعْطَانَا وَالَّذِيْ اَطْعَمَنَا وَاَسْقَانَا وَالَّذِيْ يُمِيْتُنَا وَيُحْيِيْنَا وَ
نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ اَمَّا بَعْدُ فَاُوْصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِيْ
بِتَقْوَى اللّٰهِ فَاِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ وگاه این عبارت نیز ازین افزوده وَدَوَامُ ذِكْرِ
اللّٰهِ وَالشُّكْرُ عَلٰى نَعْمَاءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرُ عَلٰى بَلَاءِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فَاذْكُرُوْنِيْ اَذْكُرْكُمْ
وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ ٥ وَاعْمَلُوْا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ
وَاِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ذکر طریق کیفیت خطبهٔ ثانیه
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ۔ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ
مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَوْلَادِهٖ وَاَحْفَادِهٖ اَجْمَعِيْنَ خُصُوْصًا عَلٰى
اَفْضَلِ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّيْنَ اَبِيْ بَكْرِ الصِّدِّيْقِ وَعُمَرَ الْفَارُوْقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّوْرَيْنِ وَعَلِيِّ
الْمُرْتَضٰى وَالْحَسَنَيْنِ وَعَلٰى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ وَعَلٰى
كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ بِصُحْبَةِ نَبِيِّهِمْ بِالْاِيْمَانِ وَتَابِعِهِمْ بِالْاِحْسَانِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ
لِاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّكَ
رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وگاه باین
عبارت بخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ

خصوصاً علی خلفائه الراشدین ابی بکر و عمر و عثمان و علی و علی آله و ازواجه و ابنائه و بناته خصوصاً علی سبطیه الشریفین الحسن و الحسین و علی امهما سیدة النساء والدة الزهراء و علی عمیه المکرمین الحمزة و العباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین استغفر الله لی و لکم و لسائر المؤمنین انه هو الکریم غفور رحیم

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین معمول حنفیین بود که نماز عیدین بآن شرائط و آداب

که در نماز جمعه مذکور است ادا مینمودند اما در عید رمضان پیش از نماز چند تمره افطار میکردند و صدقه الفطر باآنکه واجب نبود میدادند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بعضی بنفس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین را بطور جمعه میخواندند مگر در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است بر هر توانگر حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه صحیح الوقت باشد یا کالائی که قیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالا در مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسب سواری یا سلاح استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب اهل علم را بر هر حر مسلم واجب که صدقه فطر بقدر ادا نماید از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای خدمتی خود از هر یک شخص نصف صاع گندم یا آرد گندم یا یکصاع جو باشد یا یکصاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آن که پیش از خروج بمصلی دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن بآواز بلند در شب عید الفطر و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالی و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون و همچنین در خطبه عید الاضحی احکام آن بیان مینمودند ذکر طریق کیفیت

بقا الفقر الحج معمول ایشان ... بسیار ... بسیار

تمام میشود تا سی شب از شبهای ایشان از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد و احیانا اگر

ایام این ماه از سماع قرآن مجید فرصت دست نمیداد و ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از ختم

اهمیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت علیحده و از اسقاط

یکی دیگری ساقط نمیشود و با مر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند مگر اقتدا آخر عمر

در قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحه اولی سبحان الله صد بار و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم

الله اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم لا حول و لا قوة الا بالله صد بار میخواندند و در

هر ترویحه تسبیح باواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد

تسبیح دعا مختصر از ادعیه ماثوره و سنت بر ورشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحه اولی ربنا آتنا فی الدنیا

حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و بعد از ثانیه ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا

وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و بعد از ثالثه اللهم انا نسئلک حبک و حب من

یحبک و حب عمل یقربنا الی حبک و بعد الرابع اللهم احسن عاقبتنا فی الامور کلها و اجرنا من

خزی الدنیا و عذاب الآخرة و بعد خامسه اللهم انا نسئلک العفو والعافیة فی الدنیا والآخرة

خواری دنیا و از عذاب آخرت ۱۲

بعده صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین گفته بهر دو دست بر روی مبارک می مالیدند و بعد

فراغ وتر باواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سوره فاتحه خوانده ثواب مجموع

صلوة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

میگذرانیدند بعد از آن با مجموعه یاران بمراقبه پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول

مشائخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه مجالس تسبیح مراقبه طولانی میفرمودند چنانچه تمام شب از گذ

اشتغال مراقبه و صلوة التراویح بصبح میرسید اشتغال اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال نا تو

به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشایخ نحو ختم ماند و هر کرا از یاران ایشان بقیه عمر آنچه تو
بخشند و معمول الشان بر وانده کور علی زر دست فقیر راقم گوید آنچه ورود فیض و برکات در اختتام
قرآن مجید در صلوة التراویح فاحوته در خدمت شریف مشاهده میشد و غیر آن کم اتفاق می افتاد
چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالی جاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در عالم
کشف بچشمان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می برآید بر صفحه هوا صورت نورانی
گرفته بالا آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کریمه
الیه یصعد الکلم الطیب شاهد عدل بر صحت است باز از سر افاده بهمه فرمودند که فقیر را نیز همین
در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه بحیثیت اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف
ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحه هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت
حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره را خواندند و فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق واقع
فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید
شما صحیح است الا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت و وسعت ظهور نسبت در مزار
مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم
میشود در مزار هیچ یکی از اولیاء الله چنین معلوم نمیشود فرمودند که این دید شما صحیح است مطابق واقع

ذکر طریق کیفیت روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معروض

چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود در روزه ماه مبارک
رمضان مقید نشستند و سحری نمی خوردند مگر بنیت اتباع سنت گاهی شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای ... اعلی
بانطلاق فتوی میدادند بر روایت عمر کمیت قلیل پسندیدند و در روز عاشوره ذکر ... نیز مقید نشستند و ثواب

آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز بعد عید و تحصین سه روزه
در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از منتصف
این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان بنظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ
صبح از افق عالم رسیده شرقاً و غرباً از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان
دیده میشود و هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزائید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید
که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان روشنی انوار فیوض برکات خود تمام
عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ ندارد
بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد تا شود در تر
سن قال نبی مرحبه فروزها در رمضان ایام او تا که چون صبح عید است هر شام او و بعد از رویت هلال
ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده عالم تیره و تاریک شده و فیوض و برکات ماه رمضان که
به نسبت طالبان نزول میگردد از خیطه حصر و بیان بیرون است نسبت باطن الشان در بینا و مانند آئینه
مصفا یا مثل چراغ پاره ملوث شاکه از شستن شو صفا می پذیرد و در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینماه اگر هزاران
هزار حال عبادات یا ریاضات شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در
اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از اینجاست که خیر و برکت اینماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات
اینماه حرمان از برکات تمام سال هم از اینجاست که تطوع اینماه در حکم فریضه و فریضهٔ اینماه در حکم هفتاد
فریضه است در غیر اینماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جداست و دیگر فضائل
روزه بی حساب و شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائدهٔ روزه تشبه است
با روحانیان و قهر کردن بر نفس اماره مخصوصیت الصوم لی و انا اجزی به و ثواب آن بی نهایت
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و سیر حاصل کردن که

الصلوة و جنة من النار و احوال گرسنگان در یافتن و تشنگان سیر و شادمانی رسیدن که للصائم
فرحتان فرحة عند الافطار و فرحة عند لقاء ربه بی موسم میسر نمی آید انتهی آخرین ماه یاران اهل
طریقه از مسافت بعید و بیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند
حاجیان آن یکه گیان قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده
شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از صحبت بابرکت
ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر میربودند و از مقام خود ترقیات
نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارات عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت تامه لائق
منصب خلافت میدیدند او را باجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله
در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا شناسان در این ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر
بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش ایشان تا جهانا بر چه سعید برای
خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند ذکر طریق کیفیت
اعتقاد دیه مسئله توحید وجودی و توحید شهودی حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه
رساله کلمات الحق که از اشارت و بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود
و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بر آن باشد نیست زیرا که
این هر دو مسئله متعلق اند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت
است همین قدر است و بس که این عالم بتمامها حادث است و مصنوع او تعالی شانه صانع و قدیم و اثبات تعلق
در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی تعلق عینیت هم متحقق است یا غیریت محض است پس لسان
شرع از ان ساکت است اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع
میتوان نمود لیکن از ین قدر اثبات وجوب اعتقاد یکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسئله

وحیثیت تصور ریبه شمرده نمود پس لیست مگر آنکه از مکشوفات اولیا الله است که بعض ایشان را ظاهر سامی
بسلوک وحدت وجودی مکشوف شده و بعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین
اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو و افاقت بوده اند هیچ
یکی ازین هر دو مسئله تصریحا به ثبوت نرسیده مگر تلمیحا و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران
و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب و رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد
این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بی خردان که بر زی صوفیه در آمده اند
صرف اعتقاد باین مسئله کمال دینی انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری می پندارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوز بسعادت سرمدی متعلق باوست قال
بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهرا و باطنا فمن اراد ان یکون
سعیدا فی الاولی و العقبی فلیکن من باطنه بالحقائق الحقة و ظاهره بالتقوی و نهی
النفس عن الهوی و لیکن مخلصا فی اموره بحیث لا یکون یحب الا رضاه و اذا کان کذلک
یفتح له من المعارف الربانیة الصحیحة و الاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بالذوق انتهی
و توحید شهودی از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولا و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیا تدوین
یافته پس طالب حق را باید که گرویدن بصحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت و باطنش منور باشد
اکسیر اعظم داند و از فیض صحبتش این هر دو واضح سازند و عیان مختار خود گردانند اما قبل از آن از راه حسن ظن با اولیا
حق را و ایشان هر دو مسلک تسلیم نمایند و اگر از راه کمال حسن ظن با حضرات مشایخ خود یکی ازین دو مسئله شهودی یا وجودی
ندارد لیکن باید که زبان طعن و تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدا خلاف مشایخ خود که بر ایشان
حقیت یکی ازین دو مسئله کشفا ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلندر هرچه گوید دیده گوید پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور داشته اند مقلد ایشان چه طاقت

که چیزی که مخالف تمام شرع و تمه بعماد دمبد است عقل نمی کند عقل سلیم او را تجویز نمی نماید مخالف مسئله از مسائل
عقلیه حقه نمی باشد زیرا مبادرت برد دانشمندان معقول نیست این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت از تقریر تسهیل است
که مخالف شرع است نه بعماد دمبد عقل آراء آنکه بعضی اعزه و بعضی رسائل خود تعقیب نموده اند دلیل عقلی بر مسئله
وحدت وجود شده اند و آن از برهان قطعی دانسته اند کسی که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح است
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بنظر امعان بسر تسلیت که باید اهل الغبت و از امثال این مسائل که در تنها
حال بعبرت نه قال خود فکر را ... لا امل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف فیما لا یعنی است مولانا علی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه منهیه نقد النصوص میفرمایند شخصی حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسائل توحید
خوابش در ربود کتابی در نظرش در آمد بر حاشیه سطری چند نوشته فهم آن نکرد و یافت سر توحید جز بزوال
تعینات و فنا از رسوم و عادات دست نمی دهد و تصرف کردن در آن بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
اعاذنا الله سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند هیچ
طالب خبیر پوشیده نماند که کبر و حفظ مقالات را بباب توحید و تحصیل معانی آن کنکاکردن شرامر لازم است
ثمره آن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهی همه از اینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید حرف
تکلم باین مسائل و شغل این کتب نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر رود و اتر در سینه تا چنانچه
تفسیر حدیث دال است و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک بشرب مشرب جودی بود نقل از بدر نمودند
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند و یکی جماعه
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال دلیری از وحدت صوفیه شکایتها
بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة و السلام عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده عقیدهها
رواج داده اند و لب بدعوی انا الحق و وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر بخجالت بجیب

کشیده دم نمیزنند و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا بر ایشان با وجود وقوع تقصیر

هیچ نمیفرمایند و این حرارت علما از راه اصالت و حقانیت ست بر اعتماد حمایت آنحضرت و کوتاه آنحضرت

صلی الله علیه وسلم بر حمایت عشق و محبت و صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه وسلم

خیر البریه اند و ذکر طریق کیفیت نصائح و مواعظ ضروریه نافعه در سلوک حضرت

ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را باستیعاب رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا

درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت ناجنس و مخالف احتراز نمائی از مجالست مبتدع بگریز و بسکه خود را در است

شیخی گرفته است و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه وسلم و بحلیه شریعت غرا متحلی نیست زنهار زنهار

ازو دور باش بلکه در ان شهر مباش مبادا بمرور ایام بدو میلانی پدید آید و خلل در کارخانه عظیم اندازد که تدارک آن

نشاید او دزدی ست پنهان و دام شیطانی ست از برای تو نهان هر چند ازو انواع خوارق عادات بینی

و از دنیا بظاهر بی تعلق یابی فر من صحبته اکثر مما تفر من الاسد سلطان شیخ ابو سعید

ابو الخیر را گفتند که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل است چغزی نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس در هوا می پرد

گفت مرغی و صعوه نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس بیک لحظه از شهری بشهری میرود گفت شیطان نیز در یک نفس

از مشرق بمغرب میرود این چنین چیزها را بس قیمتی نیست مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و

زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی رودباری رسیده

کسی را که بملاهی مشغول میشود و میگوید که این مرا حلال ست چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من

اثر نمیکند جواب گفت آری بتحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید و تدارک

آن بتوبه و استغفار نمای گناه پوشیده را توبه پوشیده و گناه آشکارا را توبه آشکارا و توبه را

بوقت دیگر مینداز و منقول ست که کرام کاتبین تا شش ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر

صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند والا در دیوان ثبت مینمایند و اگر تا این دی

میسر نشود هرگاه توبه نماید پس از آنکه معامله بغیر غره رسید مقبول است باید که ورع و تقوی را شعار خود کند
و از منهیات و مشتبهات قدم فراتر ننهد که در دین او تا از فواید علم هم بهره ور شود تا از اشغال امر شرعی بخش مشغول شود
ست در حدیث آمده است اَلصَّلوٰةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ اِلٰى رَجُلٍ
وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِعٍ مِّنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهٗ صَدَقَةٌ
و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود در مقتضای نفس مردود و در امور مترددة دل را مفتی
سازد فارغ دیگر برای کسی که با مور مشتبهات مبتلا گردد آن ست که دست خود بر سینه یا بر دل بگذارد
اگر ساکن یابد بر آن اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را از آن یکسو کند و در جمیع طاعات و
عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود و عیال خود
کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن است که سلف اختیار آن نموده اند و اعاده
در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم توکل بنشیند هم زیباست لیکن چنانکه از کسی طمع
نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید آن قدر خورد که کسل در طاعت پیدا آرد و نه بسیری
و نه آن قدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن یعنی بجا آر که در طاعت ست هر قدر که میسر است مبارک است و آنچه
مخل این کار نه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کند که نیت شرعی ادا شود جمیع عمل با نیت د
نظر بر وی ما امکن تقلیل نماید و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِكْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ
مِنْهَا فِى الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِى الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات بمراقبه
و اذکار بسر برد وقت کار است هنگامه صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود محمود است
بلکه لابد است و همچنین صحبت و نشستن با اهل طریق و شیخ طریقت نافع بود و دیگر و سخن لا یعنی در میان نیاورد و
نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و اهل این طریق خود صحبت نباید داشت و بهر نیک

کشاده پیشانی باید پیش آید باطن خود بصفات خوب متصف باشد و هر که بعذر پیش آید عذر او را بقبول تلقی نماید
و تملق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی که کند و سخن نرم و ملایم گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای
خدای تعالی بود و سخن گفتن بغایت قلت باید کرد و خواب بسیار و خنده نباید نمود که این افعال دل را می میراند و جمیع امور
خود را بحق تعالی بسپارد و خود در خدمت چست باشد تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو بیک جانب مشغول شد
جمیع امور ترا او کفایت خواهد کرد و نیز بندگان خود را بر تو مهربان سازد که با مور تو قیام نمایند بالجمله او را با
والا مباش و جز بتدبیر نفس خود مشغول مشو و بر هیچ کس اعتماد جز فضل پروردگار منمای با عیال و فرزندان
سلوک نیکو باید کرد و اشتغال بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب است و مؤانست تام
بآنها نباید پیدا کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن با اهل دنیا نباید اظهار نمود و با اهل
صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت ها الی الامکان احتراز باید نمود
و در زمان بسط حدود شرعیه اینک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض امیدوار
امید بوده دل تنگ و مایوس نباید گشت فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در عدم مستریح باشد
و از وجود مضطرب ابو سعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق فقرا سکون ست
نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث متذبذب نشود و در عجب
فرو نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ مسلمان بفضل ننهد و هر یک را از خود
افضل انگارد و بهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که گشایش کار من از برکت نفس و دعاء او تواند
که شود و بسیار اهل حقوق بود و در حدیث ست اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيِّنُ الْخُلُقِ اَيْسَرُ الحدیث و در حدیث
دیگر آمده است مَنْ لَمْ يَأْنَفْ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِيَالِ وَالْجُلُوسُ
مَعَ الْفَقِيرِ وَالْاَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ و شیر ساعت را در هر وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل غیرت

و فقر مسلک طالب غیب بود و نعمت حکیم گشت بلکه عیب است و درا انها امکن یا بلغ آید و فقر حروف و نهی منکر را
شیوهٔ خود گیرد و با نفاق اهل حرص نبود و با نیازیان حسنات خود شفقت و از ارتکاب سیئات دور باشد
و از فقر برسیده تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَآءِ و از تلخی معیشت
در زاد فقیر در وقت بیگانهٔ عیش درویش است اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ تنگی اینجا منتج وسعت آنجا
و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را سعادت یابد حضرت ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید
یکی از یاران مهمان من شد و اتفاقا او را علت شکم در گرفت و من خدمت او را بخود در گرفتم و خدمت او میکردم
و تمام شب طشت از پیش او برمیداشتم یکبار که مرا پینکی در گرفت او مرا گفت لعنک الله تعالی یعنی بجزای
رفتی لعنت کناد خدا تعالی از بن پرسیدند النفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا لعنک الله گفت
گفتم چنان یافتم که میر از رحمک الله گفت و حکایت که از سیده بتقریب آن بکلم کلی خدمت صوفیه را بادا
کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا آدَابٌ هیچ بی ادبی بخدا نرسید و تا
با جملهٔ خاکپای وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا هوس صحبت این بزرگواران نکند که
صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابوبکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که
مصاحبت صوفیه اگزیند صحبت با ایشان داردی نفس وی دل بی علاقه گرداند بجز ایشان نظر کند
او را از رسیدن مطلوب باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام ندهد و مضطرب باشد ابو الحسن نوری
قدس سره گوید التصوف الاضطراب چون سکون آمد تصوف نماند و محب را بی محبوب آرام نیست و بجای سوز
آتش الفت همواره از سر او بنیاد بر میزند بچه مشغول کند دیده و دل را که فراهم شود دل ترا
طلب دیده ترا ایمن خواهد شد مرید را بی مخالفت باید شد که در این باب آیت حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّآ اِلَیْهِ چون بعظمت درد
برسد تمام روی زمین فراخ بر وی تنگ تا ریک شود و تحمیل که بحضرت حق جبریل امین را آن شیفته جان بهاد

برباد و آبرو را خبر از تر دهی بستانند و بر در خلوت خانه در حضرتش جا دهست ○ واو را گنج مقصود نشان دهند
اگر باز رسید هم تو شاید بر سی که معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات را بعینه سماع نموده ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان
که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته اند که این تحریر فقیر از کلمات
نفیسه اقتباس از بحار الانوار رقعات شریفه که بعض از احباب نوشته اند خود جمع نموده فراهم آورده بود
درین صحیفه درج ساخته این اوراق را ختم می سازد و بشما وصیت می نمایم بالمعافیت ایم و شما بالتزام
شریعت و شغل طریقت مقید باشند و هر دم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس و نیستی
و هستی حق تعالی را مسلم است و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات زمانه صبر کنند که دنیا
زندان مومنان است و وعده راحت در آخرت است بشرط سلامت ایمان و بر حکم و بیش نعمتهای الهی
شکر واجب دانند و جز بمتابعتی پیران را بر نام نباید ساخت و اگر کسی جمع بطریقه نماید خدمت او باید کرد
و از و خدمتی نباید خواست مگر بغلبه محبت خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و با صفات
باشید و بر محبت پیران طریقت باشید و معلوم است که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید
نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد و مولوی ثناء الله سنبهلی سلمه الله تعالی و مکرم ایشان که نزد
شما در اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که در ان ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع
بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را باطن خود راه نباید داد و اوقات در اشتغال منافع
دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دوستی داده است شکر این است قال
الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضاة المنعم انشاء الله تعالی زود است که فتوح بدل
بوسعت میشود مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود و اگر از غیب چیزی معین گردد بلی مضایقه
ندارد قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که راس المال صوفیه

همین جمعیت است انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیه بوده درویشان
خانقاه بالتیاه مجمع باشد مانع نخواهد گذاشت طرز جمع ماندن و تعلیم طریقه و دیدن کتب مقید نشد و ختم خواجهای
رضی الله تعالی عنهم ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و کتابهای اعلام سعادت [illegible]
ما اسید باشند و نیز بدانند که وجه تعیین سبب طلب سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر این نباشد [illegible]
و درین زمانه باعث رفع تفرقه خاطر است و [illegible] را بعد سلام بگویید که دنیا فانی است و آخرت باقی است
اینقدر انصاف ضرور است که هم حصه اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
دعا در باب رفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان در اوقات خاص لازم و واجب دانسته
بصاحبزاده فرید حسین نقیر معامله معلوم کردم که والده شما از شما در باطن ناخوش اند ناخوشی
با والده موجب خسارت دنیا و آخرت است [illegible] والده مشفقه [illegible] را استغفار نموده اگر [illegible]
خوشنود باشد کفارت و مکافات بعمل آید الله تعالی عواقب امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیم
و ملاقات موقوف بر وقت معلوم و عمر آخر است اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط اسلام ایمان
[illegible] بهشت برخورده [illegible] خاطر خواه خواهیم کرد و به دعای خیر خاتمه یاد دارند بحضرت میر مسلمان صاحب
قاصد مستعجل است استخاره میسر نمیشود و استخاره مسنونه باید عمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش می آید
الحمد لله که با همه توکل و [illegible] مرض [illegible] متعلقان فساد زمان و ویرانی شهر با کمال جمعیت اند
بود و [illegible] و لنستعینه الله تعالی عزیزان توفیق اتباع سنت دهد و بدانند که خود مشغول امر [illegible]
مقید کار است لطیفه قلب از قید قالب [illegible] است الا استعداد این مرد ضعیف است حمد الله تعالی [illegible]
مقصود میر و خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب قالب معمول حضرات ماست
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است جزاء الله [illegible] خیر و را
و درین امر خیر [illegible] فیض الله خان صاحب [illegible] پیش [illegible] بقدر ما [illegible] نفس

مرضی ایشان نمایند تا کشید نیست قاعده سلب آنست که تصور نمایند که با نفسے که اندرون میرود عوارض
جسمانی شخص از قالب وی برآید و کشیده میشود و با نفسے که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معدوم شد
جسمانی بر روی زمین می افتند و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی
نگردد و قصد شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارکست اما بشرط رضای مردم اندرون
که حق شرعی ایشان بر ذمه سرکار است و در غیبت آن مشفق خاوجی متعدی بخطر می آید و اسباب همراه بردن
علاقه مفقود است اندکی تامل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا سفینه در زیر پرده واشته باشند
از اعزه و احباب اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بفقیر راقم تحفه اکی بنیت اتباع سنت
مبارکست انتقال از وطن ببلده لکهنؤ بسیار بجا شد درین حکمت هاست و از نوید وصول یاران طریقه
علیه سرور شدم بهر سید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان فتوحات سرور جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند
بمنشیان محمد قاسم سوره لایلاف را یکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار
بنیت دفع شر اعدا هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملال مقر اشتل هشت خانه اکی است بر وی
در باغ الااشراز و ثمانده و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیلی شست شوی آن غبار نمود خاطر جمع
دارند و در رمضان بر سر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند انشاء الله
تعالی ایام مبارک را بجمعیت برکات گذرانیده بعد عید پیر سیم و تجدید بیعت میر شاه علی در دست
محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوائل که مرقوم بود معلوم شد
بعد ازین التفات توجه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمی پاک در خاک
آن عفیفه کاشته ایم بر وقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر مقید بشرع و در
باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کار است و ایشان نیز باید که بذکر
قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشائخ و دوام شغل باطن واجب دانند و از صحبت

مردم ما را بحق اشتغال مناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علماء و مشائخ ممدوحین و [illegible]
غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی بشاه ابو الفتح محی [illegible] فقیر [illegible]
از مردم قصور نباید نمود و مروه سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد
یا نه اکنون کی رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را براه ای این رسم [illegible] حقوق صحبت ها
فرو نخواهد گذاشت [illegible] تصنیف کتاب [illegible] مسائل [illegible]
طریقت بطالب [illegible] احباب [illegible] مکاتیب تحریر شده عزیزان [illegible] آمده [illegible]
آن [illegible] سید القاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر [illegible]
اند بخدمت مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان را
غنیمت شمارند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته اند صحبت ایشان هم خالی از فائده نیست
اما [illegible] بسیار [illegible] کارست [illegible]
که بر آشنا [illegible] خواهد شد [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible] مشغول [illegible] سنت نبوی
صلی الله علیه وسلم مستغرق دارند بجمال محمد [illegible] شریعت طریقت [illegible]
و برادران طریقه پیش فقیر از برادران [illegible] حق تعالی [illegible] سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة
استقامت [illegible] باعث تحریر آنکه [illegible] بحمد الله تعالی [illegible]
شد [illegible] حضرات علیهم الرضوان بشارت رسید و [illegible]
جماعه [illegible] حضرت میر اسد الله صاحب که با فقیر خصوصیت [illegible]
می آیند اگر [illegible] مردم آنجا مخفی نیست لیکن [illegible]
و زبان در خدمت ایشان [illegible] قصور نباید [illegible]
رسیده [illegible] زیاده [illegible] میر اجتبی صاحب معلوم است [illegible] خواهند رسید

بنویسنده که میتوانیسند بگویند که لقب یا مشتمل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در خصوصیت با سیما
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم تکلف بحمره را دخل ندهند بعد ازین با حیثلو بنویسند که از
سیر اجنبی مزاجان آنجا ان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند مولوی احسن الله خان فقیر از سیر امروهه
و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور دارد و باوجود ضعف پیری این حرکت غنیمت ست
برخود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحه ضروریه است که خدا رسیده اند مولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم این
حدود تباه ست خدا رحمی بر امت محمد بفرماید علی صاحبها الصلوة و التحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان
صاحب بارک الله فی عمره کار تهم با همه ناتوانی و بی سامانی بتحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعه فقرا فرموده
اگر عبور ایشان در ان حدود واقع شود و به صاحب اطلاع رسد راستر آنکه دولت ملاقات سراپا برکات
این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
ظاهری و باطنی ست که مقامات از جناب سید السادات پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ
رشید فقیر نموده اند بهمیر سید علی آنچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بجاست با فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر
و سیاحت هرگز نمانده برای برداشت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم
که متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه و قصد دهلی میکنند با این همه دنیاداران این حدود با فقیر معرفتی ندارند
حقیقت حال معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصل با شما گفته ام که خانسامان و بخشی یعنی فتح خان
و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیخان را که اراده ملاقات فقیر داشت منع کردم که بیاید
و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان
صاحب خبر نوشتیم که برمن گذشت آنچه گذشت یار رفت تا ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگیرد کاش
ایشان را افتادگی ما الحمد لله با هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه منعامی بیگم از خط میر محمد صاحب

از میر محمد حسین خان صاحب سلمهما الله تعالی حیثیت این حال از فراغ دعا نیز باید باغ ده بود الذقیة نقد

زهره آب میکند بهر حال بر مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت قصه که در یاد خدا میگذرد جمعیت است و از

تو نیز بجای ایشان طرف سعد الله خان کشمیری برای تخریج صوفیان خانقاه میرسید و از ایشان چند روز توقف انتظار داشت

مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل و صبر باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه صبر ست

و ناسازی و بی وفائی یاران زمانه محل شکایت نیست ما را بی تشویشی قطع امید ست عدم وجود

باید یکی باید دانست و آنچه در خدمت عزیزه می تقدیم میرسد اجر آن از جناب الٰهی سبحانه باید طلبید

واقعه میر صاحب که بجهة عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسوده اند بنویسند و چند نفس که باقی است حق تعالی

در رضای خود نگاه دارد و داغ رحلت باقی ماند بابدل در دو منزل رسانند و فتوحات باطنی روز افزون ست

و درین تقسیم قریب صد کس از صبح و شام توجه میشود و شمار البلکه زیاده الحمد لله کافی است و رزق و فتوح موقوف

بر آبادی ملک نیست امید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند **بمتعلقان میر محمد حسین** واقعه

میر محمد مسکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خلف رشید ایشان را بیامرزد و دو اخوانی پیر علی

یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد ایشان را خدا توفیق نیک دهد باید که باقی عمر را در یاد الٰهی صرف نمایند که اعتماد

بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه

میسر می آید و ما توفیقی الا بالله **بمیر محمد معین صاحب نقیب مع متعلقان بعافیت ست**

بر دعای احباب مشغول الا اجابت دیگر وقت ست که شما خدا خاطر خواه رسانند و کار از ندارد رنج می گفتند

ان مع العسر یسرا دعوا قسط سو شما بخیر بیگر خاطر جمع باد و ضعف و پیری ست که جای قدر حالت

انقطاع اتفاق می افتد اگر چه حظی از زندگی نماند اما حیات سوق غنیمت است هم از بهر وجود و برای

دیگران مردم محل شمار القاعده مغفره با ولایت کثیر و حق تعالی رسانیده است خاطر و عقیده خوش استعدادی

دو عالم عقیدت اخلاص و کیش میر کشف تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند و میان

توقیت فرخنده ساکنان بهمه سید خان خوش و شیخ مقرری ست و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم
خویش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر و سلوک اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی ست در
آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله
و آله آداب آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمی ست نمایان حق تعالی نسخه وجود
شما را ازین هم صحیح تر گرداند امروز که دهم شوال ست بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی والد
بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بس در آلوده (اوصاف حمیده ۱۲)
حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا مراجعت بسنبهل خواهم نمود و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از
تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان (دنیا ۱۲) (آمدن ۱۲) بتقدیم و تاخیر چند قدم هم قدم
بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند نفس هم قافله ایم ؎ امروز گر از رفته
حریفان خبری نیست ؎ فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست (یعنی عدم ۱۲) ؎ بسید حشمت خان بهادر
شمشیر جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور کار بسر انجام رساند مقصد عهده سید یزدان
مراد متقی انچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید
دانسته اقدام نمود معاف فرمایند چرا که آن بزرگ غریب از جنس ولایتی ما نیست رجوع او بطرف دیگر
است و اخلاص او بمن بزرگان دیگر یک پیمانی آنها به از صد دعا فقیر ست و آن بزرگان را خدمت آن
مهربان هم ضروری ست انچه از تائیدات مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم رسید اجر عزیز و جهاد
وارد تقبل الله تعالی منکم و جزاکم خیر الجزاء مشخص لا اعلم فوق سخن از یاد رفته بعد عمر
غزل تازه بر زبان رفت دو سه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را
که رفتن لازم افتاد ست چون آب روان ما را ؎ قفس از نیم و بسمل ز چمن از ما چه می پرسی ؎ که عشق از بال و پر
بر ما بستند از آشیان ما را ؎ قفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش ؎ چه زار و ناتوان کرد ست آن

موسومی میان امانه بنواب نجابت نشان پسر نواب قمر الدین خان ایام بکام صاحبان باد این
هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خوش دارد خود را بیاد صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم
گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نکرده و مگر از و نیستی فقیر همشیره زادهٔ تان
هر چند کمالاتی ندارند مثالی از آدمیت نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصا
یکی از انها حالت اضطرار گذشته است تفصیل آنها بنوشتهٔ صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر بعرض
خواهد رسید فرد اهم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر ساعد
باین نیز خواهد فرمود یقین است که دستخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه ساحتی در میان نیست
و نه شکایتی یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ این قدر هست که رفاقت این جوان که باعث
امداد و اعانت درویشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید والسلام بنواب
ارشاد خان بهادر الحمد لله علی نعمائه او سبحانه شما را از مهلکه بجمعیت آورد و تحمل
بهادر شاه حال که نمودند تا آن خوبی نسبت احوال این دنیا داران باکر باطنان را کی فضل معلوم میشود
دیگر شور و تحریر آن موجب فساد است این قدر هم برعایت خاطر شما گاه میتوانیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده ازان است که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقهٔ فقیر او را شناخته آشنا گرفته ام که مردی است مردانه در
میدان معاملهٔ دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد و بمقصود دلش برساند پس این نامه در آن حدود اگر
برای ترویج طریقه است که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و معاندان و تنگ ساران شما
اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت می نمایند تسکین شما
عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر قرض حکم کیمیا بهم رسانیده
هر چه تقاضای وقت کنند زود بعمل باید آورد و با اطلاع زود باید داد که خانهٔ فقیر سفر ... شهود
والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم شهر از بیماری عام و ناحق تا کجا نویسد مجرد از غیر

مده موزید غضب الٰهی شود و برادر و وا از زیارت حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه پرداخ
حوال یاران حلقه صبح و شام مشغول ست که ازین حرکت همین مقصود بود الحمد لله علی احسانه
فیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمد منصوبهٔ وصال بعمر نشد
ریغ شطرنج عشقبازی ما تمام نماند وقت کشتن کو ر قریب ست حزب البحر خود پیش
یشان خواهد بود اجازت ست آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن آن از سیر مسلمان جها
سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور دعوت آن ارسال دارد والسلام مستغفر
مولوی غلام یحیی صاحب نحمده و نستعینه و نصلی علی رسوله سرکردهٔ علمای فحول
جامع علوم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت بطریقت با من
بهمرسانیده اند بعض جا بجا نان وارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویب مسئلهٔ وحدت وجود و وحدت شهود
تحریر نموده از نظر گذرانید غرض اینست که این همه انجاز قدر کافی ست بیانی وافی جزاهم الله تعالی
خیر الجزا آری اما تعرض مسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این جا تحقیق بین مکشوفین گرچه خالی از تکلفی نیست
لیکن متضمن مصلحت عمده است یعنی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم الله عبدًا انصف و
لم یعتسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام ذکر کیفیت کلمات وصایا
که خاص بفقیر فرموده ندای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم لباس تقوی
طهارت بیارا و بر ملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را
بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد عمل کن
بر مواظبت عمل آن بکوش الا هر قدر که توانی بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم
نمانی و از لازم خلوت صفای وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر عملی که کسب نموده صفای
وقت ست و کسی که چیزی یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب سرگرم و مستقیم باید بود

وا این بیت بر زبان میرفت که کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان حیله و بی شرمی است
هر چه گیرد منتهی گردد هر چه باشد باشد باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از صحبت دور ماند
نا جنس نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلا مرتبه او این است که
باشد بر آن اعتقاد و یقین دارد و بخصوص اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت و مرتبه مقدار او کند بر
ازین نگردد چرا که او یقین میداند که من همان کسم که بودم اینکه هم میگوید کاذب است اگر در سیر و طیر او خلل
و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد و در صحبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باشد در حضور
متوجه بغیر نباید بود و التفات بکس نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کسی باشد چنانچه نقل است که شخصی در حضور
حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات.
نکرد چون آن شخص خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که این بیت
در جواب او بگو **بیت** من گم شده ام مرا مجوئید با گمشدگان سخن مگوئید و اوقات زندگانی
بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حق است
و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که
محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نه و تیسیر میفرمودند که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی است
که راس المال صوفیه همین جمعیت است و بقوت کفاف قناعت ورزد و قطع طمع قطع ماده تشویش
میسازد و تیسیر میفرمودند که از اجل نعمای الهی برین فقیر و هیچ نیست که زندگانی بدان خوش میگذرد
می باید بر وقت مهیا میشود و در تمام طمع از ذمیمه اهل استانس نباید می کرد و از دنیا و اغنیا را
باید بود و عدم وجود ایشان برابر باید شمرد چنانچه صد دیوان شریعت اشارت باین معنی نمود
فرد نومیدی از مطالب کلفت زدای من است هر کار بسته آخر مشکل گشای من شد تقوا
نیک عمل چشم استقامت و انکه منکر و اگر چه سگ گربه باشد و در اول صحبت از فقیر او مصیبت

فرمودند اینست با مادهٔ طلب اگر آمده باید دستار مولویت و مندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارد و تحصیل
تبدیل صفات کرده که بر او آنانیت هست بر خود لازم باید کرد بعد ازان قدم درین راه باید گذاشت و فرمودند
نیست شو تا فیض حق فائض شود هر کجا پستی است آب آنجا رود و بر طاعت و عبادت خود مغرور
نباید بود که ترک اعتبار وجود قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف می فرمایند و فرمودند
انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است باستظهار او دور از حقیقت بر نماز خود منازع و مخالفت نفس چندانکه
توانند کنند زیباست که فرمودند نفس اژدرها است این کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از بیطاقتی
راه صحبت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاری که مقصود بالذات است باز دارد باید
که گاه گاه با او بسازد و بآرزو برساند که آخر نفس مومن است خدمت آن اجر دارد چنانکه در حدیث است
نفس المومن هر چه بسبب بجا آن وقت او را باید که باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده
دهد اگر باز ماند فهو المطلوب الا باز وعده دهد اگر باز ایستد فبها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را
در بیع و لعل دارد تا آنکه بتدریج آن از خاطرش فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تخلل در
اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را باید داد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و فرمودند میفرمودند که نفس فقیر یکبار بصورت تمثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج
نمود و گفت که این وقت مرا بشکم خوراند هر حاجتی که دارد روا کرد و فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار راست نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت او بجا آرم
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر و برنج
مهیا کرده پیش من آورد و آنرا بخورانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حاصل نمیشد از برکت این اکل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد از اینجا باید دریافت که این خانوادهٔ نقشبند

کامل است که از خدمت او نیز مردم را نصیب می‌رسد و نیز می‌فرمودند که طعام چیزی روزانه برای تهیهٔ اسباب آن از
مصالح گوناگون بامزه سازند مضایقه ندارد بلکه احسن نماید برکسانیکه طعام بامزه و لذیذ را از اختلاط آب
بی‌مزه میکنند عجب می‌نمایند زیرا که از طعام چیزی شکر از دل را نخواهند شد مگر الفاظ بر زبان که صورت شکر است
نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از انشعاب است که معنی آن حبس النفس است پس این معنی مستلزم خلاف
شکر و منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس تخت تر چیزی از آن نیست و حق تعالی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغییر و بی‌مزه کرده بودند
از معاینهٔ این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خوردن تجلی این طعام که شان آن میوه دید بر تو مزه تمام است
و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز می‌فرمودند که حق سبحانه تعالی ما را بر دفع
مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که جیب من بدرد طاقت ندارد دیگر می‌فرمودند
که آن امر دیگر است و بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات
ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیار است
و فتوحات بیشمار و نیز می‌فرمودند که مبتدیان این طریق را صحبت شیخ مفید است و مزاورت زیارات
قبور و مجاورت مزارات می‌بینی که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌روند و بسعادت
زیارت مشرف می‌شوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی‌بهره و بی‌نصیب از کمالات باطنی
آن حضرت باز می‌آیند فرد خر عیسی اگر بمکه برود چون بیاید هنوز خر باشد مگر کسی که طبیعت او
از قوی باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد دلیل او بزیارت مضایقه ندارد بلکه می‌فرمودند خود هم افتاده را
از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار و برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه محمد پارسا
اعزازالله قدس سره می‌فرمایند که من بسیار تحصیل برکات بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره
از خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و استفاده داشتم

کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان و قدم ایشان نیز
غنیمت است اگرچه در مرتبهٔ مردم باطنی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اکابر گفته اند
که گربهٔ زنده به از شیر مرده قطعه تاکی بزیارت مقابر عمر می گذرانی ای فسرده یک گربهٔ زنده پیش عاقل
بهتر ز هزار شیر مرده و حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که
مجاور حق تعالی سبحانه بودن حق و اولی است از مجاورت خلق او عزّ و جلّ و این بیت بر زبان مبارک
بسیار گذشتی بیت تاکی گور مردان را پرستی * بگرد کار مردان گرد و رستی * مقصود از زیارت
مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده
حضرت حق وسیله کمال توجه بحق گردد و خواجه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود
بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مردم ایشان را از حق جل جلاله باین
که آثار مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند والا آن صنعت است نه تواضع انتهی و در رسمیات عرس از
عرس غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام شان [illegible] این
که از قید رسمیات خارج است دوم استلزام سوال از خیم و فروش و غیره سوم لزوم اسراف
در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرورست پنجم شکایت
مردم از تشنیب و فراز مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار
این رسمیات گاه ارتکاب استقراض زر سود می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که در عصر ما
پر فتنه اسباب معاش فقرا همواره بر نهج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر
و دشوار است بنا بر اضطرار محتاج بقرض شده بسیم مهیا می آرند هفتم نیاز غیر مشروع و تحصیل
نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیب و لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدا
[illegible] می شود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد از آن بدست آن مسکین [illegible]

نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی نگردد باشد تا قرب آن بآن بزرگ برسد از اینجاست که معمول حضرت شیخ
مجدد و مشایخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه گاه دو فاتحه میگفتند که امروز قدری
بطعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد بخبر میفرمودند که امروز چیزی شیرین
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار ندارد بروز عرس یکی دو سیر شیرینی از بازار طلبیده
بیاران مجلس تقسیم میکنند و آنچه فتوح زر نقد بیاید حضرت میرسد بخدمت پیرزادها می برد تا که استحقاق آنها
دارند بطور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرلیم و غیره محفوظ است
و نیز از اینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع است بمراتب از غیر آن که طعام
کثیر و بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی اسرع است بنفع و اولی است بوصول اما
بدل از اینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند
که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود و چنان شد که فقیر با وجود عدم توکل از خدمت تصدیع می کشم
و برای استکثار وظیفه درود و کلمه استغفار مبالغه مینمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد مستحسن
اطلاق استکثار میتوان کرد فرمودند بعد از آن تا بانصد گفتم غیر همان جواب ادنی چون نوبت
بهزار و دو هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار بر روز
هر یکی را میخواند از آن روز فقیر راقم بر آن قدر مداومت میدارد و تا غایت همچنین و حزب البحر
مقرر بود که هر روز میخواندند و باشد و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یازده بار درود اول و آخر
پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب است و ختم حضرات خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بر آن مواظبت نمایند که از معمولات مشایخ است و فواید
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هرگاه بهمت عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دو وایتا

لهذا بنویا ختم تحریر یکی از یاران طریقت را سرفراز و ممتاز ساختم و مشائخ طریقت له بوقت اجازت همراهان
خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا باین انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت حفظا
بجا آورده و قدر این دولت عظمی بشناسد که در حقیقت خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بگا
المد و جاریه ایست برای یاران در تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی ست بجهت تسویت ایمان از طرد
شیطان و هر عقیده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت و
طالبان خدا اجل و حالا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات هر روز از منشور ایشان خوانده باشی
که از او دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای
خرقه متبرکه و صایا کثیر و نصائح بلیغ فرموده اند این مختصر هرچند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن
مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود
پیش خود نهاده بودند فرمودند که فقیر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از خرقه ... نمیدانم مگر آنکه اعتقاد
مشائخ سلف بران جاری ست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
فقیر نیز بنابر پاس اتباع این حضرات بدین عمل مبادرت نمایم لیکن باید که تا مقدور سررشته محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب قدس
او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین هست و بس هر کرا قدم درین پیش
دولت ... شد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و خرقه
آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فائده مترتب نیست ازینجاست که
میفرمودند بزرگان طریقه این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست فرو بردن استقا
... نیل میشود و مظهر ... تجلی گردد که طور ... گشت راه درین راه بار نیست و کرامت را
اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقدار می نیارد و عرس و چراغان منزلت ندارد و چنانکه سابق اشارت

بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره کلاه نیست و مریدی باین بزرگان بمتابعت و
رسوم نیز و جهت جمعیت باطن ایشان از ذوق و مواجید متعارفه را اعتبار نمی نمودند بیشتر اتباع کتاب و سنت
و آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نی و نیز از اینجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه عالیه نقشبندیه اولی و احسن است زیرا که این بزرگواران التزام متابعت
سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال هیچ
نصیبی ندارند خورسندند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند از اینجاست که سماع
که مخالف سنت است
و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن ننموده و در مجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان
یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه ما بود
در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بجدی بزجر بلیغ فرمودند
که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان شنیدم که از حضرت خواجه خود شنیدم که
حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر
جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان بجواب فرمودند که نکنیم
این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گویند و احوال و مواجیدی که بر اسباب
نا مشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد
و کشف توحید و مکاشفه و معاینه کثرت با صور عالم بظهور آید حکمای یونان و براهمه هند درین
شریکاند علامت صدق موافقت علوم شرعیه است با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز از اینجاست
که نقل فرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه
از ذوق وجد و سماع که دران جوار بود حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید

بر دست مبارک ایشان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بسیار وقت هجوم آورده بودند فقیر بود

که ارباب سماع مارا نمیدیده و میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب شیشهٔ

حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید اما چه بکثرت میل سماع میدارند چه طور

بیخبرند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند که از درد درون ما

خبر ندارند اگر چه بظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از سوز درد و غم شعله زن است

چنانکه مولوی بهاء الدین صاحب فرمایند ؎ با همه کس در میان و با همه کس گران بسوختن و ساختن

دین فقیر سنت و بس لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و محذورات در درد و غم را موکشان بنجاش عاشقی مینمایم

زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که بظاهر بنابر کمال تمکین و وقار بود

و مهذب بنهایت سکوت و استقرار نمود اما بیشتر اوقات سنگریزه ها در دهان میداشتند و از احوال باطن بیخبر

محرمان از دیگر بیخبر بودند مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف

فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که

گاهی از دل پر درد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎

از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ؛ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ؛ و نیز مسموع شده

که بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش وی رسید و از دل برون گذشت

از نهایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال مهلک است لهذا حرام شد بعد از ان حضرت ایشان

از سر افاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر دارند چنانچه صغری

این مقدمه بدیهی است و آن اینست اَلسَّمَاعُ يُورِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ الرَّحْمَةَ فَالنَّتِيجَةُ السَّمَاعُ

يَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه

تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دارد

بهره‌ای بآن سید به چون پیر سرم قادری و خدمت ایشان بود معهذا اگرچه در سلسله حضرات عالیه نقشبندیه
منتظم بودم لیکن بسبب مذاق تلبیس شش و عاشقی بر انتهائی ذوق و مواجید حضرات چشتیه خوب پیدا کردم لهذا
جرأت بر انکار احوال ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم الشکار معذورند لیکن بمقام سماع از کمال صحبت ایشان
و تعلیم سکر معذورند و انداز باب صحو که از آداب در بار واقف و آگاه اند حرکات و سکنات ایشان بی قاعده
نمیشود علی الخصوص حضرات طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه که از اتباع نصیب افراد از علما اخلاق و سنت
حرکت تحریر نمیکنند سبیل طریق اسلم همین باب است که از انکار آن احتراز ارتکاب قول حضرت خواجه بزرگ
هم همین معنی است که نه این کار میکنیم و نه انکار میفرمودند که مرید را خاصیت کسی بیاید بر عقیده دور کنند
دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبدالله انصاری است هر که او استاد ترا رنجه کند و تو از او
رنجه نباشی سگ از تو به بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید او را اکرم از شیر درنده در حق خود تصور
نباید نمود و از مواخذه فوت عمده حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود [illegible] میفرمودند که خود را از
قید هستی و خودپرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رفت و اگر دل همان محبت از جان بر بستن بیت
دریکباری نخجل صنع حیا نم کرده است * این قدر با غافل اندیشه روز حساب * در رحمت نتیجه لطف
بیحساب کرده است * رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستن است * قطره بودم بحر گشت شرم
کرده است فرد منظور طلب گر ایمان منزل راحت * بگذر ز غرور دس این بیهوده هام است

ذکر طریق کیفیت سیر و احوال اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور

زندگانی و طرز معاش آنحضرت که بیگذشت بیانش در صفحه تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع و اوضاع آن
مشکل پسند با وجود سیر ائمیت نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد و میزان تقریر نمی.
چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ابیات * ما جنون هم سیر از منزل ما رفت * دگر بهوای خوش
حاشی گلشن نشیم * بجای سنگ طفلان یار با شیشه باید زد * چو مظهر میرزا دیوانه نازک طبیعت

در جای سنگ شیشه بتان بر سرش زنند ∴ طفلان دماغ منظر دیوانه نازکست ∴ منظور ما ز بید دلربا
نکرده دیوانه خویش نبودند ∴ ضبع کرخت ما ∴ فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب
طالبان و تحریص یاران درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و باوجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر می بردند و همیشه طعام از
بازار خریده میخوردند و جائه دیگر بپاس اتباع سنت نمی رفتند و طعام خانه اغنیا نمیخوردند و میفرمودند که
اگر گاه گاه اتفاقاً از ان تناول کرده میشود نسبت باطن تکدر میگردد تا فضلات بالکل رفع نمیشود نسبت بحال
خود نمی آید و باطن صفائی نپذیرد و بدعوات عامه و مجالس متعارفه صوفیه نمی رفتند و دعوت بطور خاص نیز
از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است
لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران زمانه بیشتر
از ضیق معاش گرفتاری بسیار دارند و روپیه مقدور ندارند بضیافت چه رسد و بتکلیف زر سودی
قرض گرفته ضیافت میکنند پس بشر و عیت ضیافت اینطور معلوم فقیر بیشتر میفرمودند این طور ضیافت
از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که المؤمن لا یلدغ فی جحر واحد مرتین حدیث
صحیح است مگر از خانه مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضایقه میخوردند و در خانه عمارت
تراید زندگانی میفرمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند که برای گذاشتن خانه خویش یا بیگانه برابر است
و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان نمیگرفتند چنانچه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه
نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجت بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را
در قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد ازینجاست که میفرمودند
که تنخواه من بمردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از دار غصب و غنیمت ناره دار

نشنیده باشند و شنیدم آنکه از خلاص حال و خلوص نیت آورده باشد با منظور که از صمیم قلب چه اند که گر حضرت
این نیاز قبول خواهند نمود ما را ممنون مرهون خواهند نمود پس این منظور بسیار قبول می افتد زیرا که حق سبحانه
و تعالی ما را فراستی اعطا فرموده است که از نور آن این طور دقائق خفیه ظاهر می شود و در خلاف این عقیده
مقبول نمیگردد و از عجایبات است که می فرمودند که فقیر شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبه ابدالی را از
غیر ابدال آنکه مستور الحال می باشند امتیاز میکنم چنانکه می فرمودند که یکباری یکی از قوم مرتاضی که مرتبه ابدال
میداشت نزد فقیر آمد فقیر بقا و مدد معهود خود مرتبه او را دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن این حرف
برخاست و شتاب برفت چون از در بیرون شد فقیر هرچند در پی او تفحص احوالش کرد اثری از آن پیدا نشد و اکثر
سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرای نامی قسمتهای
خویشی کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان زمان تکلیف شدند از بس که التفاتی در
تجرد و مستی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا اوحد آفاق بود برحسب بعضی وطنی
ارض مروست غیب و تسخیر لبسیار باهر و بی نظیر بود یکی را اجازت این عمل که بموجب آیت قرآنی فی جود
بی شرط نصاب و یک توله اکسیر که زیاده از مقدار یک آثار بود بالحاجت تمام نذر میکرد و قبول نیفتاد و بار
از فرقه ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات کرده گاهی خواهشی از آن بزرگ
درمیان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختر انثی بالغه را کتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در تحتیم
بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد در رفته و آنرا بیدار ساخته با جانت هزار روپیه آورد.
بیدروا در چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی نمود و بجز کیداران سیاست فرمود که از جانب غیبی
چنین ماجرا گذشت و دیگر برای شخصی لاهوری سفارش کرده خواستند که فیما بین خصومت داشت
و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بمشار الیه اطلاع داد و هر کرا حق سبحانه و تعالی
این قسم دولت عشق و محبت عنایت خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلاطین

ظاهر کرد کمترین بندگان اوست جمع وارد دنیا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرمایند یا باعمال کیمیا و دست
غیب پابند شوند چنانکه در دیوان شریعت میفرمایند ع نکرد میل بدنیا مهی محبت مطهرما ٭ اگرچه
حسن پرست بار بیاخوش نیست ٭ حجت بر این مقال آنکه بحکم مَازَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی
در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون و مکان نمیداشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مشرب
تجلی ذات متوجه بتجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه
بظلال و صفات نیز منجر بتوجه بغیر است بیت هر که مست عالم عرفان گشت ٭ بر همه خلق و
جهان سلطان گشت ٭ و هر که از طالبان راغب بدست غیب کیمیا میداشتند بسیار ناخوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادات دارین بآن منوط است
انحطاط نموده بخرافات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیا داران اختلاط میداشت
از حصول برکت صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید نمیشوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاط با دنیا داران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقه ندارد بشرط اصلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا مبغوضه حق
سبحانه از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرده اگر سکره بمقدار پر پشه در نصیب
کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال حصه مسلمانان خوان نعما میشد الحمد لله که دنیا داران این وقت با فقرا
سری ندارند و الا ایشان را تحال نمیماند فراغ وقت چنانچه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای
حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا
سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند چنانچه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند
یکی برادر این را از حکمتهای الهی دان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر

از دنیا واہل آن اجتناب بود کہ ہر چند اغنیا بایشان اختلاط واعتقاد بیشتر کنند ایشان بہ تہمت
از صحبت آنہا احتراز بیشتر نمودند وفقرای این وقت اکثر ایشان چنانند کہ اگر امرا واغنیا بجانب ایشان
التفات نمایند در راہ مخالطت مودت کشایند ناچار این در ایشان را از وضع فقر وانزوای
ایشان مستور تمام بودی وہمیں کرم الہی با ایشان بود اما حسن محافظت انتہی ودر عمارت آب و
اسباغ وضو مبالغہ بسیار مینمودند ونمازہا در اوقات مستحب میگذاردند ودر صلوۃ جمعہ وجماعت اہتمام
تمام میداشتند ویاران را نیز بہمین امر آن تاکید بلیغ میفرمودند وہر کہ دران مسائل ہم ہمیشہ با او
پیش می آمدند وخلوت دوست بودند وصفای وقت را غنیمت میشمردند ودر محبت مشائخ کرام ہمچو کوہ
راسخ بودند خاصتہ در جناب حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ مرتبہ عشق وعلو رسیدہ اند چنانکہ تہمت
بازان از مکتوبی میفرمایند کہ از دیوانگیہای عشقی کہ مارا بجناب مقدس حضرت مجدد ہست رضی اللہ تعالی
عنہ دم زدن مناسب نیست کہ حرف از سالم عقل بیرون در باعی اگر زیستم گہ نمی باید زد واز خیر و
قدم نمی باید زد عالم ہمہ مرآت جمال انسانست ہمی باید دید ودم نمی باید زد ومیفرمودند کہ یکبار
صاحبزادہ عالیمقدار سلطان المشائخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی
عنہ ارادہ بسرہند فرمودند حضرت ایشان نیز سلام ونیاز خود را بتوسط ایشان عرض کردہ دادند کہ
دران جناب رسانند چون آن صاحبزادہ سلام آن حضرت را دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی اللہ
عنہ دست مبارک خود را از مزار متبرک برآوردہ فرمودند علیک وعلیہم السلام بعد ازان فرمودند
الدلم میرزا یعنی دیوانہ وشیفتہ ما ونیز میفرمودند جاییکہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قدم گذاشتہ است
حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ دران جا سر نہادہ وحضرت صدیق جاییکہ قدم گذاشتہ حضرت مجدد رضی
اللہ عنہ در انجا سر نہادہ وحضرت مجدد جاییکہ قدم گذاشتہ فقیر در انجا سر نہادہ یعنی فقیر اصلا در ین جا
حرف نکردہ مگر وردہ جاییکہ آنکہ در وقت توجہ گونہ حرکت بدان میکنند ودم بشمار نفس توجہ

یدند واین ہم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قالب ... جالیه بقوت و سرعت
سد و در شمار نفس بغایت مساوات در توجه یاران میشود و نیز از زین عمل تفاوت استعداد تقاضا
ما هم میگردد و بر از زیارت مزارات متبرکه سیر فتند و عیادت بیمار مینمودند و بعد برایکه اہل سنت و جماعت
ید نشستند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بمذہب اہل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا
قلب سنی تراش مشهور بودند و ہمیشه به نیکی یاد میکردند خاصه صحابه کرام و اولیاء عظام را مستحق تعظیم
تکریم باد بی بودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع غیر مباح
ب سماع مباح را تارک و عقیده اباحت غیر اباحت تابع کتاب و سنت است و ذوق سخن را نیز میفرمودند
ر از یاد رفته بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان یا را که گر رفتن لازم افتاد است چون آب روان
را به روی مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف مینمودند و یاران نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند و حکمی که بطور سنت
آثار سلف صالح در پیش نظر داشتند و ہمه را بچشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان مردم را
مردم بمحامل نیک فرود می آوردند و غائبان گذشتگان را به نیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
کنندہ را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده خاطر نمیگشتند بلکه ممنون میشدند چنانکه فرموده اند
فرد عیب بینان من واقف از نقصان خویشم کرده اند * بهر عیبناک ساخت چشم دیگران بینا مرا * و ہموارہ
بکشاده پیشانی و خنده روئی با ہر کس پیش می آمدند و کلام به لینت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند
و اعتراض بکسے نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم پرسیدند بما یعرف الاولیاء
فی الخلق قال بکف لسانهم و حسن اخلاقهم و بشاشة وجوههم و سخاوة
انفسهم و قلة اعتراضهم و قبول عذر من اعتذر الیهم و تمام الشفقة علی
جمیع الخلق برهم و فاجرهم پس شمائل این بزرگوار شاہد عدل است بر صدق این مقال که فقیر

احوال حضرت ایشان تتمه از آن بیان نموده ست اندکی پیش تو گفتیم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی
ورنه سخن بسیار است و خاتم آثار ولایت و انوار هدایت ظهور و سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه تعالی الله
وعدها ولی الابصار مریدات و نبیرات که از صحبت شریف مستر که انجناب مسترشد اند عقیدت نهاد و میر ظاهر
پیداوار بیش شمار محتاج بیان اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین و مریدان
اعتقاد آیین بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجور اند از انوار فیوض و برکات
توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و پرنور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه
طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوت تلی و قدرتی
عطا فرموده است که همچنانکه بنسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات
بظهور میرسند بنسبت اموات نیز همان طور به توفیضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند و از خصوصیات
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان ست و باصحاب یاران ایشان از خصوصیات ایشان بالفراد است
که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطنی میبرند و بآن مقام که میخواهند میرسانند و حتی که سالک را
و متمکن میگردانند و بحسب استعداد آن سالک آن مقام نصیب میگردد و سیر در آن مقام میکنند چنانچه حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از
بعض اذواق و مواجید خود اظهار میکند محمول بر دعوای کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه حدیث نعمت
امری است که آیه و اما بنعمة ربک فحدث اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل
میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثلا شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع
خود را قصیر القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از آن فرمودند که از امثال
اقران ما از یاران این حضرت چنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع مقامات این طریقه
بگذراند یا بطور طفره بیش از یک مقام دو سه مقام از مرتبه پایین بمرتبه بالا رساند یا طی مقامات فی قدر صحبت

ماند بطور اشراق که تفصیلش بتطویل می آید و نیز از تصنیفات ایشان مستفاد میشود که در اوایل بتوجه تجلی ولایت
بی در آیینه باطن سالکان که متوجه ایشان اند از دور فی الحال آستانه بفیض نشانه ایشان جهت رواج و مشکل گشائی
مجددی و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات همت ایشان بانصرام می رسید و تسخیر قلوب
یاران که تسخیر قلوب سالکان بود نیز از برکت توجه همت ایشان بکنار رسیده اند و هزاران از
مغلقات مهمات که بضلالت از هدایت و دستگیری ایشان بساحل نجات رسیده و متجاوز از صد کس
ده از صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول
شدند چنانکه بعضی از انها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت از ین دار فنا
بستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از انها در قید حیات اند و عالمی را بهدایت
و نور نسبت معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض
قیامت قائم دارد و منقول گشته که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
قدس الله سره که از اکابر اولیاء و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن محقق محدث و صوفی
بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش
شرح آن ندارد و از راه اخلاص و عقیدت که در دل مخصوص داشت ظاهر نموده فرمودند آنچه قدر ایشان معلوم
سید النعیم شاه ... احوال هر دو هند بیرا مخفی نیست که خود ... فقیر است و بلاد عرب را نیز
دیده ایم و سیر نموده احوال هر دو ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که غیر ... بر جاده
شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت چنین مستوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان ثانی عظیم و حقیقی
قوی اثر در این جزو زمان مثل ایشان به بلاد مذکور یافته نمی شود و دیگر گذشتگان بلکه در هر جزو زمان ولی چون
ایشان عزیز الوجود کمتر بوده است چه جای این زمان که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه صاحب
مذکور که بحضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها باطناب ... میکشد و نجیب

ازآنجملہ القاب حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و منقبت اند و کارہا بدین القاب

کہ خدای عزوجل آن مقیم طریقہ احمدیہ احیای سنت نبویہ را دیگر گاہ و در آنجا مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد

و گاہ بدین طور کہ خدای عزوجل آن قائم طریقہ احمدیہ خصوصاً و طریقہ صوفیہ عموماً را ان متحلی بانواع فضائل

و فواضل دیگر گاہ و سلامت داشتہ انواع ابواب برکات بر کافہ انام مفتوح گرداناد و گاہ متع اللہ

المسلمین بافادات قیم الطریقۃ الاحمدیۃ و روی ریاض الطریقۃ بتوجہات

النفس الزکیۃ آمین و نیز مشہور است و بصحت رسیدہ کہ یکی از فرزندان حضرت شاہ ابی اللہ صاحب

سخت علیل و بیمار بود ہرگز توقع زندگی نماندہ بہ نیت دفع بیماری از آن مریض بہ پیش حضرت ایشان فرستادند

و صحت شفا درخواستند چنانچہ حق سبحانہ و تعالی از برکت توجہ نظر ایشان نوبت شفا بخشید کہ مریض برای عقلا

عالم در حیات ایشان و دیگر حالات رفیعہ مقامات سنیہ ایشان از دائرہ تحریر و تقریر بلند است یاران از تمنا

مشتاق تقریر این سخنہا بودند و محتاجہا از برای تحریر مطالب علیا بہ نیم ضمیر ای [illegible] این قدر است

غزل اسیکہ نخل فیض ما مشر سایبان عالم است * گلشن آل ولی را با مخزن عالم است * چونکہ سید بار

زان گوہر مقصود یافت * سایہ اش مانند ابر فیض فشان عالم است * چون نسیم باغ فیض آفاق را سرسبز کرد و غنچہ

دل مجروح رو گلستان عالم است * بوستان گل فیض ما زمین گل گل شگفت * حکم او بر قلب حیوان

آب حیوان عالم است * مولانا روم فرمودہ نظم تو نقش نقشبندان جہانی * تو شکل و پیکر جان

جہانی * گیاہ و سبزہ داند قدر باران * تو خشکی قدر باران جہانی * منور از گفتہ ایات خبیر است *

حقائق تہمایمان جہانی * حضرت عارف نامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس اللہ سرہ

سفر باید ز جامی تدبر گل و مل را د در بستان اند * خوبستان چمنستان اند * از نقش توان

کسبی کہ نقش [illegible] بہ یمن نقشبندی نقش عربیت نقشبندان اند للہ در من قال فی مدحہم علی لسان

الہندی مثنوی نہی [illegible]

تنگ ہی کہ اِس نہر سے اوسکے سینے تنگ ہی ؛ خصوصاً سخن میرزا جانجانان کہ حکم اوسکا ہی ناطقہ پر روان ؛
ہی اوسکا لقب فخر الجمال سخن ؛ کہ جسکے بندسے ہیں اوسکے سب باب بس ؛ سب اوسکا باب فر وہ ہی مستفید ؛
کہ علم و ادب اوسکے دونوں مرید ؛ کہ جسکے کیونکہ مشکل ہو حاکم کی حل کہ اوسکا ید اللہ ہی نہ جہل کو کوئی آنچ
اوسکے برابر نہیں ؛ وہ سب کچھ ہی الا پیمبر نہیں ؛ این ذرهٔ بے مقدار را چه یارا که بیام مدح این طریقهٔ علیه
پرواز نماید یا لب به فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر رسیده اند که خاک عزیزان این
خانواده پرورده کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کمالاتی که از ایشان ظهور میکند
پرتوی و نمونه از آن کمالات ست که از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر باطن ایشان متجلی گشته
و پرتو انداخته از اینجاست حضرت خواجه بزرگ فرموده اند هر که از طریقهٔ ما رو گرداند خطر دین است
از اینجاست که جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند که در انتساب طریقهٔ محمدیه از طرق مشائخ
دیگر کدام فضیلت یابند فرمودند که این طریقه را استنباط از کتاب و سنت یافتیم که ثبوت آن قطعی ست هر چه
مستنبط قطعی ست نیز قطعی ست پس این طریقه قطعی ست و نیز از اینجاست که میفرمودند که نسبت ما اصیل
و مشابه قرن اولی ست که اصلا تصرف در آن راه نیافته اگر قطره ایست هم از آن چشمه و اگر جرعه ایست هم از آن
خمخانه و نیز از اینجاست که حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنه میفرمایند که طریقهٔ ما تا انقراض قیامت
خواهد بود اما بشرط آنکه در وی چیزی مخلوط نشود و الحمد لله که تا این زمان این طریقهٔ عالیه چنانکه باید محفوظ از جمیع
طرق بدعت ست از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواهد بود
چنانکه محقق مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات بعد از ذکر طبقهٔ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارهم میفرمایند
بلکه از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادهٔ خواجگان بیان روش طریقهٔ ایشان بتخصیص حضرت خواجه بهاء الدین
و اصحاب ایشان قدس سره معلوم شد که طریقهٔ ایشان اعتقاد اهل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سنن سید المرسلین صلی اللہ علیه و آله و اصحابه وسلم و دوام عبودیت که عبارت است از دوام

آگاهی بجناب اقدس برحم جانانه بے مزاحمت شعور بوجود غیر سے پس گروہے کہ نفی این کثرت خواہان گشتند

بواسطهٔ آن توانند بود کہ ظلمت ہوا و بدعت ظاہر و باطن ایشان را فرا گرفته ہست و حسد و تعصب دیدهٔ

بصیرت ایشان کور ساخته لاجرم انوار ہدایت و آثار ولایت ایشان را نمی بینند و با این ہمه بینایان خود را

بینا و انکار آن انوار و آثار کہ از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند ہیهات ہیهات نظم نقشبندیه عجب قافله

سالار انند کہ برند از رہ پنہان بحرم قافله را ❊ از دل سالک رہ جاذبهٔ صحبت شان ❊ می برد وسوسهٔ

خلوت و فکر چله را ❊ قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور ❊ حاش لله کہ برآرم بزبان این گله را ❊

ہمه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند ❊ روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را ❊ خاتمه در بیان

احوال شهادت آن حضرت چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد متجاوز

گردید ذکر رحلت مطلب و جای خیر خاتمه و انتظار رفیق اعلی و اظهار تمنای حصول شهادت و کلمات متضمن ایما

بعزم رحلت و وداع و رخصت حضور اعلی مراد فی ظاہر گردیدن شروع نمودند به دوستان و مخصوصان خود

گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق می نویسند کہ وقت رحلت نزدیک رسیده عمر از شصت

تجاوز نموده توقع ملاقات نمانده کہ ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه و نیز بصاحبزاده محمد

می نویسند کہ ملاقات موقوف بر وقت مقدر ہست و عمر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان

در بہشت ہمه بخوشی بیاد خاطر خواه خواہیم کرد و بدعای خیر خاتمه یاد فرمایند و نیز بمیر محمد معین صاحب می نویسند کہ ہر چند

چاکر از مستی سلیمان صاحب چه نویسم کہ بر من چه گذشت بیت یار رفت و ما چو نقش پای بیکس ماندہ ایم ❊

سایه ای بیگانه دیدن کاش این نا آشنا ❊ الحمد لله کہ ما ہم بر سر راہیم و خبر فوت مغفوره مرحومه خانم بیگم

از خط میر کلو صاحب بیشتر رسیده دل را داغ و جان را بی دماغ کرده بود و اندیشهٔ ملالت بیگم خانم صاحب ہر وقت

میکشید بہر حال ہمه مصیبتہا میگذرد و ما ہم خواہیم گذشت نفسی کہ در یاد خدا گذرد غنیمت ہست و نیز

بمیر محمد حسن صاحب نوشته کہ والد بزرگوار شما کہ جامع عزیزان مناقب بود بعد از انتقال خود ازین عالم فانی گاه

گذاشتند و بسبب تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان جلالا هم گری در وقت قدوم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصله چند نفس
هم تا لله ایم بیت امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست ¤ فردا ست درین بزم ز ما هم اثری نیست
محرر گوید که این عبارات از ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام تصحیح
و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت و مضمون مملو است لیکن مختصر
گنجایش تمام آن ندارد مگر رقعه که بنام محمد قاسم صاحب نوشته اند درینجا نقل میکنند خطهای شما که طومار ملال
بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم تا تاثیر
موقوف بر وقت است این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا البته مشوش
میسازد که خفقان شما [illegible] سوره تبارک که برای دفع شر به از نسخه نیست و دعای حزب البحر
همچنین نکو الید و مولوی نعیم الله صاحب فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند
همین سبب است و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین
سلوک بد نمود و فلانی چنان کرد چه ضرور است و تحریر جواب خطوط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان
نوشته ام که امیدوار و منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بخانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم [illegible]
که در حق فلان کس چه مناسب است شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا دریافته متصحح میشدید
و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما اولا استخاره
که در حدیث است بکنند بعد از آن هرچه پیش خواهد آمد در آن خیر است والسلام ضعف و ناتوانی
از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده می خوانم و بس و در حلقه
هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید غذا بقدر چهار [illegible]

باقی هست در رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال که تموّل قوت بسیار شده مرا از جسد خود
این توقع بود در حضرت مولوی محمد حبیب نعیم الله گوید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید
بیاران حلقه سلام رسانند و ملاقات تحریر جواب نیست بجای خیر خاتمه تمامی بدالتماس و نیز میفرمودند که تربت
مقبولیت فقیر و همشیره فقیر از فرط محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که ازما از این دار فنا رحلت کند
دیگری نیز بموافقت قدم زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیره فقیر را وقت آخر رسید یکبار
بسوی من نگریست و بیاد آن عهد و بر تنهائی سفر آخرت خود گریست گفتم که بایفای عهد
خود ثابت قدم از یک ضرب کتاره کار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکل است که شما را
بحکم المبطون شهید با قافله شهدا برده جنت خواهند برد و ما را بموت حرام برده دیگر ناچار فقیر
جان شود را پاک کرده همچو گفتنی مدبر کرده گفت بحکم مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا فقط خود را مرده وار
گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی است آنرا
فدای یاد دوستی کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ الخ حق سبحانه تعالی ایشان را
نیز بخبر شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند
که عجب است که مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح است که موت جسر بانه انقطاع تا ابد شوق الملاقا
از خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم میسر میشود و فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول لذت
ملاقات ارواح طیبات این حضرات است یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم دوم جناب
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه
چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که رئیس تمام متصوفین اند آستین ایشان بر بعده پنجم حضرت
خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر شبی خود را
در عالم خواب دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازه مارا تجهیز و تکفین کرده می خواهند که برداشته بطلب

جنازه ذره بود اسپندیا چار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب جدا شده
همراه قافله همراه میان جنازه میرود و جمعی تماشا میکنند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بود هم بیاد آمد رباعی
مطلع تشویش چشم و گوشی نشوی ÷ سرمایهٔ جوشی و خروشی نشوی ÷ باید که بپای خود روی تا سر گور
ای جوهر پاک بار دوشی نشوی ÷ گویا این خواب اشارت پر بشارت باین درجه شهادت است که آنحضرت
بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده میر حسین نقل مینمودند که برادر خرد من چند روز پیش از
شهادت بارادهٔ اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان حاضر شده و استدعا نمود که والدم شاگرد این
جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب میدارم مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف ÷ فرمودند
که حال فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا دمی که به یاد او تعالی گذرد غنیمت است چرا که امروز فردا
خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن ببیتی جهت یادگار بیاد دارند بیت لوگ کہتے ہیں مر گیا مظہر
فی الحقیقت میں گھر گیا مظہر ÷ و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هر گاه امیر المومنین علی کرم الله
وجهه مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشتهٔ حیات باقیست
مواخذه من مفوض ست و الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمترین سگان آنجناب بر
صفحهٔ خاطر منقوش ست که اگر حق سبحانه تعالی مارا بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص نمی پسندم
لیکن ضعیف هر گاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکها این دولت
میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه و تعالی
نا امید نباید شد که بر هر شئ قادر و تواناست چون تقدیر الهی و ارادهٔ ازلی ذات با برکات حضرت
ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیوض انوار مستور و مستنیر گردانید متوجه بآن
شد که دولت شهادت که سید آبائی ست کرامت فرماید بی تقریب باین دولت مامول مشرف
گشته و دریا حصول این نعمت عظمی بدرجهٔ اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام

یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شیعی زخم کاری بتیغ بر سینه مبارک رسیده
اندرین آن شب بیدار و بیتاب شده و غشی کرده بجای که غزل مطلعش در آن حال اشعار دیوان خود را
ترجیع نمودند ابیات بنا کردند خوش سخن بخون خاک مطلعش اینست خدا رحمت کند این عاشقان پاک
طینت را + سیل خون از سینه گرم روان کرد دست عشق + ما تهم اعجاز کش طوفان از تنور آورد دست
زخم دل منظور مباد ابن شود آگاه دشمن + کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست + جای رحم است
ای آه چو موم آه و وای سیلاب اشکش یادگار از من همین مشت غباری مانده است + شگافی زده بوا پیشکش
نشان نشو میباشد + دل مجروح صیاد مرا کراهی با خدا دارد + چون بعد از یک ساعت با طاقت آمدند
و از ازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و یکی هنوز
باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین همینست و بس مراد آن اشارت
باینمعنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد زخم شدن زنده در دنیا سه روز مهلت یافته بودند فقیر نیز
اینقدر مهلت یابد و همچنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شنبه سلطان آن
هر چند تجسس و تفحص مجرمان نمود و باثبات رسید و گفته فرستاد اگر حضرت را اسم آن عربی معلوم نیست
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در
شریعت غرا برای شخص زنده هست نه شخص مرده چون فقیر از جماعه مردگان هست تقاص معاف است و اگر درد
حضرت سلطان ایشان را آینده نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو تقصیر
احسان خدمت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود و پس از دست این فرقه از کی نیست
آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد کز بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد و آب سنان جلاد منظور حضرت است
چنانکه در دیوان شریف سفر یافته اند نظم کشته کلید ما را مبتلا ساختن بر سر ما منت شمشیر نیست
کشتن ما ناتوانان نیست چندان جای حرف + حرف چون ما گل گلستان ما شکر نیست + سر ز دامن کرد

این جفاجویان امروز جراحان کرده اند صبح شهید امر خوابی که از اعجاز حسن تا ستیز شفید بد بر ترین مسیحایان کرده اند

بهتر مردن که بود شخصی که اسیر از زندگیست از جفایم گشته اند ما چه احسان کرده اند شفیعیم روز حشر این بدیه اسناک میگردد

از زین آب تر دامن آخر حساب هم پاک میگردد. القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت شریف فرستاده عرض نمود

که بعد از دعا بگوید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقی است از دست جراحان مسلمان شفا خواهد بخشید و اگر نفس در میان

احتیاج از کفار فرنگ استعانت نمودن التجا بآنها بردن خلاف آیین اسلام است نظم زندگی بے منت از آیینه ترپاک نیست

همتش نازم که منت برنمی تابد مسیحا می شود اگر مسیحا این همت بر خضر آب خواهد از ننگ زندگانی تا دم مردن خجل شیشه فی المجلس

روز سوم وقت شام شب دهم روز عاشوره مثل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم آیت لن تنالوا

البر حتی تنفقوا مما تحبون جان شیرین فدای اهوای نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند

و بموجب فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی داخل زمره شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان

همراه تعزیه برداشته همراه یاران عزیزان ماتم کنان همراه جنازه تشریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی حضرت

بی بی صاحبه که متصل چتلی گور واقع است آسوده اند و بزبان حال این بیت دیوان شریف فرموده بیت تا کرد مظهر ما

ور رفت بجا که نیست جای تو خود مولای بوتراب گذشت لله در من قال فی تاریخ وفاته مصرع شد بدل احکام

امام حسین و نیز عزیزی بعبارت حدیث تاریخی یافته بیت حدیث پیغمبر صلی الله علیه الا کبر عاش حمیداً مات شهیداً بیان وفات مرزا مظهر رفیع السودا گفته رباعی مظہر کا ہوا جو قاتل اک مرتد شوم

اور اونکی ہوئی خبر شہادت کی کہ عمر تاریخ وفات اوسکی کہی بار و درد سودا نے کہ ہای جان جانان مظلوم

و نیز ... الله خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود در محرم شهید شد بجفا سال تاریخ رحلتش هاتف

گفت حشرش بسید الشهدا و نیز دیگری گفته بیت تاریخ رحلتش مظهر رونق ملک بقا از رفت

و نیز مظهر کل و نیز خلد منزله و نیز بجنت رفته اند و نیز مظهر مجدد یک هم

و نیز شخصی بخوبی گفته فرد ز اهل دنیا و آن سما بگو بد بر زمین میرزا مظهر ز میرزا از زار جا رفته

نماید تا بسیج می برآید و چون آن خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان ایشان
ایشان که بزبان حال فرموده اند حسب فرمان ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریر شده پاک که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری تا [illegible] هرگاه این خبر در اطراف و جوانب
منتشر شد هرکه می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الهی شد که خون ناحق این چنین اکابر
درین شهر ریخته شد فقیر محرر در هنگام این واقعه در [illegible] سکونت بود عزیزی از علمای اهل سنت بجهت
تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این جماعت از بی نصیبی خود است که از فیض سعادت صحبت ایشان
محروم ماندیم بعد از آن فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
عبدالله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوة گفت که ما قتل نبی الا و قد قتل سبعون
الف رجل و ما قتل خلیفة الا و قد قتل خمسة و ثلثون الف رجل یعنی شر این فتنه فرو
نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الهی نیایند و این تحقیق سید الکونین که کلام الانبیاء [illegible]
لا [illegible] حضرت ایشان خلیفه بر حق جناب رسالتمآب محمد صلی الله علیه وسلم تا بسیار از زنان [illegible]
نشوند و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند [illegible] جزای آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و چنان شد که تا
امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنجه ظلم کفار گرفتار اند چنانچه
از خاندان [illegible] حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسی باقی نمانده بود که [illegible]
در [illegible] اطراف بحر خونریزی و خونخواری موج زن است قریب انتقال آنحضرت رضی الله تعالی عنه
قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد واقع شد و عالمی درین مهلکه بهلاکت [illegible] بیت
[illegible] تا دل [illegible] از [illegible] که حضرت خواجه بزرگ [illegible]
[illegible] از شکست [illegible]
[illegible]

و بعضی این ابیات نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله لحضرت مرتضی الله ...

فرزند والده اعلم نقل است که نواب ابطخان پسر نواب نجیب الدوله که بر ده رکابداری عیادت نواب نجف خان رفت

دید بعد نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که

حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند باز

بآن طرف رفته سلام کردم نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای میرزا نجف خان هنوز زنده هست چون یکبار

دیدم که حضرت میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آن وقت پیمانه عمر لبریز و جام حیات درد آمیز

می بینم یعنی رشته امید زندگانی منقطع است از آن وقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عزیزی صادق که از

اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان بود این فقیر نقل میکرد که شبی حضرت ایشان

در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان محصور ایستاده

یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلوی او آویخته مرا طلبیدند و فرمودند که بگیر این زنجیر را بزور تمام

بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هر چه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون بیان آن

این ماجرا بنا چیزی که در سرکار نواب نوکر معامله داشت و سند و سابقه معرفت با من داشت گفتم آن عزیز

این قصه چند روز مضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل زر برآوردن بابت قرض خود نمود ناگاه

خبر رحلت نواب فائض شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر او کرد و گفت که این مبلغ خطیر که در سرکار نواب بود

از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدا سلامت دارد و جزای خیر دهد الحمد لله علی

نواله والصلوة علی رسوله محمد و آله که این معمولات و سیر و احوال حضرت ایشان رضی الله

تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آیین برگزیده ارباب یقین مولوی صاحب حضرت بهاء الدین

ادام الله تعالی الی منتهی حشره در سلک انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء

و انا الذلیل و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه المتقی

هر چند این نسخه متبرکه صورت اهتمام یافت لیکن [illegible] چنانکه بود [illegible] سطر [illegible]

[illegible] حضرت ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت ایشان [illegible]

[illegible] کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب [illegible]

[illegible] مطالعه [illegible]

[illegible] این نسخه [illegible] مطالعه فقیر محمد [illegible]

[illegible] حتی اتاه الله [illegible] این نسخه [illegible] حضرت ایشان

[illegible] بشارت [illegible] بقوله صلی الله علیه وسلم المرء

مع من احب [illegible] رضی الله

[illegible] حضرت ایشان در آخر حیات [illegible] فقیر [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد و الصلوة فقیر جان جانان محمدی [illegible] تصحیح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرا بحال بسیار در پس هم ایشان را با وراز بانی مقبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی و با
بیک خود نداشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان ازان بقیه عزیزم اگر خواهد که مرا در اینجا
مدفون سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین هر جا که میسر آید
مرضی او مرعی سازند و بیرون ترکمان دروازه مناسب تر است و این مستوره بنا بر عارضه سودا و طول
عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کرده ام و بجربست اکثر اوراد
با خدا تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم حقیقی بلکه با غست که بر من تاییست مخلصان هر الیس
بقدر مقدور بحق و فادجوئی او لازم است و مخلصان را همین وصیت جامعه کافی است که تا دم اخیر
در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران در اجتناب و احتراز باشند
و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللهم وفقهم انتهی باز فرموده که فقیر تاریخ شهادت
حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی مضمون حدیث یافته فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده
واقعه سورهٔ نساء رکوع سیپاره ۱۲
نیز درینجا درج باید کرد کلامه الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

فقیر محمد ثناء الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید بیقرار و پریشان شد
و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن همان بیقراری از غیب این آیه در دل بخت أولئك
مع الذین انعم الله علیهم فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ بر آید چون حساب کرد تاریخ است بعد چند در شعر
ساختن ندارم برای این تاریخ قطعه موزون کرده گو نزد شعرا بلیغ نباشد قطعه اولی آنحضرت میرزا مظهر جان جانان
حبیب الله شمس دین بود و قطب ارشاد فرزند رشید حضرت شاه در وصف کمال او زبان لال است عقل و
خیال گم آن تاریخ سنت پیمبر انگشت شهادت ید الله غواص بحار بطن معنی از رمز مقطعات آگاه

رهنمای جهان سرمیزان ترازوی کتب عالیش گنهگاران دانست نظیران علم سخنی بروباشت رتبه نگاه و
درخت رسول آمد بارهای رشح کیسه تلقین زبان عشق گاه و دران شیشه صباح جور نما شهرت بادی سبک گشت
هم بود آمد منهاج سهام نقش از آن حبیب و از آیات سعر الذین انعم الله و قطعه تا تاثیر آن قبله ارباب
تقی ماثر حمیده و دان قدوه اصحاب ماثر تهمید و مجموعه بر سیف بال فاتح منظر شیخ
بعد کان سعید اوصاف حمیده تهنیات انتهی جون ساده دلی ارسیدم مجمع کمالات صوری و
معنوی حضرت شاه غلام علی احمد الله العلی بعد مطالعه تحفه و جزای فقر و آخر آن نوشته
شهد بما بشر به المولی سلمه الله من البشارة المعتبة فقیر غلام علی عفی عنه و تحدید اصادرات سید
عبد الباقی این کتاب با بن تقریر معظم معزز و مکرم مستند استعفاد مطالعة هذه الرسالة مما
اوله الی آخره عتیق المانی عاصی عفر الله له برگزیده ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین
این گوهر بیان از زبان امام ترجمان افشانده که این نسخه را آب زر بایدنوشت با جمله ایا
نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه با تمام رسیده و قابل
قبول ارشاد ایان اعتقاد دلها گشته خدای تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه و
عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاه الله گرداند بحرمت حبیبه صلی الله علیه و آله و صحبه اجمعین آمین

خاتمة الطبع الحمد لله وحده والصلوة علی من لا نبی بعده اما بعد اقل الانسان عبد الرحمن
حاجی محمد ... خان خادم ... حضرت عالیه نقشبندیه مجددیه نظارگیان این جواهر نفیس
بیکران عرض می نماید که این گوهر بیبها ... از حضرت پیر و مرشد برحق جناب مولانا ابو
خلیفه حضرت شاه مراد الله صاحب نعمه الله ... باحقر ... سید ... جناب ... نفیس
خوش ... شده این نسخه متبرکه را ... به سبب ... که از خدمت طبع این کتاب ...

سیوضات و برکات از حضرات این طریقهٔ سلالة الاطیاب باید ستد و با مریدی قریب بعید و حصیر... مستفاد شت و
باید گردید حتی که با شتیاق القطاع عش منتظر وقت بودند که بیکبارگی سر رشتهٔ انفاس مستعار ایشان از کم گسست
در ماه شعبان سنه ۱۲ هجری داخل روضهٔ جنان شد انا لله و انا الیه راجعون تاریخ وفات جناب ایشان
در عالم نوشتند و تاریخ مال از زبان مقال بعرصهٔ شهود رسیده در این مقام ثبت میشود و هو هذا قطعه

مقتدا یم ابو الحسن حنفی	شاه وفاتش چو در نصیر اباد
نقشبندی صاحب ارشاد	بر زبان لا اله الا الله
ماه شعبان بکیم سه شنبه بود	بر سریر خلد رفت بر حال کشاد
شاکر خسته از سر حسرت	مرشدم رفت گفت سال سعاد

الحاصل درین انقلاب که عجب العجاب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جای بجائی جنبشی
از اسباب این خاکسار و نسخهٔ تلخیص تلف و تلاف گردید لیکن از حسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در آن بود
از دستبرد تبدیع محفوظ ماند درین نزدیکی بخیال و جوب امتثال امر عالی پیر و مرشد مطلق با وجود
فقدان اسباب طبع و انطباع و انتشار لوازمهٔ آن بید رفته تا بیدات ارواح این حضرات با برکات
طبع کلیل را بر طبع این نسخهٔ جلیل برگماشتم و بحول و قوت الهی در ماه صفر که صیام سنه ۱۲ هجری نزدین ایام
باسلک تحریر در آمد الحمد لله که چشم مشتاقان از ارباب انتظار که متتبع آثار اخیار و ابرار بوده اند آنست که
هر گاه از مطالعهٔ مشاهدهٔ این نسخهٔ مشحون الفا فاضهٔ مستفید شوند بدعای حسن خاتمهٔ این حقیر هم لب بر زبان را
تکلیف فرمایند ماده تاریخ طبع این جلیل الفوائد که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سر زده است بانضمام قطعه
مناسب مقام حلیهٔ تحریر پوشیده می گشت امید است که از چشم قبول متقبلان محظوظ و از رد منکران محفوظ باشد

حبذا امر حبیب تعالی الله	با زر و ذکر جان جانان ست
بید فیض امام شمس الدین	جلوهٔ فیض ماه رمضان ست
از تصانیف شه نعیم الله	مورد لطف فیض سبحان ست
طبع شد این کتاب معمولات	کان علیم رموز پنهان ست
وصف آن مظهر جمال و کمال	

نظم کردن نه حد امکان ماست
نسخه باعث شفای گوی علیل
به آتش عشق سینه بریان ست
شرح از حال زار خود چه کنم
در حقیقت کمال محرمان ست
لطف حق دستگیر من بادا
که سنجلی و فلاح خواهان ست
در حق من دعای خیر کند
که شمر فیض تو بسد عرفان ست
سال طبعش نوشتن است [illegible]

یافتم این خزینه مکنون
از پی اهل دردمندان ست
باشد او را طهارت باطن
که ورا انتها نه پایان ست
این قدر هست با نکوکاران
در چنین جا که حیدرش [illegible] ست
هر که بیند گلی ازین گلزار
کین نه دشوار بلکه آسان ست
هر که احسان کند بهیچ کسی
گرچه شاکر بسی پریشان ست
جان جانان ست [illegible]

که زهر نوع خیابان شایان ست
یا بدان کس [illegible] آن کو را
کز درون ریش و چشم گریان ست
این حقیر از پی اهلش [illegible]
دست امید من بدامان ست
هست معروض شاکر خسته
کز بلای همین گلستان ست
هست ارشاد احمد مختار
اجر او بر رضای رحمان ست
از لب [illegible] آمد این آواز

خاتمة الطبع چونکه این نسخه متبرکه مطابق نسخه مطبوعه ۱۲۶۵ هجری درین شهر رجب [illegible] هجری مطبوع شده است لهذا من امیدوار غفران محمد عبد الرحمن خاتمة الطبع مع قطعه تاریخ سابق [illegible] خود بکاله برقرار داشتم و شش سابق برای اکتساب مزید سعادت و حصول اجر دیار خیر و برکت بمقتضای شوق و استدعای خدام کاملان معرفت گزین رساله حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی قدس سره السامی بمحبوب العارفین [illegible]

قطعه تاریخ طبع این کتاب برکت مآب نسخه خاص شیخ اشرف علی [illegible]

[illegible] میرزا مظهر کتابی [illegible] طبع [illegible]

۱۲۶۵

رسالهٔ محبوب عارفین وسیلهٔ هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین

بدان ای دوست خدای تعالی که الله تعالی صدقا و یقینا و دولة و اقبالا و عزا و اجلالا که رونده راه را
دو شرط است نگاه داشتنی اول آنست که با طهارت باشد و طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر
و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص و عام ست ولیکن در پاکی و حلالی
آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثر با بسیار دارد و طهارت باطن از لقمه حرام و شربات
حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمه حرام خورد چهل روز نه فریضه او قبول ست و نه نافله
او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و مکر و خیانت
و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلق ست تا پاک نشود نماز و طاعت او
قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق ست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد
و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست
و مشغول داشتن آن بقرائت قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

وا آموزانیدن که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار

الا حصائد السنتهم یعنی آدمیان را در آتش اندازند [illegible]

[illegible] باطل از زبان بیرون آرند و حکمت تن و جان در هر عضوی مسلط کرده اند [illegible]

در زبان بود [illegible] چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را

علیه السلام در طفلی سخن گویا آورد که قال انی عبد الله آتانی الکتاب چون مریم [illegible]

اگر حق تعالی عیسی را [illegible] عجب [illegible] شعر [illegible]

احیای مسیحا [illegible] است که [illegible]

بر ایشان گذشته باشد [illegible] گفته باشند [illegible] پیغامبر صلی الله علیه وسلم [illegible]

شرط سوم خلوت است و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم نگرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلود است چون [illegible] بر دل رسد [illegible] چنانکه [illegible]

صلی الله علیه وسلم فرموده اند که النظر سهم مسموم من سهام ابلیس شعر [illegible]

[illegible] هلاک گردی اگر [illegible] چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام است امردان

خوبصورت نیز [illegible] نظر کردن حرام است قال الله تعالی قل للمؤمنین یغضوا من

ابصارهم و یحفظوا فروجهم [illegible] رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]

عنها [illegible] رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند [illegible]

آورده [illegible] ام المؤمنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست [illegible]

صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینایی [illegible]

کردن [illegible] عزلت [illegible] دست از زنا [illegible]

از زنا [illegible]

و در آن [illegible] حالی [illegible] در دریا [illegible] همه [illegible] حیرت [illegible] چون [illegible]

تمام ایشان در حضرت در دیر تو گرفتند اهل تجلی شور و فریاد برآوردند باز حجی زنان می خوردم که [illegible] حیات اوست

مست شده ام که عقل دیوانهٔ اوست [illegible] پروردی بس آمد آتشی در من زد بی زبان شمع که آفتاب پروانهٔ اوست

شرط چهارم روزه است فایده روزه بسیار است و حالیا اینست قهر کردن نفس اماره است خصوصیت

الصوم لی و انا اجزی به و ثواب بی نهایت انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب

و در [illegible] شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن کما قال الصوم جُنّة من النار و در دل گرسنگان شناختن و خشنود

و به شادمانی رسیدن للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربه و صحت تن

حاصل کردن فایده روزه بسیار است و بیشتر خاصه در ایام متبرکه ماه رجب و ذوالقعده و ذوالحجه و محرم که

در حدیث باسناد صحیح که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان نشنوده باشم

که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سه روز دارد از ماه حرام که این چهار ماه است که ذکر کرده شد پنجشنبه

و آدینه و شنبه [illegible] عبادت [illegible] بودن عمل وی ثبت گردانند توفیق باد انشاء الله تعالی

شرط پنجم ذکر است فاضل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم بر تخت وجود هر که شاهنشاه است

نور دل سیر عالم حقیقت راه است هر نور یقین که در دل آگاه است [illegible] و نیکیها [illegible]

نیست بیش [illegible] هر اندیشه اکنون همه لا اله الا الله است ای خواجه تراغم جمال و جاه است

اندیشه باغ و راغ و خرمنگاه است ما سوختگان عالم تجریدیم ما را غم لا اله الا الله است

[illegible]

و مرغ فکر را دو بال [illegible] تا پرواز کند بعد از آن پرواز [illegible] یک بار [illegible] حضور [illegible] یک بار [illegible]

و دیگر بدان که حضور آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنواست اگر بلند یا پست می خواند

و اخلاص آن بود که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه به دنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از

بهشت حور و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الهی مقصود من تویی از تو ترا می خواهم

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغی سبز و مر او را دو پر بود

بال سفید مکلل بزر و یاقوت بر آید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند چون آواز زنبور انگبین فرمان آید مر او را

که ساکن باش گوید چگونه ساکن باشم تا گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مر آن مرغ را

که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سبحانه تعالی گوینده این مرغ را

باب غفران همچو گردانیدم حق تعالی بر آن جانور را هفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را

تا روز قیامت خود اینمایه و صدق ها آن جانور باید دوست گوینده خود را بگیرد و روانه بهشت کند

تحقیق از مردی باید گرفتن که او را اجازت باشد چنانچه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن اگر تیر از ترکش باید گرفتن

قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا در خبر است که روز قیامت هر آدمی را هزار هزار نفس

ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار

پیش شود مر او را از هر نفسی سوال خواهند کرد که هر چه او در دمی و بر هر چه فرود آورد در دمی رباعی هر نفس

بقیامت شمار خواهد بود ❊ گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود ❊ بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد ❊

بسا پیاده که فردا سوار خواهد بود ❊ پس همه را باید که نفسهای گذشته را الهی تا عمر بر آورده مستغفر گشته

و این سر بیست تا صاحب بیعت نشود شمایان را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم دنیا چون

اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ❊ شرط ششم نگاه داشت خاطر است و خاطر چهار قسم است خاطر

رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیه غفلات است و خاطر ملکانی ترغیب طاعت است

و خاطر شیطانی تزیین معصیت است و خاطر نفسانی مطالبه شهوات است و سونده راه را خاطری که پیدا شود

در وقت ذکر باید که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردن بیست یار کردن بیست و اگر نتواند تدبیر کردن

گوید عذر او ما اسیایی که نسیانم و ... که بیدانی هیچ خیر نیست آن کرامت فرمائی و این معنا خوانی این است

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم ارنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه

لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا وابدا وحافظا وناصرا
ومعینا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا وملقنا ومؤیدا ربنا آتنا ومن صحبنا ومن غاب
عنا وکل مؤمن ومؤمنة فی الدارین حسنة یا واسع المغفرة ویا ارحم الراحمین
شرط ششم رضا دادنست بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض هم از این بابست در یسر و فقر و شدت و رخا
در میان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال چون بکبریای و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا
قوت گیرد و چون بقهاری و شدید العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بتوفیق شود بنده را رجا پیدا
که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق نداد **بیت** توفیق عزیز دستها هر کس ندهند وین گوهر ناسفته
بهر خس ندهند و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود **قطعه** بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر
بدرگاه خدا آورد ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد و خیر او در دنیا نیست که در میان خوف
و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعتی و حضرت او الا تامنن از معصیتی از درگاه لا تیأس **بیت**
ایمن مباش خواجه و نومید هم مشو اسلام در میانه خوف و رجا بود **شرط هفتم** اختیار صحبت صالحانست
و هجران مفسدان و صحبت گانرا در پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بر وی نیفتد
و صحبت عزیزانست **رباعی** با هر که نشستی و نشد جمع دلت و ز تو نرمید زحمت آب و گلت از صحبت او
اگر تبرا نکنی هرگز نکند روح عزیزان بحلت **شرط هشتم** بیداریست و در وی فواید بسیار است اول
تخلق باخلاق الله که لا تأخذه سنة و لا نوم **فرد** گفتم بحضرت تو حالت بسیم که گفتا تخلقوا
باخلاق الله و شب خلوتخانه عاشقانست که راز و نیاز بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار
رباعی از جمیع وجود بیخبر بود عدم آنجا که من و عشق تو بودیم بهم در روز اگر کسی نیایم محرم
شبهاست غنیمت است مرا بیش چو شمع هر دو سه نفس کسانی که الحیا فتند و شب یافتند
فرد دولت شبگیر خواهی خیز و شب از زنده دار خفته نابینا بود و دولت به بیداران رسد

شمرده‌اند و علم مجاهده سلوک شریعت باید که لقمه حلال و پاک بخورد و این کی به جد از شبهات قال الله تعالی کلوا مما
فی الارض حلالا طیبا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند که عبادت ده جزو است نه جزو در طلب حلال
گردن است و باقی همه عبادت یک جزو است و حلال آن است که در وقت آوردن نام خدا را ناسی نشود و در تقلیب آن
و در وقت خوردن او به نیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود اسراف نکند **شعر** گر چه خدا گفت
کلوا واشربوا از پی آن گفت و لا تسرفوا و چون خوردن باید که با ذکر بود اگر به غفلت خورد همین
گردن سبب بسیار حضور گردد و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه ظاهر آیت بر این دال است
و چون خورد با غافلان همه کار نشود **قطعه** منشین با بدان که صحبت بد گر چه پاکی ترا پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را ذره ابری ناپدید کند **فرد** گوهر از ناقصان ره مطلب زان که این پیر کامل از ره
و باید که بر دوام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که از حضرت [illegible] رحمة الله علیه
سلام رسید که حضرت خواجه خواجگان خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس الله تعالی سره که آینده سطر چهار [illegible]
خواجه خضر صلوات الله علیه وسلام تجدید [illegible] گفتند آنکس که تجدید کرده است بی طهارت بوده است این [illegible]
تا کی حلق بایست رزقنا الله و جمیع محبینا حلالا طیبا آمین یا رب العالمین

تتمه محبوب عارفین و سالکین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه خواجگان نقشبندیه

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سره ایشان خلیفه دوم اند از خلفای خواجه محمود
و لقب ایشان در سلسله خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزان است گویند چون خواجه محمود
وفات نزدیک رسیده است امر خلافت را به حضرت عزیزان حوالت کرده‌اند و سائر اصحاب را به ایشان سپرده
و سلسله النسبت به حضرت خواجه بهاءالدین قدس الله تعالی سره در میان خلفا و اصحاب خواجه محمود
بعد و واسطه با ایشان میرسد ایشان را مقامات رفیعه و کرامات عجیبه بسیار است و صفت‌ها اند گویند
[illegible] بوده‌اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته‌اند که این فقیر از بعضی اکابر شنیدم [illegible]

شارت بایشان نست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در غزلیات فرموده اند شعر گر نه علم
حال فوق قال بودی کی شدی * بنده اعیان بخارا خواجه نساج را * مولد شریف ایشان رامیتن است
قصبه‌ایست بزرگ در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده بارها بسیار مشکل است و قبر مبارک ایشان در خوارزم
معروف و مشهور است یزار و یتبرک به و از برکات انفاس نفیسه ایشان است این چند سخن که در ضمن شانزده
(یعنی زیارت کرده میشود و برکت گرفته میشود ۱۲)
رشحه ایراد می یابد رشحه حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر بوده اند
و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد گویند که حضرت وی درویشی را بخدمت ایشان فرستاد
(یعنی شیخ رکن الدین ۱۲)
و سه مسئله پرسید و هر یکی را جواب شنید مسئله اول آنکه شما و ما خدمت آینده و رونده میکنیم و شما سفره
تکلف نمیکنید و ما تکلفها میکنیم و مردم از شما آرزومندی میکنند و از ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان
در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارنده کم اند جهد کنید
که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در گله نباشد مسئله دوم آنکه شنیده ام
که تربیت شما از حضرت خضر است علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگان حق سبحانه
تعالی عاشق آنند که خضر عاشق اوست مسئله سوم آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگویید این چگونه است در
جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خفیه میگویید پس ذکر شما نیز جهر باشد رشحه مولانا سیف الدین فقیه
که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بچه نیت میگویید ایشان
فرموده اند که باجماع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن تلقین کردن بحکم حدیث لقنوا موتاکم شهادة
ان لا اله الا الله جایز است و درویش را هر نفسی نفس اخیر است رشحه شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب
شیخ حسن بلغاری است صحبت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه
بآن مأموریم کما قال سبحانه واذکروا الله ذکرا کثیرا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان
فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعمل میکند و جهد میکند تا منتهی را چون اثر

بدل رسد جملهٔ اعضا و جوارح از عروق و مفاصل وی ذاکر گویا شوند در آن وقت سالک را ذکر محقق شود
و در این حال کار بیکرنده وی برابر یکسانه دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه
هر شبانه روزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت روزنه دارد
بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگ است از وی در همه اعضا متصل دل چون دل از ذکر متاثر شود و بآن نحو
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد از نور آن حالت هر عضوی فیضی که از نظر رحمت عبارت از آنست بعلی
رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که باید
بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق القضا مسبوقانه کیست فرموده اند پیش از صبح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه توبوا الی الله
هم اشارتست و هم بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول [illegible] امر بر آن نمیکرد
باید تعمیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن و عمل را از نظر گرفتن رشحه
فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه باید داشت وقت سخن کردن و وقت چیزی خوردن رشحه
فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده اند خواجه دو قرص جوین بنقابه بر آن
آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده اند خواجه فرموده اند تناول نمایید که لقمهٔ حلال است
خضر علیه السلام فرمود که همچنان است لیکن خمیر کنندهٔ او بی طهارت بوده است بازخوردن آن نتوانم
رشحه فرموده اند که کسی که جائی می نشیند و خلق را بخدای میخواند باید که چون مرد [illegible] باشد که
هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت مستعدان طالبان بقدر قابلیت و
قابلیات و مستعدات ایشان کند رشحه فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بدار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور را
بتربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه فرموده اند که روندگان در راه ریاضت و مجاهده بسیار

یکشبه تا بمرتبهٔ مقامی رسند اما راهی ازین همه نزدیکتر نیست ... حضور و ... ایشان ...

نیست که رونده راه عزیزان کوشند که خود را بواسطهٔ تخلق و خدمتی در دل اصحاب دلی جای کنند چون دل
بر طائفه منظور نظر حق است او را نیز از آن نظر نصیبی رسد. شیخ فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن
زبان گناه نکرده باشید تا اجابت شود یعنی پیش دوستان خدا تواضع و نیاز مندی کنید تا ایشان
برای شما دعا کنند. شیخ روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که هیچ عاشقان در دنیا و عید کنند
ایشان فرموده که عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یکبار ذکر بنده
میان وی با ذکر خداوند ست اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف
سازد پس توفیق و قبول یاد کرد عید باشد. شیخ روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سؤال أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ واقع شد جمیع بلفظ
بلی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ گوید هیچکس جواب نگوید ایشان فرموده اند
که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد روز رفع تکالیف شرعیه
و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه هم خود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ. و از جمله اشعار که بحضرت عزیزان منسوبست این یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه

نفس مرغ سعید در قفست ** نگهدارش که خوش مرغیست مساز ** ز نالش بند مگسل تا نپرد ** که نتوانی
گرفتن بعد پرواز ** رباعی ** با هر که نشستی و نشد جمع دلت ** وز تو نرمید زحمت آب و گلت ** از صحبت او
اگر تبرا نکنی ** هرگز نکند روح عزیزان بحلت ** بیچاره کسی که عاشق روی تو بود ** تا وقت صبوح در تک و پوی تو بود
چوگان سر زلف تو از حال بحال ** می برد کشان بسجان یکی گوی تو بود ** چون ذکر بدل رسد بلت در دکنا
آید فکر نبود که مرد را فرد کند ** هر چند که خاصیت آتش دارد ** لیکن ز جهان برد دل تو سر دکند ** خواهم
که رسی بیار ایمن ای ترک ** و اندر طلب وصل سیار ار تن ** خواهی که دل از روح عزیزان یابی ** یاد از سر خود ساز و بیار اسپهٔ

[illegible] — وفات مشائخ طریقت — [illegible]
السلسلۃ العلیۃ النقشبندیۃ [illegible]

نمبر	نام بزرگان	تاریخ	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	[illegible]
1	حضرت محمد صلی [illegible]	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	سنہ ۱۱ ہجری	مدینہ منورہ [illegible] حضرت عائشہ [illegible]	[illegible]
	حضرت ابو بکر صدیق	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الآخر	سنہ ۱۳ ہجری	روضہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	[illegible]
	حضرت سلمان فارسی	۱۰	رجب	سنہ [illegible] ہجری سفینۃ الاولیا	مدائن سفینۃ الاولیا	
	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر [illegible]	۲۴	جمادی الاولی	سنہ ۱۰۶ ہجری		سنہ [illegible] ہجری
	حضرت امام جعفر صادق	دوشنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنت البقیع [illegible]	۱۷ شوال
	حضرت ابو یزید بسطامی	۱۴	شعبان	سنہ ۲۶۱ ہجری	بسطام سفینۃ الاولیا	[illegible]
	حضرت خواجہ ابو الحسن خرقانی [illegible]	۱۵	رمضان	سنہ ۴۲۵ ہجری	خرقان [illegible]	[illegible]
	حضرت ابو علی فارمدی [illegible]	۴	ربیع الاول	سنہ [illegible] ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی [illegible]	۲۷	رجب	سنہ ۵۳۵ ہجری	مرو رشحات	[illegible]
	حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی [illegible]	۱۲	ربیع الاول	سنہ [illegible] ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان رشحات	
	حضرت خواجہ عارف ریوگری [illegible]	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی [illegible]	۱۷	ربیع الاول		[illegible] رشحات	
	حضرت خواجہ عزیزان [illegible]	۲۷	رمضان	سنہ [illegible] ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	[illegible]
	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی	۱۰	[illegible]		قریہ سماس	
	حضرت سید امیر کلال [illegible]	[illegible]	جمادی الاولی	سنہ [illegible] ہجری	[illegible] رشحات	[illegible] سفینۃ الاولیا

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلافات
۱۷	حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند رحمہ اللہ	شب دوشنبہ المغیبہ	۳ ربیع الاول	۷۹۱ سنہ ہجری	بخارا رشحات	
۱۸	حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رح	شب چہارشنبہ بعد از نماز خفتن	رجب	۸۰۲ سنہ ہجری	دہ جغانیان رشحات	
۱۹	حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغتون [?] رشحات	
۲۰	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمہ اللہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	۸۹۵ سنہ ہجری	سمرقند	
۲۱	حضرت مولانا محمد زاہد وخشی رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۲	حضرت مولانا درویش محمد رحمہ اللہ	۱۹	محرم			
۲۳	حضرت خواجہ محمد امکنگی رحمہ اللہ	۲۲	شعبان			
۲۴	حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الآخر	۱۰۱۲ سنہ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۵	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	۱۰۳۴ سنہ ہجری	سرہند	
۲۶	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقیٰ رح	۹	ربیع الاول	۱۰۷۹ سنہ ہجری	ایضاً	
۲۷	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولیٰ			
۲۸	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	۱۱۳۵ سنہ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۹	حضرت میرزا مظہر جان جاناں رح	شب شنبہ ۱۰	محرم	۱۱۹۵ سنہ ہجری	دہلی	
۳۰	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرائچی رح	جمعہ بعد نماز عصر ۵	صفر	۱۲۱۸ سنہ ہجری	بہرائچ	
۳۱	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	شب قبل مغرب ۲۱	ذیقعدہ	۱۲۴۸ سنہ ہجری	لکھنؤ	
۳۲	حضرت مولوی ابوالحسن نصیرآبادی رح	غرہ	شعبان	۱۲۶۳ سنہ ہجری	نصیرآباد از توابع لکھنؤ	

سلسلۃ المشائخ النقشبندیۃ المتصلۃ برسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الف اُ ... رب البریۃ

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار	اختلاف
حضرت علی کرم اللہ وجہہ	شب دوشنبہ ۱۹	رمضان	۴۰ سنہ ہجری	نجف اشرف	بقول بعضے ۲۱
حضرت امام حسین رض	جمعہ ۱۰	محرم	۶۱ سنہ ہجری	کربلا	بقول بعض ۶۰ سنہ ہجری سے
حضرت امام زین العابدین	۱۸	محرم	۹۴ سنہ ہجری	جنۃ البقیع	بقول بعض ۹۵ ہجری سے
حضرت امام محمد باقر	دوشنبہ ۷	ذی الحجہ	۱۱۴ سنہ ہجری	جنۃ البقیع	نزد بعض ۱۱۷ ہجری سے
حضرت امام جعفر صادق	روز دوشنبہ ۱۵	رجب	۱۴۸ سنہ ہجری	جنۃ البقیع	شوال ۱۴۷
حضرت امام موسی کاظم	جمعہ ۵	رجب	۱۸۳ سنہ ہجری	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقول ۲۵
حضرت علی بن موسی رضا	جمعہ ۲۱ و نزد بعض ۱۷	رمضان	۲۰۳ سنہ ہجری	مشہد	صفر نزد بعض ۲۰۲ سے
حضرت معروف کرخی	جمعہ ۲	محرم	۲۰۰ سنہ ہجری	بغداد شریف	۲ نزد بعض ۲۰۱
حضرت سری سقطی	سہ شنبہ ۳	رمضان	۲۵۳ سنہ ہجری	بغداد شریف	۲۵۱ ہجری سے
حضرت جنید بغدادی	روز سہ شنبہ و جمعہ ۲۷	رجب	۲۹۷ سنہ ہجری	بغداد شریف	۲۹۸ ہجری و نزد بعض ۲۹۹ ہجری سے
حضرت ابوبکر شبلی	و نزد بعض ۲۷	ذی الحجہ	۳۳۴ ہجری	بغداد شریف	۳۳۵ سنہ ہجری
حضرت ابو القاسم نصرآبادی	۱۱	شوال	۳۶۷ سنہ ہجری	مکہ معظمہ	۳۶۹ ہجری
حضرت ابو علی دقاق	۵	ذیقعدہ	۴۰۵ سنہ ہجری	نیشاپور	۲۴ شوال
حضرت ابو القاسم گرگانی	۱۶	صفر	۴۵۰ سنہ ہجری		
حضرت ابو علی رودباری	۲	شوال	۳۲۲ سنہ ہجری	مصر سفینۃ الاولیا	نزد بعض ۳۲۳ ہجری سے
حضرت ابو علی کاتب	۱۴	شعبان	۳۴۳ سنہ ہجری	مصر سفینۃ الاولیا	نزد بعض ... ہجری سے
حضرت ابو عثمان مغربی	۹	شوال	۳۷۳ سنہ ہجری	نیشاپور	رجب مخزن الاعراس

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۱۵	حضرت ابو القاسم کرکانی	۲۳	صفر	سنہ ۴۵۰ ہجری		۱۵ جمادی الاولی و بقول بعض رجب
	السلسلۃ للمشائخ القادریۃ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین					
۳	حضرت امام حسن رضی اللہ عنہ	واقعہ غرہ ۵	ربیع الاول	سنہ ۴۹ ہجری و بقول بعض ۵۰	جنۃ البقیع	۲۸ صفر [illegible]
۴	حضرت حسن مثنیٰ رضی اللہ عنہ					
۵	حضرت سید عبد اللہ محض رح					
۶	حضرت سید موسیٰ الجون رح					
۷	حضرت سید داؤد رح					
۸	حضرت سید موسیٰ ثانی رح					
۹	حضرت سید یحییٰ زاہد رح					
۱۰	حضرت سید عبد اللہ رح					
۱۱	حضرت سید موسیٰ جنگی دوست رح					
۱۲	حضرت سید ابی صالح رح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی	شب ۹ شنبہ بعد نماز عشاء	ربیع الآخر	سنہ ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	در بغداد بتاریخ ۱۷
۱۴	حضرت سید عبد الرزاق رح	۶	شوال	سنہ ۶۲۳ ہجری	بغداد شریف سفینۃ الاولیا	در ربیع الآخر و بقول بعض [illegible]
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال رح	۱۱	ذوالحجہ			
۱۶	حضرت سید عبد الوہاب رح					
۱۷	حضرت سید بہاء الدین رح					
۱۸	حضرت عقیل رح					

نمبر	اسمائے بزرگان	تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار	انتقال
۱۹	حضرت شمس الدین [illegible] قدس سرہ					
۲۰	حضرت سید گدا رحمن ثانی ابی الحسن قدس سرہ					
۲۱	حضرت سید شمس الدین قدس سرہ					
۲۲	حضرت سید گدا رحمن قدس سرہ					
۲۳	حضرت سید فضیل قدس سرہ					
۲۴	حضرت شاہ کمال کیتھلی قدس سرہ					
۲۵	حضرت شاہ اسکندر قدس سرہ					
۲۶	حضرت محمد [illegible] قدس سرہ					
۲۷	حضرت عارف الرحمۃ محمد سعید قدس سرہ	۲۸	جمادی الآخر			
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد قدس سرہ	۲۸	ذی الحجہ			[illegible]
۲۹	حضرت سید شیخ محمد عابد قدس سرہ	۱۲	رمضان	سنہ [illegible] ہجری	[illegible] جہاں آباد	
	السلسلۃ المشائخ الچشتیۃ الصابریۃ					
۳	حضرت حسن بصری قدس سرہ	۴	محرم	سنہ ۱۱۰ ہجری	بصرہ	[illegible]
۴	حضرت عبد الواحد بن زید قدس سرہ	۲۷	صفر	سنہ ۱۷۷ ہجری	بصرہ	[illegible]
۵	حضرت فضیل بن عیاض قدس سرہ	۳	ربیع الاول	سنہ ۱۸۷ ہجری	مکہ معظمہ	۲۲ محرم
۶	حضرت ابراہیم بن ادہم قدس سرہ	۲۶	جمادی الاول	سنہ ۱۶۲ ہجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیہ السلام	[illegible]
۷	حضرت حذیفہ مرعشی قدس سرہ	۲۵	شوال	سنہ ۲۵۲ ہجری		[illegible]
۸	حضرت ہبیرہ بصری قدس سرہ	۷	شوال		[illegible]	[illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۹۷
۱۰	حضرت خواجہ ابی اسحٰق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکہ از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجہ ابی احمد چشتی رح	غرہ	جمادی الآخر	سنہ ۳۵۵ ہجری	چشت [illegible]	نزد بعض ۱۰
۱۲	حضرت خواجہ ابی محمد چشتی رح	غرہ و نزد بعض ۹	جمادی الآخر	سنہ ۴۱۱ ہجری و نزد بعض سنہ ۴۲۱	چشت	غرہ رجب [illegible] سنہ ۴۱۱
۱۳	حضرت خواجہ ابی یوسف چشتی رح	[illegible]	ربیع الآخر	سنہ ۴۵۹ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ مودود چشتی رح	غرہ	رجب	سنہ ۵۲۷ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۴	رجب		زندنہ کہ بلدہ ایست نزد بخارا	نزد بعض ۲۴ [illegible]
۱۶	حضرت خواجہ عثمان ہارونی رح	۵	شوال	سنہ ۶۱۳ ہجری	مکہ معظمہ	[illegible]
۱۷	حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح	دوشنبہ ۶	رجب	سنہ ۶۳۳ ہجری	اجمیر شریف	بقول [illegible] سنہ ۶۳۲ ہجری
۱۸	حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح	دوشنبہ ۱۴	ربیع الاول	سنہ ۶۳۴ ہجری	دہلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین گنج شکر رح	سہ شنبہ ۵	محرم	سنہ ۶۶۴ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاؤ الدین علی احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۶۹۰ ہجری	کلیر سرکار سہارنپور	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الآخر		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۷۶۵ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الآخر	سنہ ۸۳۷ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رح	[illegible]	جمادی الآخر	سنہ ۹۴۴ ہجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعض سنہ ۹۴۵ ہجری

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار شریف	اختلاف
حضرت شیخ رکن الدین رح	۳	شوال	سنہ [illegible] ہجری	قصبہ گنگوہ	
حضرت شیخ عبداللہ وارث رح	۱۷	رجب	"	"	

سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید گنج شکر رح

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار شریف	اختلاف
حضرت نظام الدین سلطان الاولیا	چہارشنبہ ۱۸	ربیع الآخر	سنہ ۷۲۵ ہجری	قریب غیاث پور	
حضرت نصیر الدین چراغ دہلوی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	۷۵۷ "	قریب دہلی کہنہ	
حضرت جلال الدین مخدوم جہانیاں جہاں گشت رح	چہارشنبہ وقت	ذی الحجہ	سنہ ۷۸۵ "	اچہ ملتان	
حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
حضرت سید بڈھن بہرائچی رح					
حضرت درویش [illegible] اودھی رح					

سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار شریف	اختلاف
حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنہ ۱۵۶ ہجری	بصرہ	[illegible]
حضرت داؤد طائی رح	۲۶	ربیع الاول	سنہ ۱۶۵ ہجری	بغداد	۲۶ ربیع
حضرت امام علی موسیٰ رضا رح					
حضرت معروف کرخی رح					
حضرت سری سقطی رح					
حضرت جنید بغدادی رح					
حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		
حضرت شیخ احمد دینوری رح	۶	ذی الحجہ	سنہ ۳۴۶ ہجری		

نمبر	نام بزرگان	وفات تاریخ	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۱۱	حضرت شیخ [illegible] عبد اللہ رح					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین ابو النجیب سہروردی رح	شب شنبہ ۱۲	جمادی الآخر	سنہ ۵۶۳ ہجری	بغداد	[illegible]
۱۳	حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی رح	جمعہ غرہ	محرم	سنہ ۶۳۲ ہجری	بغداد	
۱۴	حضرت بہاؤ الدین زکریا ملتانی رح	[illegible]	صفر	سنہ ۶۶۱ ہجری	ملتان	نزد بعض سنہ ۶۶۶ ہجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سہ شنبہ ۲۳ مابین ظہر و عصر	ذی الحجہ	سنہ ۶۸۴ ہجری	ملتان	
۱۶	حضرت شیخ رکن الدین شاہ رکن عالم رح	شب جمعہ ۹	جمادی الاول	سنہ ۷۳۵ ہجری	ملتان	۱۷ رجب یوم پنجشنبہ بعد نماز [illegible]
۱۷	حضرت شیخ جلال الدین بخاری رح	۱۹	جمادی الآخر		اُچ شریف	
	سلسلہ کبرویہ بعد حضرت ابوالقاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج رح					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی رح	۷	محرم	سنہ ۵۱۷ ہجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو النجیب رح	شب شنبہ ۱۲	جمادی الآخر	سنہ ۵۶۳ ہجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۳	ربیع الآخر مخزن			
۲۰	حضرت نجم الدین کبریٰ رح	شنبہ ۱۰	جمادی الاول	سنہ ۶۱۸ ہجری	خوارزم درخانقاہ خود	شنبہ ۹ [illegible] ذی الحجہ مخزن
۲۱	حضرت بابا کمال رح	۲۲	ذیقعدہ			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت [illegible] رح					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراہیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی رح					

نام بزرگان - وقت تاریخ ماہ وفات سنہ وفات - جائے مزار مبارک اختلاف

حضرت جلال الدین بخاری رح

(۳) از سلسلہ قادریہ بعد حضرت ابو بکر شبلی رحمۃ اللہ علیہ

نام بزرگان	وقت تاریخ	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک
حضرت شیخ عبد الواحد عبد تمیمی رح		ربیع الآخر	۴۲۵ ہجری	حضرت [illegible]
حضرت ابو الفرح طرطوسی		شعبان المعظم		
حضرت ابو الحسن ہکاری رح		محرم	۴۸۶ ہجری	
حضرت ابو سعید مخزومی		شعبان	۵۱۳ ہجری	
حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رح	بعد عشاء شنبہ ۹	ربیع الآخر	۵۶۱ ہجری	بغداد شریف
حضرت شیخ شمس الدین محمد اکبر رح				
حضرت شیخ شمس الدین علی الاکبر رح				
حضرت شیخ قطب الدین ابو الغیث رح			۶۵۱ ہجری	
حضرت شیخ ابو المکارم فاضل رح				
حضرت ابو القاسم فاضل				
حضرت شہید غلجی رح				
حضرت سید جلال الدین بخاری رح				

(۴) از سلسلہ مداریہ قلندریہ بعد حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ

نام بزرگان	وقت تاریخ	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک
حضرت امام عبد اللہ بردار علی		رجب المرجب		
حضرت یمن الدین شامی رح				
حضرت عین الدین رح				

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت طیفور شامی رح	۱/۱۷	رجب محرم ن			
۷	حضرت سید بدیع الدین شاہ مدار رح	شب جمعہ ۱۷	جمادی الاولیٰ	سنہ ۸۳۸ ہجری	مکن پور از توابع قنوج	[illegible]
۸	حضرت شاہ سید اسمٰعیل شامی رح					
سلسلۂ قلندریہ دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم						
۱	حضرت شاہ سید عبدالعزیز مکی رح					
۲	حضرت سید خضر رومی رح					
۳	حضرت سید نجم الدین قلندر رح / حضرت شاہ نظام الدین غزنوی رح					
۵	حضرت شاہ قطب الدین بینا دل رح	۲۵	شعبان		علی پور قریب جونپور	
۶	حضرت شاہ محمد بن قطب الدین جونپوری رح	۱۳	جمادی الآخر		علن پورہ قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبدالسلام عرف شاہ علی جونپوری رح	۱۵	ذیقعدہ		علن پورہ	
۸	حضرت شیخ السید عبدالقدوس گنگوہی رح					

بسم اللہ

التماس درین جداول برکت شمائل کہ بنابر یاد داشت بخشندگان ثواب فاتحہ بارواح طیبات مشائخ طریقت علیہم الرضوان والرحمۃ مرقوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات و سال شہادت بزرگان انچہ سبب معلوم گشت نوشتہ شد اکنون اگر کسے را روز و شہر وفات جائے خالی کہ بالتحقیق دریافت رسد بمقامات خود یا ثبت نماید دعا خاکسار و برادرزادہ اعزازجان محمد عبدالواحد خان سلمہ ربہ راقم جداول ہذا را بدعائے خیر بطریق احسان یاد فرماید کہ ان اللہ لا یضیع

اجر المحسنین

بسم الله الرحمن الرحیم

نظم لطیف از نتایج افکار حافظ غلام علی خان شجرهٔ طیبهٔ نقشبندیه علی مشایخها الرحمة والرضوان

الهی از برای شاه لولاک
بتشفیع روز محشر احمد پاک
ابی بوبکر صدیق خیر [illegible]
که از [illegible]

بسلمان که از اصحاب عظیم است
طریق شرع از وی مستقیم است
بی قاسم که از اهل یقین بود
[illegible]

بحرمت گلبن باغ ولایت
امام جعفر شاه ولایت
بحق بایزید عارف حق
[illegible]

بحرمت بوالحسن آن خواجه خرقان
[illegible]
ابوالقاسم که بوده گرگانی
[illegible]

برای بوعلی مهر حقیقت
که بوده [illegible] طریقت
برای سعد خواجه [illegible]
[illegible]

بعبد الخالق آن مهر آفاق
که مهتابش [illegible]
برای عارف کامل [illegible]
محمد عارف تابنده [illegible]

بحضرت خواجه محمود کامل
که گنج معرفت [illegible] حاصل
بپای سید علی سردار عالم
[illegible]

بحضرت خواجه بابا سماسی
[illegible]
بپای میر کلال [illegible]
[illegible]

بپای خواجه بهاء الدین [illegible]
که نام [illegible]
بپای خواجه علاء الدین [illegible]
[illegible]

بحضرت خواجه مولانا یعقوب
که چون یوسف بعالم [illegible] محبوب
بپای حضرت عبید الله احرار
[illegible]

بمولانا محمد [illegible]
[illegible]
بپای حضرت محمد [illegible]
[illegible]

برای خواجه امکنگی [illegible]
[illegible]
بفیض عالم خواجه باقی بالله
که از سر حقیقت بوده [illegible]

بپای حضرت مجدد الف ثانی
[illegible]
برای حضرت خواجه محمد
[illegible]

بحضرت شیخ سیف الدین [illegible]
[illegible]
بپای نور محمد که چو خورشید
[illegible]

بحضرت شیخ شمس الدین [illegible]
حبیب الله مرزا جان جانان
بپای شاه نعیم الله [illegible]
که از نور الهی [illegible]

بپای شاه مراد الله [illegible]
[illegible]
برای بوالحسن [illegible]
[illegible]

بحق این بزرگان جهانی
[illegible]
[illegible]
غلام [illegible]